

۶

برای فراهم آوردن فرهنگ کامل پهلوی به فارسی تنها استخراج لغات متون یا گردآوری واژه نامه‌هایی که تاکنون از طرف محققان ایرانی و غیر ایرانی تدوین شده است کافی نیست، بلکه گاهی تجدید نظر در متن عبارات نسخه‌های موجود و ترجمه دقیق و جدید آنها به زبان فارسی نیز ضرورت دارد. کتابی که اکنون به اهل فن و علاقه‌مندان تقدیم می‌شود به حسب این ضرورت تألیف و تدوین یافته است. در این کتاب نخست متن پهلوی بار دیگر مورد دقت و توجه قرار گرفته و سپس واژه نامه آن از روی متن و ترجمه اخیر مرتب گردیده است.

دبیرکل بنیاد فرهنگ ایران
دکتر پرویز نائل خانلری

۶۶۰
۲۸



واژه نامه های پهلوی ۲

کتابخانه فرهنگستان ادب و هنر

۶۲۳۵۳

منظومه

درخت آسوریک

متن پهلوی، آوانوشت، ترجمه فارسی، فهرست واژه ها و یادداشتها



از
ماهیار نوآبی

کتابخانه فرهنگستان ادب و هنر ایران
شماره ثبت ۱۳۷۸
شماره خصوصی ۲
۵۸



آشارات بنیاد فرهنگ ایران

PIR
۲۰۶۵
۱۵۶۳
۱۳۴۶
۹ ©

با مساعدت مالی سازمان برنامه
۱۰۰۰ جلد در مرداد ماه ۱۳۴۶ در چاپ افسست علمی
چاپ شد

سرودم را هر که نخواست	(و آن) که نوشت از خویش
دیر زیاد به هر سرود	سر دشمن مرد و بیسناد
آن که نهاد و آن که نوشت	او نیز به همین آئین
به گیتی تن خسرو	و به میوه نخته روان (باد)

ک ا ا ا ا ا ا ا
 و د ک ک ک ک ک
 ک ک ک ۱۱ ۱۱ ۱۱
 ا ک ا ا ا ا ا

و و و و و و و
 و و و و و و و
 ک ا ا ا ا ا ا
 و و و و و و و

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۷	شعری جز زبان پهلوی از : هنینگ
۲۹	درخت آسوریگ متن پهلوی جاماسب اسانا
۳۷	منظومهٔ پهلوی درخت آسوریگ
۸۵	فهرست واژه‌ها

مقدمه

درختِ آسوریک نام داستانی است منظوم به زبان پهلوی و در شمار متن‌های غیردینی معدودی است که از این زبان برجای مانده است. این متن را جاماسپ‌جی دستور مینوچهرجی جاماسپ اسانا، از روی نسخه‌های خطی موجود، به نشانه‌های MK و JJ و DP و JE و Ta تهیه کرده و در جزء «متن‌های پهلوی»^۱ در صفحه‌های ۱۰۹-۱۱۴ به چاپ رسانده است. درین مجموعه متن «ماه فروردین روز خرداد» پیش از آن و «گزارش شترنگک» پس از آن جای دارد.

برای اطلاعی جامع درباره نسخه‌های خطی پهلوی بازمانده، بایستی به مقدمه بهرام‌گور تهمورس انکلساریا بر «متن‌های پهلوی»^۱ و مقاله وست E. W. West بنام ادبیات پهلوی در Grundriss der iranischen Philologie گردآورده Geiger & Kuhn ص ۷۵-۱۲۹، مراجعه کرد.

در اثبات منظوم بودن این داستان، دو تن از پهلوی‌دانان بنام، بنونیست E. Benveniste و هنینگ W.B. Henning، هر یک مقاله‌ای نوشته‌اند که ذکرشان پس ازین بیاید.

ترجمه مقاله استادانه هنینگ، که در آن نه تنها این داستان منظوم، بلکه امکان وجود شعر و انواع آن در فارسی میانه، بررسی و پژوهش شده، و راهنمای

1- Pahlavi Texts. Edited by Jamaspji Dastur Minocheherji
Jamasp - Asana. Bombay, 1897.

نگارنده در تهیه این رساله بوده، پس از سر آغاز درج شده است .
پس از آن ، متن پهلوی این داستان که عیناً از روی متن چاپ جاماسب -
اسانا عکس برداری شده است و نسخه بدل‌های نسخ خطی پنجگانه را در زیر هر صفحه
یاد میکند ، بچاپ رسیده است .

سپس متن پهلوی تصحیح شده ، با نشان دادن حدود بیت‌ها و مصراع ها ،
آوانوشت و ترجمه کلمه به کلمه فارسی هر بیت و یادداشتها و حواشی لازم ، داده
شده است . در ترجمه کوشش شده است که تا حد امکان برابر فارسی کلمه‌های پهلوی
بکار رود تا تغییر واژه‌ها از فارسی میانه به نو، هویدا گردد و در آوانوشت ، از سبک
آوانویسی هنینگ پیروی شده است^۱ .

در پایان فهرستی از همه واژه‌های پهلوی منظومه «درخت آسوریک» با ذکر
اینکه هر یک چندبار و در کدام بند و بیت بکار رفته، داده شده است .
آنچه تا کنون درباره «درخت آسوریک» نوشته شده و نگارنده از آن آگاه است
کتابها و مقاله‌های زیر است :

- ۱ - E. Blochet : *Drakht-i Āsūrīk* - متن آن از روی مجموعه‌ای
متعلق به کتابخانه ملی پاریس (*Manuscrit Supplement persan*) ، شماره ۱۲۶۱
ص ۱-۴) ضمیمه ج ۳۲ مجله *Revue de l'Histoire des Religions* ، پاریس
۱۸۹۵ ص ۱۸-۲۳ ، و ترجمه آن به فرانسه در همان جا ، ص ۲۳۲-۲۴۱ بچاپ رسیده
است . در هنگام تهیه این مختصر نگارنده را به ترجمه بلوشه دسترسی نبود .
- ۲ - E. W. West : *Pahlavi Literature* در *Grundriss der iranischen Philologie* از Geiger & Kuhn ج ۲ ص ۷۵-۱۲۲ . وست در ضمن
بر شمردن آثار بازمانده پهلوی و ذکر خلاصه‌ای از آنها ، و نسخه‌های خطی بازمانده
و ویژگی‌های هر یک ، از «درخت آسوریک» نیز یاد میکند . ص ۱۱۹ .

- ۳ - D. J. M. Jamasp - *Asana : Pahlavi Texts* - بمبئی ، ج ۲ ، ص
۱۰۹-۱۱۴ . متن پهلوی است که با نسخ خطی موجود مقابله و نسخه بدلها در زیر هر صفحه
یاد شده است . بهرام گور تهمورس انکلساریا ، در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته

۱ - گروهی از دانشمندان پهلوی‌دان در آوانویسی، تلفظ کهنه واژه‌ها را، یعنی آسان
که ظاهراً در آغاز دوره فارسی میانه ، تلفظ می‌شده است ، بدست داده‌اند و دسته‌ای تلفظ نو
آنها را ، یعنی تلفظ پایان آن دوره را . هنینگ جزء گروه دوم است .

است، ترجمه‌ای تقریباً آزاد از این متن با اشتباهات زیاد و حذف قسمت‌هایی از آن (چون بند ۱۹، ۲۰، ۵۲-۵۴ و جز آن) آورده است (ص ۳۷-۳۹). در توصیفی که اونوالا از این ترجمه، در مقدمه ترجمه خویش میکند (BSOS، ۲، ص ۶۳۷) عبارات مشکلی را که انکلساریا ترجمه نکرده و واژه‌هایی را که نابوده گرفته و بی‌هیچ توضیحی از آنها گذشته است، یاد می‌کند.

۴- Ch. Bartholomae: Zur Kenntniss der mitteliranischen

Mundarten، بخش ۴، هایدلبرگ ۱۹۲۲. در بند ۲۷ و ۲۸ این بخش بارتولمه از ویژگی‌های این متن سخن می‌گوید: چون «م» چسبیده به آخر پاره‌ای از نام‌ها که همه جا ضمیر ملکی نمیتواند باشد، استعمال فعل «واختن» بجای «گفتن» و ساختن مضارع فعل کردن از بن ماضی -kar و cē به جای «i» اضافه و جز آن.

۵- J. M. Unvala: Draxt-i-Āsūrīk در BSOS، ج ۲، ص ۶۳۷-۶۷۸.

در این مقاله، اونوالا کوشش کرده است که ترجمه و آوانوشت سراسر متن را بدهد؛ و هر جا که متن ناخوانا بوده و یا خواندنش برای وی مقدور نبوده است با قطع و وصل‌های نابجا و تعبیرهای نادرست، معنایی از آن در آورد. خواندن و ترجمه‌آو اشتباهات زیادی دارد، حتی تقریباً همه واژه‌هایی را، که نخواندن و نابوده انگاشتن آنها را بر انکلساریا خرده گرفته است، خود بجز یکی دو مورد، بغلط خوانده است. (در ص ۶۳۷ این واژه‌ها را یاد می‌کند).

۶- J. J. Modi: A Few Notes on the Pahlavi Treatise of

Drakht-i-Asūrīk در Journal of the K. R. Cama Oriental Institute

بمبئی ۱۹۲۳، شماره ۳، ص ۷۹-۹۰. مودی این رساله را در تعیین نام درخت آسوریک نوشته است و از پنج تن که پیش از او این رساله را یا تماماً ترجمه کرده یا بنحوی به آن سروکار داشته و هیچ یک نام آن درخت را کشف نکرده‌اند یاد می‌کند و پس از شمردن تمام اوصاف آن ثابت می‌کند که درخت آسوریک درخت خرماست. پیشنهادی هم برای طرز خواندن کلمه «آسوریک» میدهد (که البته مردود است) و تغییر واژه را با اندک تحریفی در حروف به Khajurīk، مناسب مقام می‌داند و آنرا واژه‌ای آریایی میدانند که در هندی مانده است (سانسکریت = Kharjur) و در

۱- تنها، بلوکه، آنها نه در ترجمه این متن بلکه در فهرست کتابهای خطی مزدیسنی (Catalogue des Manuscrits Mazdéens) ص ۶۹، آنرا بغلط «درخت بلوط» خوانده است.

ایرانی از میان رفته . از نوع بز هم سخنی بمیان می آورد و چون بند ۴۴ متن پهلوی را چنین ترجمه کرده است : « من [= بز] (مردم) را به پشت می برم ، کوه بکوه ، از مرز هندوان تا دریای ورکش ... » در بز معمولی تاب و توان چنین کاری را ندیده است و ناچار آنرا نوعی از بز (۱) یا *yâk* ؛ [= گاو تبتی ، غرغاو !] می داند .

۷ - *Sidney Smith : Notes on The Assyrian Tree* در BSOS ج ۴ ، ص ۶۹-۷۶ . نویسنده این رساله آسورشناس است و کاری بخواندن متن پهلوی و رفع مشکلات این متن ندارد . ازدیدگاه خود و از روی ترجمه اونوالا، که درباره ای از جاها گمراه کننده است ، حدس هایی درباره اصل حکایت و اشاره هایی که در آن موجود است می زند . بز را نماینده دین زرتشت و درخت آسوریگ را نماینده دین ارباب انواع پرستی آسور و درختی خشک و مصنوعی می داند که در مراسم دینی آسوریان بکار می رفته و آنرا با زر و زیور و برگهای ساختگی می آراسته اند . بی پروا و خشن بودن بز را هم در گفتگو ، دلیل برتری اجتماعی مزداپرستان می داند .

۸ - *E. Benveniste : Texte du Draxt Assurik et la versification Pehlevi* در *Journal Asiatique* اکتبر - دسامبر ۱۹۳۰ ص ۱۹۳-۲۲۵ . بنویست نخستین کسی است که این متن را شعر دانسته است و این مقاله را در اثبات همین مطلب پرداخته است نه بمنظور ترجمه یا آوانویس کردن کامل متن . وی بعضی از بیت ها را یازده هجایی و پاره ای را شش هجایی و پاره ای دیگر را هشت هجایی دانسته است . گاه واژه ای به بیتی افزوده و گاه عبارتی را به تمامی زاید دانسته و از میان برداشته است . در پایان هم ، برای نمونه و مقایسه ، بیت هایی از سرودهای مانویان نقل کرده است .

۹ - *ملك الشعراء بهار* - در کتاب سبک شناسی ج ۱ ص ۱۰۸-۱۱۲ چندبیت از آغاز این منظومه را آوانویس و ترجمه کرده است که البته بی اشتباه هم نیست .

۱۰ - *W. B. Henning : A Pahlavi Poem* ، در *BSOAS* ، ج ۱۳ ، ۱۹۵۰ ، ص ۶۴۱-۶۴۸ . وی به بهترین وجهی مسئله مشکل وزن این منظومه و اصولاً مسئله وزن شعر در فارسی میانه را حل کرده است و تقریباً نیمی از این منظومه را آوانویس کرده و وزن آنرا طبق نظر خود آشکار ساخته است . تمام مقاله استادانه وی در این رساله ترجمه شده است .

۱۱ - *Giancarlo Bolognesi : Osservazioni Sul Draxt-i*

Revista degli Studi Orientali در Āsūrīk. ۲۸، ۱۹۵۳، ص ۱۷۴-۱۸۱. نویسنده این مقاله کوشیده است که پاره‌ای از مشکلات این متن را حل کند و، جز در مورد، کوشش او با توفیق همراه نیست. واژه‌های افروشک [= افروشه] و ماست را که او نوالا اپرنایک apurnāyak و مهست mahēst [= برنا و پیر] خوانده درست تشخیص داده است ولی پیشنهادهای دیگری که درباره خواندن واژه‌ها و عبارات مشکل دیگر کرده است، درست نیست. (نک. بیت‌های ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸).

۱۲ - W. B. Henning: The Middle Persian Word for Beer - در BSOAS ج ۱۷، ۱۹۵۵، ص ۶۰۳-۶۰۴. این مقاله دو صفحه‌ای درباره واژه‌ای است که در مقاله پیشین (BSOAS ۱۳، ص ۶۴۲، زیر نویس ۸) با وجودیکه معنی آنرا دریافته است، ناخوانده گذاشته است در اینجا قرائت درست آنرا با مقایسه با کارنامه اردشیر و متن‌های سریانی و ماندایی بدست می‌دهد: wašak = آبجو (نک. بند ۴۵، بیت ۹۵ متن حاضر).

۱۳ - Farhad S. Abadani: Daraxt-ī Āsūrīk در Journal of the K. R. Cama Oriental Institute، بمبئی ۱۹۵۶، شماره ۳۸، ص ۱-۱۱۱-۲۲. این مقاله چهار بخش دارد: مقدمه، متن پهلوی، آوانوشت و ترجمه انگلیسی. در مقدمه، گزارنده درخت را، آسوری (بی‌تعیین نام و نوع آن) و بز را خراسانی (!) دانسته است. و از کسانی که دست به کار ترجمه این متن زده‌اند، بلوشه، اونوالا، انکلساریا و بهاررنام می‌برد. از «بنو نیست» نیز بواسطه، یعنی با ذکر عین قسمتی از سخنرانیهای «دکتر ع. ا. حکمت» در دانشگاه دهلی^۱، در ستایش «بنو نیست»، بمناسبت کوششی که وی در اثبات وجود شعر در فارسی میانه کرده است، یاد می‌کند و ترجمه فرانسه او را از چهار بیت فارسی میانه، که در مقاله «متن درخت آسوریک» (نک: شماره ۸) آمده است، و حکمت آنرا در سخنرانی خود آورده و از ابیات منظومه «درخت آسوریک» پنداشته است، با تأیید این پندار، نقل می‌کند^۲.

Glimpses of Persian Literature by Dr. A. A. Hekmat, December - 1
Journal of the K. R. Cama Oriental Institute - ۱۹۵۴ - March ۱۹۵۵، ص ۷۵، نک: -
۱ - شماره ۳۸، ص ۱۱، زیر نویس ۱.
۲ - بیت‌های یادشده و ترجمه «بنو نیست» چنین است:

xvarxšēš ī rōšān uš purmāh ī brāzāy
rōzēnd uš brāzēnd az tanvār ī ōy drāxt →

این چهاربیت از سرودهای مانویان است (قطعه ۷° 554) که «بنو نیست» آنها را برای نشان دادن شعر یازده هجایی [۵+۶] زمان ساسانی در این مقاله آورده است. شگفت این است، که هم «حکمت» که از مقاله « بنو نیست » نقل کرده است و هم «آبادانی» که درخت آسوریک را یکبار به انگلیسی و بار دیگر به فارسی ترجمه کرده است، این ابیات را از منظومه درخت آسوریک دانسته اند.

آوانوشت و ترجمه او هم درست و دقیق نیست. در بعضی جاها، از دگرگون ساختن متن خودداری نشده است^۱. گاهی از ترجمه واژه‌ای یا عبارتی صرف نظر شده است^۲ و حتی گاه آوانوشت و ترجمه با هم تطبیق نمی‌کند^۳.

۱۴ و ۱۵ - در همین مجله و همین شماره یعنی Journ. K. R. Cama Or. Inst. شماره ۳۸، عین یادداشت‌های مدی J. J. Modi (نک. شماره ۶ این فهرست) در صفحه‌های ۲۳-۳۶ و نوشته انکلساریا در این باره، که جزء مقدمه‌ای که بر « متون پهلوی » گرد آورده جاماسپ اسانا (نک. شماره ۳ این فهرست)، چاپ شده است، در صفحه‌های ۳۷-۴۰، پس از مقاله دکتر آبادانی، دوباره به چاپ رسیده است.

۱۶ - G. Widengren. : Iranisch-semitische Kulturbegeugung in Partischer Zeit. Arbeitsgemeinschaft für Forschung des Lan-

← murvān bāmēvān ōi nāzēnd šāṣīhā
nāzēnd kaβōtār frašēmurv ī visp[rāng]

ترجمه

Le soleil lumineux, la pleine lune rayonnante
Resplendent et rayonnent hors du tronc de cet arbre;
Les oiseaux éclatants s'y pavanent pleins de joie,
Se pavanent les colombes et les paons bigarrés.

(Journ. Asiat. اکتبر - دسامبر ۱۹۳۰ م ۲۲۱-۲۲۲). یونکر H. Junker نیز ظاهراً آنها را در Wörter und Sachen، ۱۲، ۱۹۲۹، ۱۳۲ (نک. همو، ص ۲۲۲ زیر نویسی ۱) و زالمن C. Salemann در کتاب Manichaeische Studien. I. Die mittelpersische Texte پترزبورگ ۱۹۰۸، ص ۲۹ و ۱۵۳ و بهار در جلد اول سبک‌شناسی ص ۱۰۶ آورده اند.

۱ - سنج. بند ۲.

۲ - سنج. بند ۵۴: «Hürmak andar husravi hūstab» اصلاً ترجمه نشده

است

۳ - سنج. بند ۱: آوانوشت = rišak (= ریشه)، ترجمه = leaves (= برگ‌ها)

ndes Nordrhein - Westfalen. Heft 70; Köln und Opladen 1960.

فصل ۵، Die Literatur و حواشی شماره ۱۱۷ و ۱۲۱. (ص ۳۵ و ۳۶).
در متن، از وجود تنها نمونه ادبیات داستانی (نوع مناظره و مفاخره آن) در ادبیات پارتی؛ واقتباس آن، از آسوریها - برخلاف ادبیات حماسی - بی واسطه یا بواسطه مادها، و از « مروارید پیش خوک افشاندن » - از امثال سایر زمان پارتها، که تا فلسطین نیز رواج آن رسیده بوده است - یاد می کند. درحاشیه سه بیت از درخت آسوریک نقل می کند و قالبی را که « بنونست » بدانها بخشیده است دگرگون می سازد و قالبی تازه به آنها می دهد و برای واژه های pēš و murvārīt، با وجود تصریح متن، برابر پارتی آنها، یعنی parvān و margārīt را پیشنهاد می کند.

رسالة حاضر و مقدمه آن پایان رسیده بود که دو مقاله دیگر درباره این متن بدستم افتاد :

۱۷- یکی از دکتر فرهاد آبادانی، در نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، شماره ۳ و ۲، مهر ۱۳۴۵، ص ۲۰۷-۲۳۶. (جداگانه، بعنوان «منتخب ... شماره ۱۷» آن نشریه) و آن عین مقاله پیشین او است (نک. شماره ۱۱ همین فهرست)، که گویا عکس برداری و چاپ شده است، با این تفاوت که از پاره دوم مقدمه، هشت سطر کاسته شده و در پایان، ترجمه فارسی به آن افزوده شده است. این ترجمه فارسی نیز گاه با ترجمه انگلیسی و آوا نوشت پهلوی فرق فاحش دارد. (سنج. برای نمونه بند ۱۲ و ۲۰).

۱۸ - و دیگری از دکتر احمد تفضلی، در مجله دانشکده ادبیات شماره دوم سال چهاردهم، [تهران]، آذرماه ۱۳۴۵ ص ۱۳۸-۱۴۷. مقاله ای است بسیار عالمانه ممتع و سودمند، درباره دو واژه:

(ud kaškanjir =) wkškwcy1 و (yavāz+m=) ywzm

درحواشی این رساله، هرگاه نیازی به نام بردن این مقالات بوده است، کوتاه نویسی را، تنها نام نویسندگان آنها یاد شده است.

* * *

کتابها و مقالات دیگری، که در فراهم ساختن این رساله از آنها استفاده شده

است، اینهاست :

- بندهش : بندهش بزرگ ، چاپ انکلساریا ، بمبئی ۱۹۰۸ .
- فرهنگها : فرهنگهای فارسی چون فرهنگ آندراج ، برهان قاطع ، لغت فرس اسدی ، فرهنگ رشیدی و مجمع الفرس سروری. اینها، درخواستی، به نامهای آندراج ، برهان ، لغت فرس، رشیدی و سروری، و هرگاه دربارهٔ واژه‌ای به چندتا از آنها مراجعه شده باشد به نام «فرهنگها» خوانده شده‌اند .
- استینگاس : F.Steingass; A Comprehensive Persian-English Dictionary. London.
- فر. په. : H. F. J. Junker; the Farhang i Pahlavik. Heidelberg, 1912.
- :Das Farhang i Pahlavik;Iranische Texte und Hilfsbücher. I. 1955.
- C. Salemann; Ueber eine Parsenhandschrift der kaiserlichen öffentlichen Bibliothek zu St. Petersburg Tiré du vol. 2 des travaux de la 3^e session du Congrès international des Orientalistes.
- ولف : F. Wolff;Glossar zu Firdosis Schahname Berlin. 1935.
- وولرس : I. A.Vullers; Lexicon Persico-Latinum Etymologicum 1-3. Graz, 1962.
- Aiwb. : Ch. Bartholomae; Altiranisches Wörterbuch. Strassburg, 1904.
- Mid.Pers. Gram. : C. Salemann; A Middle - Persian Grammar. translated by L. Bogdanov. Bombay 1930.
- 'Mir-Man. : Andreas-Henning; Mitteliranische manichaica aus Chinesisch-Turkestan 1-3. Berlin 1932-34.
- Or.St.Pav. : J. D. C. Pavry; Oriental Studies in honour of Cursetji Erachji Pavry, London 1933.
- Paikuli. : E.Herzfeld; Paikuli. Mounment and Inscription of the Early History of the Sassanian Empire; 2 vols. Berlin 1924.
- Pers. St. : H. Hübschmann; Persische Studien. Strassburg 1895.
- Pokorny. : Julius pokorny; Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch. Bern-München, 1950.

- H. Hübschmann; Armenische Grammatik, I. : Arm Garm. Theil. Armenische Etymologie. Leipzig 1897
- A. V. W. Jackson; Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit. Stuttgart 1933.
- J. Brand; A Dictionary of Armenian and English. Venice 1825.
- P. Horn; Grundriss der neupersischen Etymologie. Strassburg 1893.
- F. Justi; Iranisches Namenbuch. Marburg: Iran. Namenb. 1895.
- R. G. Kent; Old Persian. Connecticut 1950. : Kent
- G. Liddell and R. Scott; Greek-English Lexicon, based on the German work of Francis Passow. New York 1861.
- M. Williams; A Sanskrit-English Dictionary. Oxford 1899.
- Ch. Bartholomae; Zur Kenntnis der Mitteliranischen Mundarten IV. Heidelberg 1922. : ZKMM.
- کوته نوشت (abbreviation) های دیگری نیز در این رساله بکار رفته است :
- American Journal of Semitic Languages and Literature . : AJSLL.
- Bulletin of the School of Oriental and African Studies. : BSOAS.
- Bulletin of the School of Oriental Studies : BSOS
- هر دو يك مجله است که در آغاز کار این نام را داشته است و بعداً واژه آفریقایی (African) نیز بدان افزوده شده است .
- Journal Asiatique, : J.A.
- Journal of the Royal Asiatic Society. : JRAS.
- Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften, Berlin : SBPAW.
- W.B.Hening; Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente. Göttingen 1933. : VMT.

- تور . به . : تورفان پهلوی .
په . : پهلوی .
سا . : سانسکریت .
ستا . : اوستایی .
سنج . : سنجد ، مقایسه کنید ، قس .
فب . : فارسی باستان .
نک . : نگاه کنید به .
هز . : هزوارش .

شعری به زبان پهلوی *

از

و. ب. هنینگ

مطالعه درباره شعر پهلوی که بیست سال پیش استاد بنو نیست^۱ Benveniste چنان مجدانه آغاز کرد، ظاهراً بایستی به بن بست رسیده باشد. شعر بودن برخی از متن های پهلوی، چون «یادگار زریران» و «درخت آسورینگ»^۲ (مناظره درخت خرما و بز) هر آینه ثابت شده است ولی تطبیق آنها با قواعد مسلم شعری، دشوار است و هنوز مسائلی چون مسئله وزن و بحر و قافیه آنها کاملاً روشن نیست، و نیز گمان آن نمی رود که متن هایی که در دست داریم بتواند ما را به نتیجه قطعی برساند. دو مانع مهم در این راه موجود است: یکی بی دقتی مشهور نسخه نویسان که راهها برای حدس و گمان می گشاید، چه تنها افزایش یا کاهش حرف عطفی یا اضافتی بدخواه نسخه نویس وزن شعر را بر هم می زند.

* این مقاله را آقای دکتر فریار در مجله مهر سال هشتم شماره ۲، ص ۷۹ - ۸۲ بدون ترجمه حواشی آن، که تقریباً نیمی از مقاله را تشکیل میدهد و حاوی نکات دقیق و افادات استادانه پرفسور هنینگ است، بچاپ رسانده اند. ظاهراً حذف حواشی به درخواست اداره مجله بوده است که چاپ آنها را، هم مشکل و هم بیش از حوصله خوانندگان مجله تشخیص داده است. ترجمه متن هم خالی از اشتباه چاپ نشده است و از اینرو آنچنان که باید قابل استفاده نیست. سنج. واژه های پهلوی صفحه بعد (در متن) که دو تلفظ قدیم و جدید آنها داده شده است و در مجله نامبرده تقریباً همه بفلط بچاپ رسیده است.

۱ - JA.، ۱۹۳۰، ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۳۲ و ۱، ص ۲۴۵ -

۲ - درخت بابلی (نه آسوری).

دیگر معلوم نبودن زمان سرایش این اشعار، که از اینرو نمیتوان گفت سراینده،
واژه‌ها را چگونه تلفظ می‌کرده است .

البته اگر ندانیم واژه‌ای را مثلاً padak بخوانیم یا paig ؛ mazdayasn
بخوانیم یا mazdēsn ؛ rōšn یا rōšan ؛ aṣak یا aig ؛ šikanj یا škanj ؛
giyān^۱ یا gyān ؛ yazat یا yazd ؛ awiš^۲ یا ōš ؛ druyist یا drīst یا
društ یا durust ؛ hacaḍar یا azēr ، دروزن شعر (هر نوع که باشد) تغییر
کلی حاصل می‌شود .

چیزی که مسلم است این است که اگر در این مسئله راه تعصب پیش گیریم به نتیجه
نخواهیم رسید . تصویری که محققان از مطالعهٔ در اوستا داشته و اشعار آنرا کاملاً
هجایی دانسته‌اند (اگرچه در این مطلب نیز جای تردید هست) آنها را بر این داشته‌است
که اشعار پهلوی را نیز در آن شمار آورند، و هر جا که لازم دانند هجایی یا هجاهایی
به ایات بیفزایند یا از آنها بکاهند ، و بواسطهٔ همین تصرفات نارواست که اشعار پهلوی
آسیب فراوان دیده است ؛ جایی که عمل حذف واژه‌های نامتناسب باعث کوتاه شدن
بیتی شده و آنرا از وزن (هجایی مفروض) خارج ساخته است ، موزون شدن بیت
را ، واژه‌ای دیگر بدان افزوده یا تلفظ واژه‌های آنرا دگرگون ساخته‌اند^۳ .

نظریهٔ دیگر، یعنی قبول اینکه دروزن شعر ، اصل عمده ، « تکیه » (accent)
است، نه برابر بودن شمار هجاها، درست تر به نظر می‌آید و ما را از لزوم تغییر فراوان
متن ، بی‌نیاز می‌سازد، شمارهٔ نامتساوی هجاهای یک بیت را میتوان آن‌سان که هست،
باقی گذاشت، چه در این صورت تلفظ دقیق واژه‌ها ، rōšn یا rōšan اختلاف زیادی
ایجاد نخواهد کرد .

شواهد روشنی در تأیید این نظر میتوان ، در همین متن « درخت آسوریگگ »
که تحقیقات « بنو نیست » از آن آغاز شده است ، یافت . همهٔ این شعر که بیشتر از
متون پهلوی دیگر از تصرفات نسخه برداران مصون مانده است و تفسیر و معانی لغات

۱ - این بنظر من کاملاً شکل غلطی است .

۲ - JA. ۱۹۳۲ ، ۱ ، ۲۷۶ ، سطر ۷ و ۲۷۸ . u

۳ - چون asp و aspe ، J.A. ، ۱۹۳۲ ، ۱ ، ۲۸۰ ، xyōnān و xiyōnān ،

۲۸۶ : aste ، ۲۸۶ : daste ، ۲۸۷ : pošte ، ۲۷۸ : حتی ī-mē ، ۲۷۴ ، و

ōvəš (برای ūš) ، ۲۷۰ : mazdēsñān ، ۲۷۴ ، ولی mazdayasnān ، ۱۹۳۰ ،

۱۹۴ ، ۲ .

کمتر به متن آن افزوده شده است ، در قالب ابیات نسبتاً درازی که معدل شمارهٔ هجاهای آن دوازده است و سکنه‌ای هم در میان دارد ، سروده شده است . طرز بیان و روش معینی در مصرع‌های اول هر بیت تکرار می‌شود ، اینچنین : X. az man karēnd «- از من کنند» . واژهٔ اول ممکنست يك هجایی یا دو هجایی یا سه هجایی باشد و بنابراین مصرع نخست ممکنست دارای پنج یا شش یا هفت هجا باشد . آیا این دلیل روشنی نیست بر اینکه ارزش عروضی هر واژه کاملاً مستقل است و ربطی به شمارهٔ هجاها ندارد؟ و هر آینه کوتاهی و بلندی مصرع نخست را در مصراع دوم هیچ تأثیری نیست !

۱۲ cōb až man karēnd	kē tō grīw' māzēnd*	۵+۵-۱۰
۱۱ rasan až man karēnd	kē tō pāy bandēnd	۶+۵-۱۱
۴۲ ambān až man karēnd	wāžārgānān wasnād*	۶+۶-۱۲
۴۳ kamar až man karēnd	kē āgnāyēnd* paḍ murwārid*	۶+۸-۱۴
۶ gyāgrōb až man karēnd	kē wirāzēnd mēhan ud mān	۶+۸-۱۴
۱۶ tabangōk až man karēnd	dārūgdān wasnād	۷+۵-۱۲
۴۷ maškižag* až man karēnd	ke sūr abar wirāzēnd	۷+۷-۱۴

در اینجا دادن « آوانوشت » کاملی از متن «درخت آسوریگ» که مشکلات

- ۱- واژه‌ایست کهن برای «گردن» که هنوز در بعضی لهجه‌های کنونی یافت می‌شود چون لهجه سنگسری (Zhukovskiy ، ۲ ، ۳۱۴) . معلوم نیست چرا این واژه در متن پهلوی بایستی به «گردن» تغییر یابد (Unvala ، BSOS ، ۲ ، ۶۴۵ ، وهم «بنو نیست» به تقلید از او ، JA. ، ۱۹۳۰ ، ۲ ، ۱۹۴) .
- ۲- māz ظاهراً همان کلمهٔ mārız است به لهجه‌های دیگر ، و بمعنی و هم‌ریشهٔ کلمهٔ مالیدن mālidan فارسی است ؛ نمونهٔ دیگر برای حذف «ر» در چنین موردی واژهٔ فارسی māzu ، māze (مازه ، مازو = ستون فقرات) است از *mārzu* جای اتصال فقرات (مشتق از اوستائی - mērezu ، ستون فقرات ، نک. JRAS. ، ۱۹۴۲ ، ۲۴۲) گمان نمیکنم در این بیت سخنی از «بوسیدن» به میان باشد (چنانکه اونوالا پنداشته است) .
- ۳- این واژهٔ پارسی در سراسر متن فراوان بکار رفته است (فارسی میانه = rāy) . تشخیص ندادن آن ، اشتباهات عجیبی را بوجود آورده است . نک. «بنو نیست» ص ۲۰۰ .
- ۴- شاید پیوستگی دارد با واژهٔ فارسی آزدین / آژدن (ریخت آن چندان روشن نیست) ؛ سنج. «چو دیبا به زرز آزده» (آژده) از شاهنامه .
- ۵- اگر چه بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌ها پارسی (یا هادی) است ، بسیاری دیگر وابسته به لهجهٔ جنوبی است . این درهم آمیختگی شخص را به یاد فلولیات جدید می‌اندازد ؛ چه اندازه از آن‌ها مربوط به متن اصلی است معلوم نیست . بهر حال هر دو از هر حیث باهم شبیه‌اند .
- ۶- دستار خوان چرمین ، سفرهای که خوان بر آن نهند .

فراوانی با آن همراه است، منظور نیست، تنها، اثبات نظریه مذکور را، بیتی چند مربوط به مطلب، از جاهای مختلف این شعر و بدون رعایت ترتیب، نگاشته می‌شود؛ تا نشان دهد، نظریه‌ای که از مطالعه چند بیت گزیده سابق بدست می‌آید، تنها مربوط به همان ابیات نیست و گمراه کننده نمی‌باشد.

1 draxt-ē rust est	tar ō šahr āsūrīg	۴+۶=۱۰
bun-aš hušk est	sar-aš est tarr	۴+۴= ۸
warg-aš nay mǎnēd	bar-aš mǎnēd angūr	۵+۵=۱۰
šīrēn bār āwarēd	mardōhmān wasnād ۱	۶+۵=۱۱
15 tābistān sāyag hēm	pad sar šahrdārān	۶+۵=۱۱
16 šīr ۲ hēm varzigarān	angubēn āzādmardān.	۶+۷=۱۳
17 tabangōg aš man karēnd	dārōgdān wasnād ۲	۷+۵=۱۲
šahr ō šahr barēnd	bižišk ō bižišk.	۵+۵=۱۰
18 āšyān hēm murwižagān	sāyag kārđāgān. ۴	۷+۵=۱۲
19 astag ۳ bē abganēm	pad nōg būm rōyēd	۶+۵=۱۱
kad hīrzēnd mardumag	kum bē nē wināsēnd	۶+۶=۱۲

۱ - این شعر لغز آسا سروده شده است، خواننده یا شنونده به گمان خویش و از روی وصفی که رفته است باید دریابد که مقصود درخت خرماست. «برگش به (برگ) نی‌ماند» از حیث شکل نه از حیث مزه (چنانکه بارتولمه Bartholomae پنداشته است، Mir. Mund. ۴۰، ۲۴). دو واژه آخر مربوط به این بند است [در متن پهلوی در آغاز جمله بعد نوشته شده است و این بند با واژه «آورد» تمام می‌شود و همین بسیاری از مترجمان را گمراه کرده است]. این مطلب با مقایسه با بند ۲۸ روشن می‌شود، (نک. همو.).

۲ - یونکر Junker در «فرهنگ پهلویک» دوهزوارش برای «شکر» آورده است، هر دو بیخطا؛ یکی «HLY» گاه «HLB»، شیر، ۴، ۷، «LBN» نیز آمده است. نک ص ۶۷ حاشیه ۲۰) و گاه «HL» «hallā» = سرکه، ۲، ۵ که معنی درست آنرا در حاشیه بعنوان نسخه بدل آورده است (سک، سرکه)؛ در متون پهلوی ۶، ۳۰ متن خسرو وریدک بند ۳۱ HLY i truš = سرکه ترش = عربی، خل الثقیف (ثعالبی). دیگری ردیفی است از واژه‌های ایرانی و سامی V، ۲، XXXI، ۲-۳، که شامل هزوارشی است به معنی «آبجو» (یا شراب خرما)، آرامی-šīkrā و غیره. واژه‌های فارسی آن عبارتست از hur و واژه دیگری که من نمی‌توانم بخوانم (و در کارنامه اردشیر بابکان ۸، ۷ به کار رفته است: «چون می‌نداشتند او را آبجو فرا آوردند»). [این واژه را که پرفسور هنینگ در سال ۱۹۵۰ یعنی هنگام نوشتن این مقاله توانسته است بخواند، در سال ۱۹۵۵ خوانده است، نک. BSOAS، ۱۹۵۵، سال هفدهم شماره ۳].

۳ - dārōgān wasnād معنی بهتری میدهد.

۴ - مسافران.

۵ - هسته، هسته خرما.

۲۰	bašn-um 'est (?) zargōn	yad ō rož yāwēd ۲	۵+۵=۱۰
	hawīž mardumag	kēš nēst may ud nān	۵+۵=۱۰
	až man bār xʷarēnd	yad amburd ōštēnd ۲	۵+۵=۱۰
۲۷	wāžēnd-um pad afsān	pārsīg mardōhm	۶+۴=۱۰
	ku wāš aʷi ud wad-xrad	abē-sūd draxtān	۷+۵=۱۲
۲۸	yad* tō bār āwarē	mardōhmān wasnād	۶+۵=۱۱
	gušn-at abar hirzēnd*	pad ēwēn cē gāwān	۶+۶=۱۲
۲۹	xʷad gumānīg ahēm*	ku rūspīg - zādag aʷi ۲	۶+۷=۱۳
۳۰	abēžag Dēn Māzdēsān	cē * cāšt xʷābar Ōhrmazd	۷+۶=۱۳

۱ - اگر مردم (ساقه‌های جوانم را) بهلند و مرا نیازارند ، تاجم سبز است تا روز جاوید .

۲ - همهٔ این عبارت پارتی در «ایادگار زیران» بند ۹۳ ، ص ۱۳ س ۵ آمده است . واژهٔ پارتی yad چندبار در متن حاضر یافت می‌شود . شرحی که در BSOAS ، ۱۲ ، ۵۲ داده شده است نمی‌تواند کاملاً با این تصور که واژهٔ هزوارش HN = yad تأیید شود . هزوارش HN = اگر ، بهترین واژهٔ برابر آن در ایرانی کهن yad1 است ؛ واژه‌های گوناگونی ممکنست بشکل واحد yad در آید . [سنج . حتی عبارتی را که در پایان «ایادگار زیران» آمده است ، متون پهلوی ص ۱۶ س ۱۶ ، : yad ō rož fraškerd] .

۳ - «تاسیر شوند» ، بجای -ōšt نیز ممکنست -awīšt خوانده شود که بشکل پارتی مانوی آن wyšt ، نزدیکتر است .

۴ - «HT» ، اگر yt نباشد که اشتباهاً باین شکل نوشته شده باشد ، شاید هزوارشی باشد بهمین معنی . اگر شکل پهلوی «HT» (که در سنگنبشته‌ها هم بکار رفته است) اشتباهی قدیمی برای HN (= hēn) باشد ، ممکنست درین متن نیز نمودار هزوارش پارتی HN = yad = hēn باشد (سنج . شمارهٔ ۱۸) . بهر حال برای ag = «اگر» بکار نرفته است ، (نک . بند ۲۵ ، YK ، L ، HT = yad ō kū...) .

۵ - شکل پارتی واژهٔ بمناسبت بند ۱۹ (نک . همو) رجحان دارد که در آنجا استعمال hirz از arž بهتر بنظر می‌آید . شاید بهتر باشد اگر بجای همهٔ هزوارش‌ها شکل پارتی یامادی آنها گذاشته شود . و متأسفانه من خود ازین نظر کاملاً پیروی نکرده‌ام .

۶ - اینجا شکل پارتی کامل کلمهٔ بکار رفته است ولی نه با املاء کاملاً درست . در همین سطر واژه‌ای که بشکل yš به نظر می‌رسد بایستی ay1 یا ad1 خوانده شود = «هستی» ، پارتی آن = dy . همچنین است در بند ۵۳ : tū kust aʷi ēdar «توبسته‌ای اینجا» .

۷ - «تاتو بارآوری برای مردمان گشتت برهلند به آئین گاوان گمانم خود براینست که تو روسپی زاده‌ای» .

۸ - که

۳۱	yud aẓ man kē buz hēm	yaštan nē šahēd kec ۱	۶+۶=۱۲
۳۲	cē jīw aẓ man karēnd; Gōš-urwa. yazd hawīž Hōm tagīg -	andar yazīšn yazdān harwīn cahārpāyān. nērōg aẓ man est.	۶+۶=۱۲ ۴+۶=۱۰ ۵+۵=۱۰
۳۳	hawīž ^۲ bār-yāmag ^۳ yud aẓ man kē buz hēm	cē ^۴ pad pušt dārēm kardan nē šahēd.	۵+۵=۱۰ ۶+۵=۱۱
۳۵	mōžag hēm saxtag ^۵ angustbān husrōgān	āzādān wasnād šāh hamhīrzān. ۶	۵+۵=۱۰ ۶+۴=۱۰
۳۶	mašk-um karēnd ābdān pad garm rōž ud rabīh ^۷	pad dašt ud viyābān sard āb aẓ man est.	۶+۶=۱۲ ۶+۵=۱۱
۳۹	nāmag aẓ man karēnd daftar uđ pādaxšīr	frawardag dibīwān ^۸ abar man nibēsēnd	۶+۶=۱۲ ۶+۶=۱۲
۴۲	ambān aẓ man karēnd kē nān ud pušt ^۹ ud panīr harwīh ^{۱۰} (?)rō'n-x ^w ardīg ^{۱۱}	wāžārgānān wasnād	۶+۶=۱۲ ۷+۵=۱۲

۱ - روشن نیست . kyc شاید واژه‌ای پارسی باشد = پارسی kas . از طرف دیگر وزن آن (سنج . kardan nē šahēd در آخر بیت) امکان تأیید نظر بارتولمه را دارد .
۲۶ سطر ۵ .

۲ - مشکوک ، نسخ خطی = Lc

۳ - فارسی = بارجامه = خرجین .

۴ - = ک .

۵ - Saxtag با واژه فارسی سختیان مربوط است . سنج . شکل سندی آن که در BSOAS ، ۱۱ ، ۷۱۴ ، حاشیه ۶ ، ذکر آن آمده است .

۶ - وانگشتیان (انگشتوانه) [نه دستکش] برای خسروان و همالان شاه .

۷ - سنج . sb. PAW. ، ۱۹۳۴ ، شماره ۴ (فارسی میانه مانوی = rbyh)

۸ - یا dibēwān (البته نباید dabīrān خوانده شود) نیای واژه دیوان است . اصل کلمه dipi + pāna بوده است ، یعنی جائیکه اسناد و نوشته ها نگاهداری می شود و از دیر باز مخفف شده و به شکل دیوان (< diwēwān) در آمده است . بهترین شاهد برای قدمت استعمال این واژه (بی آنکه از شکل ارمنی آن ، divan یاد شود) نام کتاب نامه‌های مانی است . هر نامه در پارسی میانه - dib = dyb خوانده شده است ، چون «مهر دیب» muhr dib ، نامه مهر ، مهر نامه ؛ و همه مجموعه dipi - pāna بوده است که هر آینه قدیمترین مورد استعمال این واژه است برای مجموعه آثار کسی .

۹ - نسخه بدل = pist ، هر دو تلفظ در فارسی جدید موجود است .

۱۰ - نسخ HRWNN = ؟ بدشواری = mēš (فرهنگ پهلویک ۷ ، ۳) یا

ālu (همو) ، ۴ ، ۶ یادداشت ۳۲) نک . متون پهلوی ص ۱۶ ، س ۱۶ .

۱۱ - royn - x^wardīg : خوراک روغنی ، در پهلوی به معنی خوراک های گوشتی

kāpūr ud mušk syā(w)	ud xaz' tuxārīg	۵+۵=۱۰
was yāmag šāhwār	padmōžan kanigān	۵+۶=۱۱
pad ambān āwarēnd	frāž' ō šahr cē Erān	۶+۶=۱۲
۴۹ kad buz ō wāžār barēnd	ud pad wahāg dārēnd	۷+۶=۱۳
harw kē 10 drahm nēdāred	frāž ō buz nē āsed:*	۷+۶=۱۳
amrāw* pad dō pašīž	kōdakān xrinēnd	۶+۵=۱۱
dān ud astag tō šowē	frāž ō kōy murdān.*	۷+۵=۱۲

ادعا نتوان کرد که تنها ، اثبات اینکه در این شعر بنای کار بر ، « تکیه » است ، ما را از هر گونه پژوهش بیشتری بی نیاز می سازد ، بلکه برعکس در این زمینه به کار و تحقیق کاملتری نیازمندیم تا ، هجاهایی که « تکیه » بر آنها می افتد ، جای آنها را در

→ شیرین است . ریخت جنوی این واژه rōwn- xwardīg است که در « خسروویدگه » بند ۳۷ بکار رفته و برابر است با « حلاوی » در ترجمه عربی آن ، با وجود این کمک ارزنده « تعالی » باز اونوالا دچار اشتباه شده و این واژه را به « side dish » ترجمه کرده است . شکل فارسی میانه مانوی آن rwyyn است ، نک . BSOAS ، ۱۱ ، ۵۷ حاشیه ۵۶ ، شاید این مصراع در اصل چنین بوده است : royn ud royn-xwardīg .

۱ - خز تخاری ؟ xaz = Hz ، در فهرست جانورانیکه پوست پر بهادارند ، در « بندهشن بزرگ » ، ص ۹۶ س ۱۲ از آن یاد شده است . شاید بتوان این بیت را چنین تصحیح کرد :
mušk sya(w)[cē] buz tuxārīg « مشک سیاو بز تخاری ، ؟ نه خز ونه بز هیچ یک محصول تخارستان (بلخ) نیست و با نام تخارستان یک جا نیامده است .

۲ - frāc در پارسی مانوی بکار رفته است ، در سنگنبشته های پارسی = praḥš چون « L HN prḥš - yad frāxš ō » . ریخت شگفت این واژه یاد آور حالت فاعلی (nominative) کهن است یعنی frānxš (= ستا . fraš . سانسکریت prañ) با حذف غنه . این نشان میدهد که قاعده بارتولمه . Grd-Ir. Philol. ، ۱ ، ۱ ، ص ۱۱ § ۲۴ ترتیب درستی ندارد .

۳ - اینچنین بهتر است تا āyēd .

۴ - شگفت آور است که همه پژوهشگران این متن ، حتی بارتولمه (۲۷) در هزوارش عادی و درست « خرما » تردید کرده اند . Amrāv شکل پارسی درست این واژه است (مانوی = armāv = ارمی) در آخر متن ، بند ۵۴ ، هر آینه واژه خرما xurmā آمده است بروشنی و وضوح (hulm'y , hulm'k) .

۵ - بز پیش بینی می کند که امید اینکه درخت خرما هسته بیفکند و درخت دیگر بروید به نومییدی می پیوندد : « دانه هسته تو بکوی مردگان بشود . » من تا اندازه ای در درستی دو واژه اخیر تردید دارم (کوی مردان) . میتوان « کوی مردان » را با « کوچه خاموشان » (= گورستان) مقایسه کرد . بهر حال تعبیر اونوالا درست نیست :

' Wounded to the life thou willst be destroyed exterminated by the spiritual leaders ' !

هر بیت، و مسائل دیگر و جزئیات مربوط به آنها را بیابیم. مثلاً به نظر می‌رسد که میزان اختلاف در شماره هجاها کاملاً معین است؛ اختلاف میان حد اکثر و معدل و حداقل و معدل ظاهر آمتساوی است، چنانکه در «درخت آسوریک» معدل شماره هجاهای هر بیت ۱۲، حد اکثر ۱۴ و حد اقل ۱۰ (تنها با یک استثنا در بند نخست که متن آنرا قابل تردید می‌سازد) و اختلاف ۲ می‌باشد.

در سرودی از مانویان، به زبان فارسی میانه، که درباره آن در Trans. Ph11. Soc.، ۱۹۴۴، ۵۶، بحثی رفته است، معدل شماره هجاها نیز ۱۲ ولی اختلاف ۳ است (حد اکثر ۱۵ و حد اقل ۹) بنابراین بایستی بحور و اوزانی با اختلافات بسیار دقیق در این نوع اشعار موجود باشد که حل و کشف آنها به بررسی بیشتری نیاز دارد. قطعه‌ای را که Schaefer بچاپ رسانده است، Studien ۲۹۰، بیعد، (سرود الفبایی از آخر حرف «عین» تا «تاء» باضافه دنباله‌ای غیر الفبایی) معدل هجاهای آن ۱۱ و اختلاف ۲ است.

[wād anōšag ʰxašbōyʳ	x+۶
parwarzēd au bagān	ad zamīg ud draxtān	۶+۶-۱۲
cašmag rōšnīn	dālūgān āfrīdagān	۴+۷-۱۱
kōfān nīsāg	wyāwarāg ud bagōīhr	۴+۶-۱۰
radnīn ārām	esperhmāwendʳ wyāg	۴+۵- ۹
šahrān anāsāg	mān mān ud gāh gāh	۵+۵-۱۰
Tau sažēd argāwīft	šahrdārān masīšt	۶+۵-۱۱
namāž ud estāwišn	au Mār- Mānī ʰxašnām	۶+۶-۱۲
āfrīd āfrīd	pad nawāgʳ rōž wuzarg	۴+۶-۱۰
au Mār-Zaqō amōžag	ad hamag ram* rōšnīn	۷+۶-۱۳
	معدل = ۵/۱ + ۵/۸ - ۱۰/۹	

ابیات زیر نیز این قاعده را تأیید می‌کند؛ درینجا معدل شماره هجاها ۹/۵ و اختلاف ۲/۵ است (حد اکثر ۱۲ و حد اقل ۷) این اشعار از یک سرود مانوی الفبایی (به ترتیب حروف ابجد) پارتی است که از آن بندهای «ب» تا «ز» و «ط» تا «ن» بجای مانده است، هر بند دو بیت دراز دارد، در نسخه خطی علامتی برای امتیاز

۱ - واژه نخست مبهم است.

۲ - چنین است، البته.

۳ - آرامگاه «گوهران» جایی پر گل است.

۴ - در نوروز بزرگه.

۵ - چنین باید خوانده شود.

مصراعهای هر بیت وجود ندارد ولی درین باره تردیدی نمی‌توان داشت .
از قطعه M 763 که تاکنون چاپ نشده است :

1	Brādarān amwastān wižidagān wēxtagān ¹	ud wahigarān ud āzād puhrān	۶+۵-۱۱ ۷+۵-۱۲	۲۳
2	Gyānān rōšnān frēhīft estūnān	wižidagīft argāw ud bām fraزندān	۴+۶-۱۰ ۵+۵-۱۰	۲۰
3	Dārēd abrang ku bawēd espurr	pad bag abdēs kalān abēnang	۴+۴- ۸ ۵+۵-۱۰	۱۸
4	Harwīn handām pad estāwišn	padrāst dārēd au anjaman rāmišn	۴+۴- ۸ ۴+۶-۱۰	۱۸
5	Wēxt ud wižid hēd ēw až hazārān	až madyān wasān ud dō až bēwarān	۵+۵-۱۰ ۵+۶-۱۱	۲۱
6	Zādag hēd ud noxxādān	cē žirīft abarēn cē rōž espurrīg	۳+۶- ۹ ۴+۵- ۹	۱۸
7	Tābēd rōšnīft dahēd bāwag	frēhīft anōšag au warzīgār *xēbē	۴+۵- ۹ ۴+۶-۱۰	۱۹
8	Yudēd pad abrang rož āfrīdag	pad 1m dōšambat cē abē-āstārīft	۵+۵-۱۰ ۴+۶-۱۰	۲۰
9	Kic kic az ešmāh padwahēd wandēd	pad *xāstwānīft ud āfrīnēd	۵+۴- ۹ ۵+۴- ۹	۱۸
10	Lāb ud nimastīg ^r hīrzēd āstār	barēd ēwbidān andāsēd gowīndag ^r	۵+۵-۱۰ ۴+۶-۱۰	۲۰
11	Mēhmān rōšn pad rāmišn	mardōhm paštāg au angūn žāmēd	۳+۴- ۷ ۳+۵- ۸	۱۵
12	Niwarēd ^r eškīft ud andēšēd	pad trixt caxšābed pad žafr žirīft	۵+۵-۱۰ ۴+۴- ۸	۱۸
			معدل = ۴/۵+۵-۹/۵	۱۹



اکنون به مسئله غامض قافیه پردازیم. بی‌درنگ باید بگوییم که در همه مواردی

- ۱ - فارسی = بیختن = « گزیدگان بیختگان » . سنج . دویینی زیر شماره ۵ .
درفارسی میانه zwyxtn بکار رفته و بهمین معنی است .
۲ - آوا نوشت این واژه ، nmastīg ، بوسیله سنگنبشته‌های پارسی نیز تأیید شده
است . (سنگنبشته شاپورس ۴ . نیز ، نک . AJSSL . Sprengling . ۵۸ ، ۱۶۹-) که
در ترجمه یونانی همان سنگنبشته به‌واژه PARAKLESIS (= درخواست ، خواهش) ترجمه
شده است . این معنی ، ترجمه متن مانوی را ، از واژه « تحسین » سازگارتر است . املاء و معنی
این کلمه هر دو با ریشه ایرانی کهن « namah » متفاوت است .
۳ - در اینجا gwndg ولی جای دیگر gwyndg نوشته شده است .
۴ - (var + n1) nywryd .

که از زبان ایرانی میانه غربی تاکنون بدست آمده و بعنوان شعر شناخته شده است^۱ حتی يك قافیه هم به معنای حقیقی آن وجود ندارد. البته قافیه‌های تصادفی و واژه‌های هم صدا درین اشعار یافت می‌شود ولی علم قافیه را چنانکه باید و شاید، و ساختن اشعار مقفی را نمی‌شناخته‌اند. قطعاتی که در بالا از پهلوی و پارتی^۲ نقل شده است، این مطلب را به اندازه کافی می‌رساند. چون جواب این مسئله، بویژه برای تاریخ ادبیات فارسی، اهمیتی بسزا دارد، باید کلمه قافیه منحصرأ برای جاهایی بکار رود که در آنجاها، قافیه عمدا و برای زینت بخشیدن به شعر بکاررفته باشد.

با اینهمه حتی محتاط‌ترین مردم نمی‌تواند وجود غیر اتفاقی قافیه را در یکی از اشعار پهلوی که تاکنون توجهی بدان نشده است انکار نماید. این قطعه قسمتی از متن اندرزنامه‌ها را تشکیل می‌دهد که با دیگر قسمت‌های شعری پهلوی، در «متون پهلوی» جاماسپ اسانا، که به «شاهنامه پهلوی» معروفست، جای دارد. این قطعه (ص ۵۴) برای سبک کاملاً شاعرانه عجیب بسیار جالب توجه است. متن آن از آسیب دور نمانده است، واژه‌هایی از آن افتاده و جا به جا تفسیر و معانی لغات به متن افزوده شده و گاه بیتی بکلی حذف شده است، با اینهمه شکی در سبک و ارزش شعری آن نیست. سراسر این شعر مانند يك قصیده مقفی است و در مطلع آن قافیه در هر دو مصراع آمده است. چنین بنظر می‌رسد که گذشته از مطلع این شعر، هر دو بیت بندی را تشکیل می‌دهد و بیت نخست هر بند با عبارت «اندر گیهان» تمام می‌شود. (از روی همین قاعده ثابت که در سراسر قطعه جاری است میتوان پی برد که بیتی تمام حذف شده است). چند نکته مجهول که در زیر از آنها یاد می‌شود، درین متن وجود دارد^۳

۱ - من عبارتی را که «نیرگک» از بند هشن بزرگ بر آورده و بعنوان شعر شناخته است (ZDMG، ۸۲، ۲۲۲-)، شعر نمی‌دانم. واژه‌های آن بخوبی نشان می‌دهد که این عبارت فقط ترجمه پهلوی متنی است اوستایی (ممکنست ترجمه يك شعر اوستایی باشد).

۲ - بنویست دو قطعه برای اثبات وجود قافیه در زبان پارتی نقل کرده است (JA، ۱۹۳۰، ۲، ۲۲۳). در قطعه نخست واژه‌های آخریات بایستی چنین خوانده شود: (الف) framanyōg (ب) abēstaft، (ج) wilāstīft، (د) mānag، و در قطعه دوم اینچنین: (الف) wasnād، (ب) estād، (ج) mardōhmān، (د) paidāg؛ [st[d] بفلط بجای [st[d] بکاررفته است. واژه بعد [mdy] است. در قطعه دوم که سرودی است الفبائی دو بیتی وجود ندارد. قافیه‌های اتفاقی بسیار بهتری می‌توان در اشعار پارتی یافت.

۳ - واژه‌هایی که من افزوده‌ام در میان این نشان [] جای دارد.

0	Dārom andarz-ē az dānāgān	az guft-ī-pēšenīgān
1	ō šmāh bē wizārom agar [ēn az man] padīrēd	pad rāstih andar gēhān bavēd sūd-i dō gēhān
2	Pad gētī vistāx* ma bēd cē gētī pad kas bē nē hišt-hēnd	was-ārzōg andar gēhān nē kūšk ud [nē] xān-u-mān
3		يك سطر افتاده است
	šādih-ī pad dil cē xandēd	ud cē nāzēd gētiyān
4	Cand mardomān did-hom cand x*adāyān' did-hom	was[-ārzōg?] andar gēhān mih-sardārih abar mardomān
5	Awešān mih wēš.mēnidār awešān abērāh* šud-hēnd	bē raft - hēnd andar gēhān* abāg dard bē raft-hēnd asāmān*
6	Harw kē cūn ēn did-cē rāy ka nē dārēd gētī pad spanj*	ka wastār andar gēhān ud [nē] tan pad āšān

از گفت پیشینیان	دارم اندرزی از دانایان	۰
به راستی اندر گیهان	به شما بگزارم (گزارش کنم)	۱
برید سود دو گیهان	اگر این از من پذیرید	
بس آرزو اندر گیهان	به گیتی گستاخ باشید	۲
نه کوشک و نه خان و مان	چه گیتی به کس بنهشتند	
	يك سطر افتاده است	۳
و به چه نازید جهانیان	... شادی به دل چه خندید	
بس [آرزو؟] اندر گیهان	مردمی چند دیدم	۴
سردار بزرگ بر مردمان	خدایانی چند دیدم	
برفتند اندر گیهان	ایشان شکوهمند و خودخواه	۵
و با درد برفتند بی سامان	ایشان بی راه شدند	۶

۱ - در متن واژه: spāhbedān (سپاهبدان) افزوده شده است .

۲ - در اینجا نیز جمله‌ای افزوده شده است : Ku amāh mihtar hēm andar gēhān (که مامتریم اندر گیهان) که شاید تفسیر wēš - mēnidār - بوده است (در حاشیه) که به متن افزوده اند .

۳ - نسخ خطی = dplš (afrah) بجای dpylš .

۴ - نسخه بدل āsmān (که شاید آنهم بنحوی معنایی بدهد) من واژه کم استعمال تر a-sāmān را ترجیح می‌دهم که در اینجا بواسطه آمدن با واژه abīrāh می‌شود آنرا بمعنی واژه فارسی «بی سامان» دانست .

۵ - در اینجا « اسپنج » باید خواند نه spōz ، سنج . متون پهلوی ، ۵۶ - ۵۷ :

gētī pad espanj dār ud tan pad āsān

۶ هر که چونین دید چرا که دل بندد^۱ اندر گیهان
 و گیتی به اسپنج ندارد و تن را به آسان
 این شعر مسائل مهم چندی را بوجود می آورد، که بحث در باره آنها را باید
 به زمانی دیگر موکول کرد. آیا این شعر قدیم است؟ و یا تقلیدی است از شعر فارسی؟
 آیا زمان سرایش آنرا می شود تعیین کرد^۲؟
 اینگونه احساسات و بی اعتمادی به دنیا مخصوص تمام دوران ادبی ایران، چه
 در دوران فارسی نو و چه در دوران فارسی میانه، تا زمان «برزویه» است. وزن
 این اشعار بهتر خواهد شد اگر کسی شکل فارسی نو واژه‌ها را بجای شکل فارسی
 میانه آنها که معمولاً^۳ پر از اصوات سنگین است، بگذارد (مثلاً در بند دوم:
 چه گیتی به کس بنهشتند.)

۱- و ستار. یا «تارك دنیا» این واژه دارای هر دو معنی است نك. عباراتی را که
 M. F. kanga در The Testament of Khusrav I. ص ۳، حاشیه ۴ جمع آوری کرده
 است. (وهم متون پهلوی ص ۱۴۳، ۵).
 ۲- می توان تاریخ آنرا پیش از ۹۵۶ میلادی دانست. (اگر بشود به رقم ۳۲۴، که در
 نخستین پایان نویسی متن یاد شده است، اعتماد کرد، متون پهلوی ص ۸۳-).

درخت آسورگ

متن پهلوی جاماسب اسانا

ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་
ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་
ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་

ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་
ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་
ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་
ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་
ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་

81-82 MK, JJ om. 83. DP, JE, T_a ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་
om. 85-86 DP, JE, T_a om. ;MK places dots below the
words to signify that they are to be omitted, but it is difficult
to ascertain whether the dots are to mark these words or the
words ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་ which JJ omits and are just below in the
next line. 87-88 JJ omits. 89 MK, JJ add ལྷན་སྐྱོད་ལ་སྐྱོད་པའི་ལུགས་ལུགས་ཀྱི་ལོ་རྒྱུས་

منظومه پهلوی

درخت آسوریک

با تفسیرن حد بریت، آوانوشت، ترجمه فارسی، یادداشت‌های مربوط

۱۳۲۰ و س-۱۳۲۰

۱۱۷ س س س

- | | | |
|---|---------|---------|
| ۱ | دراخت-ا | دراخت-ا |
| ۲ | دراخت-ا | دراخت-ا |
| ۳ | دراخت-ا | دراخت-ا |
| ۴ | دراخت-ا | دراخت-ا |

۱ - draxt-ē : اونوالا = draxt-1 ؛ بنو نیست ؛ draxt-ēvak ؛ آبادانی
 draxt-īh و ترجمه = يك درخت (!) . * est ؛ اونوالا - بنو نیست = hast . *
 tar : در بیت نخست = هز . LSDR = سراسر ، و در بیت دوم (واژه آخر) «تر» ضد خشک
 است (= ستا . tarūna = تازه ، تر ، جوان) . البته این هر دو نباید یکسان نوشته شود ،
 در بیت نخست بدین شکل درست و در بیت دوم نادرست است و بایستی م نوشته شده
 باشد . * شهر آسوریگگ = کشور سورستان (= بابل) نک . ترجمه مقاله هنینگ ، ص
 ۱۷ ، ۲ . همچنین نک . Honigmann and Maricq; Recherches sur les Res .
 Gestae Divi Saporis . ص ۴۱ Asōr ostān .

۳ - Warg-aš : بارتولمه ، در ۱۹۲۲ ، درست خوانده است ، ولی اونوالا -
 بنو نیست = rēšak ؛ آبادانی = rīšak (= leaves در ترجمه انگلیسی و «برگش»
 در ترجمه فارسی) . واژه های «بش» ، «سش» و «برش» ، در همین دو سطر نخست ،
 نشان میدهد که در این کلمه نیز «ش» باید ضمیر باشد نه جزء اسم .

۴ - بند دوم ، در متن پهلوی آسانا ، از سر سطر و با واژه mardōhmān آغاز
 میشود ، گوئی مطلبی است جداگانه و ناپیوسته به پیش ، و این خود گزارندگان این نامه
 پهلوی را گمراه ساخته است . نک . ترجمه مقاله هنینگ . ص ۲۰ ، ۱ * Wasnād :
 و او ، در متن پهلوی ، از آغاز این کلمه افتاده است . تصحیح و خواندن این واژه به

بنام یزدان

۱	سراسر [تَر] کشور سوزستان	درختی رُسته است	۱
	سَرش ، است تَر	بُنش ، حُشک است	۲
	بُرش ماند (به) انگور	بِرَش (به) نی ماند	۳
۲	برای مردمان [مردمان و سناد]	شیرین بار آورد	۴

pad nām yazadān

1	draxt-ē rust est	tar ō šahr āsūrīg	1
2	bun-aš hušk est	sar-aš est tarr	
3	warg-aš nay mānēd	bar-aš mānēd angūr	
4	šīrēn bār āwarēd	mardōhmān wasnād	2

«وَسناد» (= برای، را، از) «هنینگ» است. نک. BSOAS 3/13 ص ۶۴۲ و ترجمه آن در رساله حاضر. تصحیح وی را، بندهای ۱۷ و ۲۸ و ۳۵ و ۴۲ تأیید میکند :
 به ترتیب = wasnād šāhgānān · wasnād šahrdārān (s بجای z) ātūrān waznād ·
 āzātān [w]asnād · mardōhmān [w]asnād · dārūgdān [w]asnād
 اگر چهار مورد اخیر، در متن پهلوی، «واو» از آغاز کلمه افتاده است و در بندهای ۳۸ و ۴۷ با کمی فاصله نوشته شده است که میتوان آنرا با واو عطف اشتباه کرد و البته علت آن نا آشنا بودن رونویس کنندگان به این واژه بود است. لغت فرس «وَسناد» را، «بسیار»، معنی کرده و بیت زیر را به شاهد آورده است :

امروز به اقبال تو ای میر خراسان هم نعمت وهم روی نکودارم، وسناد
 و همه فرهنگ نویسان این معنی را از او گرفته اند. شاعر میخواهد بگوید: من
 به اقبال تو، ای میر خراسان، هم نعمت دارم وهم، نعمت را، روی نکودارم؛ یا، هم
 نعمت دارم و هم نعمت وسناد، (برای نعمت، برای استفاده از نعمت،) روی نکو
 دارم. اونوالا-بنو نیست = dātostān [rāδ] و اونوالا، «برای داوری مردم» ترجمه
 کرده است. آبادانی = ēā و توضیح داده است که بخط اوستائی نوشته شده و از
 اصوات است.

- ۵ آن درخت بلند با بُز، نبرد کرد [هم نبردید]
 ۶ که: من، از تو بُرترم به بس (بیار) گونه چیز

5 an-um draxt buland buz ō ham-nipardēd
 6 ku az aš tō awartar hēm pad was gōnag ēr

کوده، شماره ۱۰، بدون ترجمه و توضیح، چاپ شده است:

۱- جته ته بیشه جید و ذ زینهارى جمن و ذ بردن و ویداد خواری
 تهو خواوو خورورامش و خوشی از و تاو و تو و نالش و زاری
 «ته» (واژه دوم بیت نخست) زائداست:

čete piša čeboð wað zīnahārī
 čaman wað bordan o widāð [o] x*ārī
 te-wo x*āw o x*ar o ramešš o x*aššī
 az o tāw o tow o nālešš o zārī

و معنی آن چنین است:

زتو، بیشه چه بُد؟ بُد زینهارى
 ز من، بُد بُردن و ویداد و خواری
 تو و خواب و خور و رامش و خوشی
 من (= از) و تاب و تب و نالش و زاری
 ۲- از ندیدم دلاویز از تو خوشتر پری و مردم آمیز از تو خوشتر

aš nadišom delāwēz aš tō x*aštar
 pari-rū mardom āmēž aš tō x*aštar

ندیدم من (= از) دلاویز از تو خوشتر پری و مردم آمیز از تو خوشتر.
 «بهار» همه «من» هائی را هم، که در حال فاعلی نیستند، «از» نوشته است؛ نک.
 سبک شناسی ص ۱۰۸-۱۰۹

۷	۱۱۱۱ س-س-س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س-س-س
۸	۱۱۱۱ س-س-س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س-س-س
۹	۱۱۱۱ س-س-س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س-س-س
۱۰	۱۱۱۱ س-س-س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س-س-س
۱۱	۱۱۱۱ س-س-س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س-س-س
۱۲	۱۱۱۱ س-س-س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س-س-س

۷- x^w anīras : طبق سنت ایرانی، زمین به هفت بهر تقسیم شده است، شش بهر در اطراف وهفتم، که به تنهایی به بزرگی شش بهر دیگر است، در میان جای دارد و نام آن «خونیرس» است. در بُندِ هِش بزرگ (ص ۷۵) نام هفت بخش زمین چنین یاد شده است:

... pārak-ē pat kust i x^w arāsān Arzah kišwar, pārak-ē pat kust i x^w arwarān, Sawah kišwar, 2 pārak pat kust i nēmrōč, Fratadafš ud Vidadafš kišwar. 2 pārak pat kust i apāxtar, Worubarišn ud Woručarišn kišwar x^w ānēnd, ān i miyān ōyšān and čand ku ōyšān x^w aniras...

این نام؛ به همین هیأت در مقدمه شاهنامه ابو منصور نیز آمده (نک. بیست مقاله قزوینی ج ۲، ص ۳۰) : * draxt-ē : متن اسانا = draxt-um ، ضمیر اول شخص درین بیت دوبار تکرار شده است که یکی زائد است و «م» u-m در آغاز بیت برای رساندن معنی کافی است. یاء وحدت پس از درخت افاده معنی بهتری میکند: «به سرزمین خونیرس درختی همتن من نیست»

۱۰- ویراشتن = پاک کردن، زرفتن. او نوالا پیش از این کلمه واژه [pataš]

۲	درختی ، همتن نیست	ومرا ، به خونیرس زمین	۷
	چون نوبار آورم	چه . شاه از من خورد	۸
۵-۴	فوسپ بادبانانم	تخته کشتیانم	۹
۶	که رو بوند مین ومان	جاروب از من کنند	۱۰
۷	که کو بوند جو و برنج	جواز از من کنند	۱۱
۸	برای آذران [آذران و سناد]	دم [دمینه] از من کنند	۱۲
7	u-m pad x*aniras zamīg	draxt-ē nēst hamtan	3
8	če šāh aẓ man x*arēd	kad nōg āwarem bār	
9	magūgān taxt hēm	frasp hēm wātpānān	4-5
10	gyāgrōb aẓ man karēnd	kē wirāzēnd mēhan ud mān	6
11	yawāz(m) aẓ man karēnd	kē kūpēnd yaw ud berenj	7
12	damīnag aẓ man karēnd	ātūrān waznād	8

افزوده است . *، mēhan : آبادانی = magān (ترجمه فارسی - مکان (!) ، انگلیسی = courtyard) .

۱۱- jawāz(m) : «م» آخر کلمه زائد است . (نک . زیر نویس شماره ۵) .
 jawāz یا yawāz = ستا . yava = جو + az = زدن (= کوفتن) ، راندن ،
 نک. A1Wb ، ۲۲۳ . = جو کوب ، دسته هاون های چوبی بزرگ برای کوفتن جو و
 غلات . «جواز سیرکو به باشد چون هاون چوبی که در آن سیر و غیره کو بند . فرخی گوید :
 ای به کو بال گران کوفته پیلان را پشت

چون گرنجی که فرو کوفته باشد به جواز» لغت فرس ۱۷۶ .
 به سختی میشود پاره دوم این واژه را بمعنی فشردن و شیره گرفتن پنداشت از \sqrt{az} .
 اونوالا ، مدی ، آبادانی = گواز (م) . گواز چوبی است که بدان گاو رانند :
 «دوستان را بیافتی به مراد سردشمن بکوفتی به گواز» فرخی ، لغت فرس
 تصحیح اقبال ص ۱۶۷ ؛ نیز سنج . گوازه و غبازه ، لغت فرس ، تصحیح دبیرسیاقی ،
 ۵۰ ؛ ستا . A1Wb ، ۵۱۱ ؛ سنج . ارمنی gavazan ، Arm.Gram . ۱۲۶ و
 xarazan ، همو . ۱۵۸ = چوبی که بدان گاو (خر) رانند . و اینجا «جواز» یا «یواز»
 درست است نه «گواز» .

۱۰-۹	اسد ۱۴۵۳ ۶۴۶۳	اسد ۱۴۵۳ ۶۴۶۳
۱۱	اسد ۱۴۵۳ ۶۴۶۳	اسد ۱۴۵۳ ۶۴۶۳
۱۲	اسد ۱۴۵۳ ۶۴۶۳	اسد ۱۴۵۳ ۶۴۶۳
۱۳	اسد ۱۴۵۳ ۶۴۶۳	اسد ۱۴۵۳ ۶۴۶۳

۱۳- wālīn (؟) = کفش. آیامیتوان این واژه را «نالین» (: نال - معرب «نعل») +
 ین، علامت نسبت) خواند؟ مدی = نخلة و میبندارد که چون در آغاز، این نوع کفش
 را از چوب نخل میساخته‌اند، آنرا بدین نام خوانده‌اند (!).

۱۵- ق ۱۴۵۳: در متن اسانا (اساس چاپ نسخه MK) پیش ازین واژه ، دو
 حرف پ افزوده شده است (نسخه‌های DP و Ta چنین افزایشی را ندارد .) میتوان
 بنداشت که نویسنده نسخه MK (= مهر آبان کیقباد) اول میخواست است «گر»، در واژه
 گریو، را با راء شبیه و او (= پ -) بنویسد و پس از نوشتن دو حرف نخست ، آن کلمه
 را از نو، با راء شبیه به لام نوشته است (چون متن بالا) که بعد دو حرف اول یعنی پ
 را بزداید ولی فراموش کرده است. گریو خود به معنی «گردن» است و لزومی نداشته
 است که آنرا به گرتن (= اونوالا - بنویست) یا گردن (= مدی - آبادانی) تغییر دهند.
 از مشتقات این واژه، در فارسی، گریوه ، گریبان و گریواره ، آمده است . گریوه =
 گردنه و گریواره = گردن بند و ترکیبی است چون گوشواره .

اونوالا پس از این واژه. کلمه [pataš] را افزوده است . * māzēnd نک.
 BSOAS ۳/۱۳ ص ۶۴۲، زیر نویس ۲ و ترجمه آن در این رساله، ص ۱۷، ۲ . اونوالا:
 they kiss thy neck = māčēnd ؛ آبادانی: kisses thy neck = māčēnd به
 صیغه مفرد (فاعل جمله = چوب)، ولی در ترجمه فارسی = «پاهای تو را ماچ کنند!»

۱۰-۹	کفشم ، برهنه پایان (را)	موزه‌ام ، برزیگران (را)	۱۳
۱۱	که پای تو را بَندند	زَسَن از من کُنند	۱۴
۱۲	که گردن تو را مانند	چوب از من کُنند	۱۵
۱۳	که سر تو را آویزند	میخ از من کنند	۱۶

13	mōg hēm warzigarān	wālin hēm wrahn-pāyān	9-10
14	rasan až man karēnd	kē tō pāy bandēnd	11
15	čōb až man karēnd	kē tō grīw māzēnd	12
16	mēx až man karēnd	kē tō sarkūn kūžēnd	13

گویا نظر به ترجمه «بهار» داشته است که متن و ترجمه = «پایها»؛ بنویست = māčēnd؛ مدی ترجمه کرده است: «بر گذاشتن to put over نک. ص ۲۸، زیر نویس ۳.

۱۶ - mēx : آبادانی = * . mas . ۱۹۱۹ (واژه آخریت) : اونوالا
 نخوانده است ؛ بنویست = [?] vāzēnd آبادانی = (sargunak) āvīzēnd ؛
 Bolognesi = آویزند (ص ۱۷۷) و آنرا از فعل فارسی میانه akuxtan میدانند. سنج.
 Henning · A List of Middle - Persian and Parthian words · BSOAS ·
 ۱/۹ ص ۷۹ = āguxtan = آویختن . ۱۹۱۹ یا صیغه مضارع همین فعل است و یا
 از «کوستن» است بمعنی کوفتن؛ به هر حال من تصور میکنم که این بیت در اصل چنین
 بوده است :

mēx až man karēnd ke tō sar kūžēnd

و درین صورت هجای آخر واژه **کوبند** ، یعنی - ۱۱۰ ، با حذف (۱) از
 آخر، که معمولاً در آخر واژه‌های پهلوی افزوده میشود، و غیر ملفوظ است، تکرار
 هجای اول واژه بعد و خطای نویسنده است. و به این ترتیب معنی این بیت چنین میشود.
 چوب از من کنند که سر تو را آویزند (یا کوبند)
 و اشاره به کوفتن، یا آویختن سرشکار است به دیوار یا درخانه برای زینت.

۱۴	که ... تو را بریزند	هیمنه‌ام آذران (را)	۱۷
۱۵	به سر شهریاران	تابستان سایه‌ام ،	۱۸
۱۶	انگبین (برای) آزاد مردان	شیرم (برای) برزگران	۱۹
۱۷	دارودان را [دارودان و سناد]	تَبَنگو از من کنند	۲۰
	پزشک به پزشک	شهر به شهر برند	۲۱

17	hēzom až man karēnd	kē tō ... brēzēnd	14
18	tābistān sāyag hēm	pad sar šahrdārān	15
19	šīr hēm warzīgarān	angubēn āzādmardān	16
20	tabangōg až man karēnd	dārōgdān wasnād	17
21	šahr ō šahr barēnd	bizišk ō bizišk	

āzātmartān tapangūk az man karēnd

۲۰- tabangōg : انکلساریا = musket (= تفنگ) ، شباهت لفظی، اورا به اشتباه انداخته است (ص ۳۸) «تبنگو» رافرننگ نویسان ، صندوق، زنبیل ، سبد ، صندوق و کیسه عطاران و مانند اینها معنی کرده اند. * در متن اسانا، پایان مصرع اول آخر بند ۱۶ است و بند ۱۷ با «داروگدان» ... آغاز میشود و همین گزارندگان را با اشتباه انداخته است. اونوالا ، (بند ۱۷) (dārūkdān šnās [hōm ke] šahr

۲۱- ۱۳ : متن اسانا (ō) رابه šahr و به bizišk چسبانده است. اونوالا متوجه شده است ولی آبادانی šatrōān šatrō-ī و bazēškān bazēšk خوانده است و چنین معنی کرده است: (انگلیسی =) renowned physicians carry..... from city to city : چطور، دو ترکیب مشابه، یکی شهر به شهر شده است و دیگری پزشکان مشهور (بصیغه جمع)؟ (فارسی =) «تبنگوی از من سازند دارودان که از شهر بشهر برند (دارو) پزشک بر پزشک را» !

۱۸	دوس-و ولسن-و	۲۲	س-س-س ۶۱۶۴ ۶۱۶۳ ۶۱۶۲
۱۹	۱۱۳ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹	۲۳	س-س-و ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹
	س-س-س ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹	۲۴	س-س-س ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹
۲۰	۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶	۲۵	۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹

۲۲- اونوالا ولسن-و را با واژه اول بیت بعد مربوط و صفت و موصوف دانسته است: *fatigued merchants=kārdēhkān i xastak*: مدی = کاری گران. آبادانی = کاروان. نک هنینگ. ص ۶۴۳، زیر نویس ۲ و ترجمه مقاله او. ص ۲۰، ۰۴. کارداک = مسافر، زهنگدر، مهاجر، سنج. یونانی *Kardakos* (واژه ای که از فارسی میانه بعاریت گرفته شده است) = «سپاهی مزدور نزد ایرانیان» نک *Liddell and Scott: Greek-English Lexicon*.

۲۳- *astag*: ستا. - *astay* (A1Wb. ۲۱۳)، - *ast-* (همو ۲۱۱) = استخوان؛ سنج. فارسی، - استه < په. استگ. = استخوان (در واژه پیلسته به معنی عاج، استخوان فیل: چوبرروی ساعد نهد سر به خواب - سمن راز پیلسته سازد ستون. دیوان عنصری به کوشش دبیر سیاقی، ص ۳۱۹. در فرهنگها این واژه را «دست» و «روی» و «ساعد» و «انگشت» و «عاج» معنی کرده اند و بعضی گلی از گلها نوشته اند و البته، تنها معنی درست آن «عاج» است. ظاهراً وجود واژه های «روی» و «ساعد» در این بیت عنصری، آنها را گمراه ساخته است، مصتح دیوان عنصری نیز آن را به معنی «ساعد» دانسته است، ص ۳۸۴. هم در واژه پیلستگین = عاجی، از عاج ساخته شده: مزن پیلستگین دودست بر روی-مکن از ماه تابان عنبرین موی؛ ویس ورامین تصحیح مینوی ص ۶۷). کاف افتاده از آخر «پیلسته» بواسطه افزوده شدن «ین = in- در آخر آن و مجاورت دو مصوت

۱۸	سایه‌ام ، رهگذران (را)	آشیا نم ، مرغکان (را)	۲۲
۱۹	به تو بوم روید	هسته بیفکنم	۲۳
	(و) کیم بنیازارند	اگر مردم بپهند	۲۴
۲۰	تا به روز جاوید	بشتم زرگون است	۲۵

22	āšyān hēm murwīžagān	sāyag kārdāgān	18
23	astag bē abganēm	pad nōg būm rōyēd	19
24	kad hirzēnd mardumag	ku-m bē nē wināsēnd	
25	bašn-um est zargōn	yad ō rōž yāwēd	20

ahu و \bar{a} خود را نموده است. استخوان = $ax^w + ast$ تور . $\text{ux} = \text{.}$ ستا - a
 - aňhav = وجود، زندگی (۱۰۶ AiWb) force vitale (بنو نیست) + آن (علامت
 جمع) نك . «Os» Astaxuān از بنو نیست Or. St. Pav. ص ۳۳ . استخوان ،
 $\text{Rōyēt} * \text{ast-ax}^v + \text{an} < \text{astox}^v \bar{a}n < \text{ostoxan}$: اونوالو آبادانی rust ،
 اولی این بیت را با بیت پیشین و پسین آمیخته و دومی ، با بیت بعد و هردو، معنی را
 آشفته و تباہ ساخته‌اند، ترجمه انگلیسی و فارسی آبادانی هم باهم مطابقت ندارد .
 ۲۴- سده او نوالا = aržend = appreciate (وظاهرأ از ارزیدن و ارزش
 پنداشته است). آبادانی: arzānīk (صفت martūmak؛ ترجمه فارسی = مردم فقیر).
 * Wināsēnd : آبادانی - Will not destroy و ترجمه فارسی = بهره برند!
 ۲۵- $x^v \bar{a}hom$ = ونوالا : $B\bar{e}-d\bar{a}n\bar{o}m$ = آبادانی: بشن = سر، کاکل،
 بالا؛ نوشته‌های مانوی - bašnāy بمعنی بالا، پارتی: bšn - شاخ درخت. Mir-Man.III.
 ص ۵۲. (سج. بهنای، درهنای (= درازا)، زوفای (ژرفا) ، تیزنای (تیزی). * ۳۵: اسانا
 «واو»ی در آغاز این واژه افزوده است. و هر جای دیگر نیز، که بکار رفته است، گاه به آن
 چیزی افزوده و گاه با واژه دیگریش چسبانده است . این عبارت (yad ō rož yawēt)
 در «یادگار زریران» هم یکبار بکار رفته است . نك اسانا ص ۱۳ بند ۹۳ . اونوالا =
 vėdān ēn šawēt؛ آبادانی دو واژه نخست را نابوده انگاشته و بقیه را باضافه نخستین

	کد(ان) نیست می و نان	آن مردم نیز	۲۶
	تا سیز [انباشته] شوند	از بار من خورند	۲۷
	(بوسیله) درخت آسوریک	چون آن گفته شد	۲۸
۳۱	سر، فراز جنباند	بُز پاسخ کرد	۲۹
	تو با من، نبرد میکنی	که: تو با من، پیکار میکنی [رانی]	۳۰
	شنیده شود	چون این، از کرده‌های من،	۳۱
	سخن هرزه‌ات پیکار کند	نُود ننگ اوی (که با)	۳۲
26	hawiz mardumag	kē-š nēst may ud nān	
27	až man bār x*arēnd	yad amburd oštēnd	
28	kad-š ān wāxt būd	.. draxt āsūrīg	
29	buz(m) pāsax karēd	sar(m) frāz šānēd	21
30	ku tō-č ō man rānē	tō-č ō man nipardē	
31	kad ē až man	kardagān [a]šnūd	
32	bawēd nang ōy abāk	halag sax*an-at patkārēd	

۲۸- وزن شعر در این بیت آشفته بنظر میرسد ممکن است واژه‌ای از آن افتاده باشد و با اصلاً شعر نباشد، و سخن داستان پرداز باشد که آغاز سخن بُز را نشان میدهد: چون درخت چنان گفت، بزم اورا چنین پاسخ داد:...

۲۹- ۵۵۳ : نک. زیر نویس شماره ۵ * ۵۵۳ : نک همو. آبادانی = der-m

۳۰- در متن پهلوی «خسرو قبادان وریدک» این دو فعل «رانی» و «نبردی» با

پیشوند هم در یک جمله بکار رفته است : pat vat-baxt apāyēt dāštan an : aswār ki pat asp ud nēžak ud šamšēr ō hamrānīh ud ham-nipartīh . i man āyēt. ، اسانا، ص ۲۸، س ۲.

۳۱- متن په. اسانا- šnyt، شنید، بجای ašnūt = شنود

۳۲- متن په. اسانا- ptkryt در صورتیکه همه جا در متون پهلوی- ptkār

آمده است. وزن این دو بیت نیز آشفته است .

۳۳- اونوالا a'ī را به hom. تصحیح کرده است در صورتیکه بیت ادامه

سخن بُز است. وی آنرا کلام «درخت» دانسته و با این تغییر صیغه دوم شخص را به اول شخص بدل کرده است.

۲۲ ﴿لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَہٗ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ﴾ ۱۹۶۶

۲۴ ﴿لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَہٗ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ﴾ ۱۱۰

۲۵ ﴿لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَہٗ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ﴾ ۱۹۶۶

۲۶ ﴿لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَہٗ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ﴾ ۱۱۰

* - سُبْحٰنَہٗ : او نوالا- آبادانی = (sāh) (!) * ۱۹۶۶ - بشن راهمه فرهنگها قدو بالا واندام (!) نوشته اند. پش که در فرهنگ جهانگیری بمعنی کاکل اسب و طره دستار آمده است بایستی همین کلمه باشد. * واژه آخریت را او نوالا - sāhīn و آبادانی sāhānšāh خوانده است! چطور در مقام جدال و مبارزه، بز به جای سخنان تند، مانند جاهای دیگر، «درخت» را شاه و شاهنشاه، میخوانند؟! «دیو» را به هزوارش چنین سُبْحٰنَہٗ و حتی گاه با چندین دندان ز یادتر نویسند (مانند همین واژه متن) و «دیو» میخوانند. شاید، دنبالهٔ این واژه را بتوان «گیس» خواند. سنج. عر. «شعر الغول». بز در جملهٔ پیشین درخت را دیو خوانده است و درین جمله «بشَن» و با برگهای سر درخت خرما را به چیزی از «دیو» شبیه میکند و گیسو بهترین مُشَبَّه به است برای آن چیز. معنی این بیت و چهار بیت بعد بایستی چنین باشد: «درازی (ای) دیو بلند، بشتت به گیسوی دیو (ان) ماند، که به آغاز (دوران) جمشید در آن هنگام فرخ، دروج دیوان (= دیوان دروغ)، مردمان را بنده بودند، وهم درختانی که تنهٔ (= دازبن) آنها خشک بود، سرشان زرگون (= سبز) شد؛ تو ازین کرده ها (= کارهای جمشید) سرت زرگونست. سنج. آثار الباقیه (ص ۲۱۷ چاپ زانجو)... وذلک أنّ اللّٰعین ابلیس کان أزال البرکة . . و مَنَعَ الرِّيحَ عَنِ أَنْ تَهَبَّ فَيَسَّتِ الْأَشْجَارُ وَ كَادَتْ الدُّنْيَا تَبْطُلُ فَصَارَ جَمُّ بَأْمَرِ اللَّهِ وَ ارشاده

۳۳	درازی ، دیوبند	بُنْتُت [کاکلت] مانده به گیس دیو	۳۳
۳۴	که به سر [آغاز دوران] جمعید	در آن فرخ هنگام	۳۴
۳۵	دروغ دیوان [دیوان دروغ]	بنده بودند ، مردمان (را)	۳۵
۳۶	وهم درخت خشک دازین [کنه]	سَرش زرگون [سبز] شد	۳۶

33	bōržā ² i dēv buland	bašn-at mānēd dēvgēs	22
34	kē pad sar šēd yam	pad ō farrax ^v awām	
35	[d]rūj dēvān	bandag būd hēnd mardōhmān	
36	draxt hušk-ič dārbun	draxt sar-aš būd zargōn	23

إلى ناحية الجنوبي وقصد مئوى إبليس وأشياعه وبقي فيها مدة حتى أزال ذلك فرجع
الناس إلى الاعتدال والبر كمو الخصب وتخلصوا من البلاء فعند ذلك رجع جم إلى الدنيا
وظلّع في هذا اليوم كالشمس سَطَعَ مِنْهُ التُّورُ وَأَخْضَرَ كُلُّ عُودٍ يَا بَسِ

۳۵ [۳] متن اسانا - (۱) اونوالا - آبادانی - ranj * متن اسانا - ۳۱۱۴۵

۳۶ سد، بند هم در همین جا تمام میشود، و همین، مترجمان را با اشتباه انداخته است. ترجمه
اونوالا و آبادانی بکلی آشفته و پریشان است. اونوالا چنین ترجمه کرده است: آنچنان
بلند پایه ام که شاهی بلند پایه بخواهد، شاهی بامن همیشه بماند، آنچنانکه به تمامی،
روزگاری دراز، در آن زمان فرخ، باجم بود، برای رنج دیوان. آبادانی: خجسته بادی
ای شاه بلند پایه، میدانی که او مانند شاهنشاه بود، که برای زمان درازی کامل بود.
جمشید میزیست در روزگاری فرخ چون رنجی برای دیوان! (ترجمه از انگلیسی) و
ترجمه فارسی همین بند جمله ناقصی است بی خبر، اینچنین: «ای شاه بلند پایه، بدان
که شاهنشاهی مانند جمشید، که برای زمان درازی پادشاهی کامل بود و با خوشی زیست
ورنج و دردی برای دیوان بود.»

۳۶ - dārbun: متن به. اسانا - ۳۱۱۴۵ بقیاس بیت دوم (بُنْتُت خشک است، سَرش

هست تر) به «داربن» تصحیح شد. آنکلساریا دوواژه اخیر را «أنوش دارو» خوانده است.

- ۲۴ ۲۷ ۶۳۱۴۱۹ - ۶۳۱۴۱۹ ۶۳۱۴۱۹ ۶۳۱۴۱۹
- ۲۸ ۳۸ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
- ۲۵ ۳۹ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
- ۲۶ ۴۰ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
- ۲۷ ۴۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

۳۷- kardagān : اونوالا- آبادانی kūtakān - کودکان.

۳۸- dušāgān : اونوالا- gōsākās ویتراچنین معنی کرده است: «بخرد(دانا) کسی است که آشنا شود بدانچه شنیده است». آبادانی- «بیار بردن سیزد(!) دانا از یک دُش آگاه (- نادان، بد آگاه). و بانگلیسی چنین ترجمه شده است: «سز او از مردی داناست، نه نادان، که بار برد، چنانکه من میبرم»! بار بردن- بردباری، تحمل، یعنی سز او از است که دانا در مقابل دژ آگاه بردبار و متحمل باشد* دژ آگاه: دژ- ستا- فب - duž, duš. *
 duš + آگاه < - /kas = دیدن، آگاهی یافتن. (A1Wb ۴۵۹) پس میتوان آن را به بدخواه، بداندیش، بدمنش، بد بین، ترجمه کرد، این کلمه در فارسی، به همین شکل بکار رفته است: نه بخشایش آرد به کس بر، نه مهر دژ آگاه دیو پر آژنگ چهر. شاهنامه، چاپ بروخیم، ج ۸ ص ۲۴۵۲ بیت ۲۴۹۲.

۳۹- ۴۰: اسانا و همچنین اونوالا و آبادانی- ۴۰. * ۴۱: اسانا و هم اونوالا و آبادانی ۴۱. * اونوالا در این بیت «بار» را به معنی «میوه» پنداشته و «ابی سود» را، به اباسود تغییر داده و چنین معنی کرده است: «اگر تو چنین گوئی: من میوه میدهم بیش از تو، میوه های مفیدی؛ (I bear fruits more than thee, and useful ones.) آبادانی -

۲۴	سرت هست زرگون دانا از دُر آسمه	تو از این کرده‌ها به بار بُردن [بُرْد باری] سزد	۳۷ ۳۸
۲۵	از تو، بلند بی‌سود	تا به کی بَرَم بار [بُرْد باری کنم]	۳۹
۲۶	ننگی گرانم بُود	اگرَت پاسخی گُمن [دهم]	۴۰
۲۷	مردمانِ پارسی	گویندم به افسان	۴۱

37	tō až ēn kardagān	sar-at est zargōn	24
38	ba bār burdan sazēd	dānāg až dušāgāh	
39	yad ō kad baram bār	až tō buland abēsūd	25
40	hagar-t pāsax* ē karam	nang-um bawēd grān	26
41	wāžēnd-um pad afsān	pārsīg mardōhm	27

«بی‌سود است، برای بلندقدی مانند تو، که حمل بار کند». بار بردن در این بیت نیز مانند بیت پیشین بمعنی «بردباری» و تحمل است.

۴۰ - hagart : او نوالا - ut. * - مفهوم بیت: «بر من ننگی است سنگین اگر بتو پاسخ دهم». ولی، نمیتواند بردباری کند و پاسخ میدهد.

۴۱ - آسوریک : او نوالا (= āpyasn = Apzchr ceremony) آبادانی - vāč
sax* (= colloquial language) (ک) * - او نوالا بند ۲۷ (= بیت ۴۱ و ۴۲) را چنین
معنی میکند: «مردم، در مراسم آب‌زور پارسیان (!)، مرا گویند: که تو، تنها برگی، و اگر نه
درختی مرده و بی‌فایده‌ای میان درختان.» و آبادانی اینچنین: «با تو سخن می‌گویم، بزبان
عامیانه مردم فارس. (در ترجمه فارسی = گویم سخن همانطور که یک پارسی سخن
گوید) که تو میروی و میمیری (= خشک میشوی) در میان درختان (ترجمه فارسی :
چون درختان بی‌بر). نه او نوالا روشن ساخته است که کجا، و چرا، در مراسم «آب‌زور»،
به درخت آسوریک، (هرچه باشد) بدمی‌گویند، و یا باید بگویند، و نه آبادانی توضیح
داده است که چرا بُر خراسانی (به عقیده خود او) با «درخت آسوری» باید به لهجه
عامیانه مردم فارس سخن گوید.

	۴۲	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س
۲۸	۴۳	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س
	۴۴	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س
۲۹	۴۵	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س
۳۰	۴۶	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س
	۴۷	س س س س س س س س س س	س س س س س س س س س س

۴۲-۴۳- : این واژه را میتوان waxš، وَخْش، هم خواند یعنی روح، روان .
 ودرین صورت این بند را باید چنین معنی کرد: «مردم پارسی در افسانه (ها) بمن (= بز)
 میگویند که تو، (= درخت خرما)، روان درختان بی خردوبی سودی. تجسم روح و نمودار
 شدن آن، در ادبیات فارسی میانه، سابقه دارد؛ سنج. قطعهٔ M2 از قطعات بازیافتهٔ مانویان
 ʿyg pyd'g bwd wxš ʿy Xwr's'n wymnd pd dys ʿy knyžk .
 (Salemann, Manichaeische Studien ص ۰۳) که، پیدا بود روان مرزخراسان
 . . . به شکل کنیزک

۴۳-۴۴ : اسانا - ۴۳ . * wasnād : اونوالا - dātestan . آبادانی - ēā .
 ۴۴- : اونوالا - gōyaot (- چراگاه) آبادانی - gangānat
 . (<to eat - gangidan>) ! * hirzēnd . اونوالا - آبادانی - هلند ، نك .
 هیننگ BSOAS ۱۳/۳/ص ۶۴۳ . زیر نویس ۸ و ترجمهٔ آن ص ۳۱ ، ۵ * gāwān :
 آبادانی - گوسفندان، (برای هژوارش -ān -TWR) . اونوالا بیت های ۴۳ و ۴۴ (بند ۲۸)
 را چنین ترجمه کرده است : «اگر تو بار میاوری ، مردم (پیرو) آئین مقدس ، ترا در
 چراگاه رها میکنند، مانند گاو ان.» و آبادانی (بانگلیسی) این چنین: «اگر تو بار میاوری

	که‌گاه‌هستی و بدخوردی [بی‌خردی]	۴۲	
	(واژ) درختان بی‌سودی		
۲۸	برای مردمان [مردمان کُسناد]	تا تو باز آوری	
	به آئین گاو	گُشنت بر هَلند	
۲۹	که روسپی زاده‌ای	خود، گمانم اینست	
۳۰	تا من بیکازم [بیکارکنم]	بشنو ای دیوبلد	
	هرمز دِ بامی [روشن] مهر بان (را)	دادار، بغ ورجاوند (را)	
42	ku wāš aʔi ud wad-xrad	abēsūd draxtān	28
43	yad tō bār āwarē	mardōhmān wasnād	
44	gušn-at abar hirzēnd	pad ēwēn čē gāwān	29
45	xʰad gumānīg ahēm	ku rūspīg-zādag aʔi	30
46	ašnow ē dēv buland	yad az patkārem	
47	dātār baγ-varžāvand	bamīg xʰābar ōhrmazd	

مردم آنها را (در چراگاه) رها میکنند تا بلعیده شوند آنچنانکه گاو (نه گوسفندان) میکنند. و به فارسی: ... «آنها بر زمین هلند، مانند پشگل گوسفندان». «پشگل» را نفهمیدم ترجمه چه کلمه‌ایست!

۴۵- ahēm ، اونوالا - Kasom ؛ آبادانی kasām . * aʔi : اونوالا-آبادانی

kas ترجمه این بیت را اونوالا: چنین میکند «خودگمان میکنم (self-conceited) که از روسپی زائیده شده‌ام. (چه‌طور کسی آنهم در مقام مفاخره، ممکن است چنین نسبتی به خود بدهد؟! «آبادانی» (ترجمه انگلیسی) - «تومی پنداری که من کسی هستم که از روسپی زائیده شده‌ام» و ترجمه فارسی: خودگمانی (- گمان میبری) که کسی هستم همانطور که یک روسپی زاده کسی است. «بز، درین سه بیت اخیر، مانند ابیات پیش، باز درخت آسوریک را خوار می‌شمرد، و حتی میوه آوردن آنرا هم عیبی می‌خواند و میگوید: برای اینکه تو بازور بشوی و میوه برای مردم بیاوری، تو را به گشن می‌هلند، (به نر، نزدیک میکنند) مانند دامها (به آئین حیوانات)، که برای بازور شدن نشان باید آنها را به گشن هشت و با نر توأم ساخت. مرا خودگمان اینست که تو روسپی زاده هستی.

۴۶- ašnow-ē : اونوالا āšnūē ؛ بنویست āšnōi ؛ آبادانی - ašnavīh .

۴۸	مېرېو ۱۶۰	کډوډوډو	۳۱	کډوډوډو
۴۹	کډوډوډو	کډوډوډو		کډوډوډو
۵۰	کډوډوډو	کډوډوډو	۳۲	کډوډوډو
۵۱	کډوډوډو	کډوډوډو		کډوډوډو
۵۲	کډوډوډو	کډوډوډو		کډوډوډو
۵۳	کډوډوډو	کډوډوډو	۳۳	کډوډوډو
۵۴	کډوډوډو	کډوډوډو		کډوډوډو

* ۴۵: اونوالا- بنو نیست- gad- (باواژه پېشین- buland gad) آبادانی. it- * az: انوالا- بنو نیست āz (دیو آز) آبادانی āz- * patkāram: اسانا = pat-kāram پس ازین واژه در متن پهلوی اسانا کلمه س زائد است.
 ۴۸- واژه čāšt- در متن اسانا پایان بند ۳۰ است. ترجمه انگلیسی و فارسی آبادانی از این بند، یکسان نیست.

۴۹- ۵۵: بارتولمه - kaf: کف جیواژمن کنند. اونوالا - harkič، آبادانی kart - kēč شکل پارتی واژه «کس» است نک . Mir. Man. III، ص ۵۷. معنی سه بیت اخیر رو بهم چنین است: ستایش آفریدگار، خداوند اعجازگر، هر مزد بامی (- درخشان، روشن) مهربان و دین ویژه مزد پستانرا، که هر مزد مهربان آموخت، جز به گمگ من، که بزم، کس نتواند کرد. همچنین میتوان، بیت نخست را، (۴۷) جمله افتتاحیه و چیزی چون «بسم الله الرحمن الرحیم» دانست.

۳۱	که هُرْمَزِد مِهْر بَانِ آمُوخت کَس نتواند ستوَد	دین وِیژَه مَزْدِیْسَنَان (را) ، جُرْازَهِن [جز بوسیله من] ، که بُزَم	۴۸ ۴۹
۳۲	اندر پِرسشِ یَزْدان همه چَهار پَایان	چه ، شیر ، از من کُنند گُوشُورُون ، ایزد	۵۰ ۵۱
	نیرو ، از من است	وهم ، هُوم (ایزد) نیرو مَند (را)	۵۲
۳۳	که ، به پشت دارند کردن [ساختن] نتوان	وهم ، بار جامه ای جُر از من ، که بُزَم	۵۳ ۵۴
48	abēžag dēn mazdēsnañ	čē čāšt x*ābar ohrmazd	31
49	yud až man kē buz hēm	yaštan nē šahēd kēč	
50	čē jīw až man karēnd	andar yazišn yazdān	32
51	gōš-urwagyazd	harwīn čahārpāyān	
52	hawīž hōm tagīg	nērōg až man est	
53	hawīž bar-yāmag	čē pad pušt dārnēd	33
54	yud až man kē buz hēm	kardan nē šahēd	

۵۲- hawīž : اونوالا - o.čē - آبادانی č-ān نك. شماره ۲۶ . * وادو را «نیرنگ» نیز میتوان خواند، چنانکه آبادانی خوانده است ، نیرنگ ادعیه ای است که در مراسم مذهبی خوانده میشود: نیرنگ گُوشُورُون ایزد و نیرنگ هُوم ایزد بی من انجام نمیشود (چون بیت بالا) شیری که درین مراسم بکار میرود از منست .

۵۳- ۴۳۱ - ۴۳۲ نك زیر نویس ۵۲ . * بازجامه - خورجین (اندراج) .
هیننگ: Satchel. اونوالا- و بنویست - bār ī Jāmak آبادانی - bār ī pašmak
بار، در فارسی نیز بمعنی اجازه و رخصت است (نك . فرهنگها) برای پذیرفته شدن، سنج. بارعام، شاید بازجامه را نیز بتوان به معنی جامه بار و جامه ای که در هنگام بار یافتن به حضور بزرگان میبوشیده اند (= لباس رسمی) دانست. * بازجامه را، اعم از اینکه بمعنی خورجین باشد، یا جامه پذیرائی، بُز، به دوش نمیکشد بنابراین فعل سوم شخص جمع باشد معنی بهتری دارد. متن پهلوی - دارم.

۲۴	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۵۵
۲۵	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۵۶
۲۶	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۵۷
	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۵۸
	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۵۹
۲۷	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۶۰
	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۱۱۱۱ س-س-س	۶۱

۵۵- کمر، چنانکه اونوالا پنداشته، آرامی نیست، ستا. - AiWb. kamarā
 ۴۴۰؛ به. (سنگنبشته کعبه زرتشت از کرتیر سطر ۴) - (kml-y)kamar-، نك.
 M.L. Chaumont: L'inscription de Kartīr à la 'Ka'bah de Zoroastre'.
 JA. ج ۳/۲۴۸، ۱۹۶۰، ص ۳۴۲، سطر ۹. * āznāyēnd . بارتولمه = az-nāy
 ausnāhen؛ سنج. آژدن، آجیده کردن. آجیده دوزی = جوهر نشان کردن، ترصیح،
 مروارید دوزی؛ کمر از من سازند که آنرا مروارید دوزی کنند ... اونوالا azrāyend
 و از ریشه آرامی زرع - کاشتن! دانسته است؛ آبادانی - آزابند.
 ۵۶- saxtag : چرم بز؛ سنج. واژه مُعَرَّب «سختیان» - چرم بز. نك. المنجد،
 اونوالا - [u] sāxtag؛ آبادانی - sāzak و هر دو، ساز و برگ، ترجمه کرده اند.
 ۵۷- angustbān - انگشت + بان - حفظ کننده انگشت، چرمینه ای که روی
 انگشت می کشیده اند، برای صدمه نرسیدن به آن، در هنگام تیراندازی با کمان. اونوالا -
 آبادانی - دسنگش. * hamhīrzān - همالان (rz < 1)؛ شاه هم هِرزان = همالان
 شاه؛ بنو نیست - hamharzān، اونوالا - hamharzān - محافظان، body guard؛

۳۴	که مُروارید در آن نشانند	گَمَر ، از من گُندند	۵۵
۳۵	برای آزادان [آزادان و سَناد]	موزة سَخَنگَم	۵۶
۳۶	(و) هَمالان شاه (را)	اِنگَشْتَبَا (م) ، خسروان	۵۷
	به دشت و بیابان	مَشکُم [پوستم] را گُندد، آبدان	۵۸
	سَرْد آب [آب سرد] ازمَن است	به روزِ گَرَم و نیمروز	۵۹
۳۷	که سور، بر (آن) آرایند	دستارِ خوان [مشکیزه] ازمَن گُندند	۶۰
	از.... من آرایند	سفره سور بزرگ	۶۱
55	kamar aš man karēnd	kē āznāyēnd pad murwārēd	34
56	mōžag hēm saxtag	āzādān wasnād	35
57	angustbān husrōgān	šāh hāmhirzān	36
58	mašk-um karēnd ābdān	pad dašt ud wiyābān	
59	pad garm rōž ud rabīh	sard āb aš man est	
60	maškīžag aš mān karēnd	kē sūr abar wirāžēnd	37
61	setafr sūr wuzurg	aš man ... wirāžēnd	

آبادانی - هَم مَرزان .

۵۸- mašk : واژه‌ای است سامی که به زبان فارسی باستان راه یافته و در سنگنبشته‌های هخامنشی بکاررفته است نک. سنگنبشته بَغِستان ستون ۱ ص ۸۶: Kent. Old Persian، ص ۲۰۳.

۵۹- rabīh : اونوالا - بنویست - varfīk - برفی . (بَرَف در فارسی میانه vafr است نه varf)، آبادانی - varpīh ؛ هنینگ : rabīh فارسی میانه مانوی rbyh : نک. زیر نویس ۶، BSOAS و ترجمه آن ص ۲۲ ، ۷

۶۰- maškīžag < مَشک - سفره و پیش بند (چَرَمین) ، اونوالا این واژه را، که دوبار، یکی در بیت ۶۰ و دیگری در بیت ۶۲، بکار رفته است، در بیت ۶۰ «پوستِ طَبَلُ The hide of the drum» و در بیت ۶۲ «مَشکُ musk» معنی کرده است. آبادانی : «مَشکِ های کوچک ازمَن کنند (بیت ۶۰، بند ۳۷) . * سور = غذای بامداد. در فارسی امروزه، معنی اصلی را از دست داده و به معنی «مهمانی» است.

۶۱- setafr : اونوالا - stawr = ستبر . آبادانی stawar (?) . نک. فهرست

۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷
۳۸					
۳۹					
۴۰					

واژه‌ها. * **دود** : همان واژه‌ای است که در بیت ۱۷ آمده است و با تردید gēp (-) (گیپا) خوانده شده است نك. همو. گیپا با غذای بامداد مناسبتی هم دارد .
 ۶۳-واژه نخست این بیت در متن = ۱۴ و در اینجا مناسب مقام **دود** است. *
 x³atāyān = پادشاهان ، سنج. خداینامه. * dahyubadān = پادشاهان،
 رؤسای کشور؛ دهیو = کشور، استان (>فارسی نو = دیه، ده) .
 ۶۴- āzarm : آبادانی - aparam و به فارسی «بزرگی» معنی کرده است. *
 او نوالا تمام واژه‌های این دو بیت (بند ۳۸) را خوب خوانده است، ولی چون پاره‌ای از
 بیت پیشین (وَسْنَاذْ شَهْرِدَارَان) را، بر سر این بند آورده است و این بند را مکمل بند
 پیشین دانسته است و در بند پیش «مَشْکِیْزَه» را به معنی «مُشْک» گرفته است، ناچار شده
 است تصرفهای بیجا، در معنی این عبارت روشن بکند. آبادانی - (بند ۳۸) شهریاران و
 کدخدایان (- x³atāyān) و دهداران (- dahyubadān) [که] سر و ریش پیرایند،
 با شکوه و بزرگی مرا (= بزرگی!) در کنار دارند. .

۶۵- /var < frawartak - پیچیدن (A1Wb، ۱۳۶۰) - طومار. سنج. ارمنی
 hrovartak؛ او نوالا - نامه (letter)؛ آبادانی - پرورده. * dipīwān : نك هنینگ.

۶۸	ا د ک و و و و	ا س و و و و و
۶۹	ا ک ا ک ا ک ا ک	ا ک ا ک ا ک ا ک
۷۰	ا ک و و و و و	ا ک ا ک ا ک ا ک
۷۱	ا ک ا ک ا ک ا ک	ا ک ا ک ا ک ا ک
۷۲	ا ک ا ک ا ک ا ک	ا ک ا ک ا ک ا ک
۷۳	ا ک ا ک ا ک ا ک	ا ک ا ک ا ک ا ک

۶۸- متن اسانا - ا د ک و و و و ؛ عبارات مکرر و مشابه پیشین (... ازمن کردند) نشان میدهد که دو کلمه «ازمن» از متن افتاده است. اما دو کلمه اول را میتوان بخوبی Jul warg ، جُل بَرگَ و یا gul warg گُل بَرگَ خواند. ولی هیچکدام مناسب مقام نیست. اگر جُل بَرگَ بخوانیم از طرفی با «بُرَشْم وَ خَشِي» (مصراع بعد)، که از پارچه‌های گرانبه است، هم سطح نیست و از طرف دیگر، نه تنها نام اسبواستری در میان نیست بلکه نام «آزادان و بزرگان» که چنین پارچه‌هایی را بردوش دارند برده میشود، و اگر «گُل بَرگَ» بخوانیم ناچار آنرا باید نام پارچه‌ای بدانیم و پارچه‌ای بدین نام هم نمیشناسیم؛ گمان میکنم کلمه اول را که جل یا گل میتوان خواند، تحریفی باشد از واژه «درون» که در نسخه بدل هم آمده است. (اونوالا این کلمه را dōl و آبادانی gūr خوانده است.) برای کلمه دوم بهترین کلمه مناسب و قابل تطبیق با این حروف warak «بَرَک» (پارچه پشمین معروف خراسانی) است. (آبادانی چنین خوانده است). * buz pašm یا buzwašm - بُزَوَشْم ، بُزَوَش و بُزَشْم : پشم نرمی را گویند که از بُن موی بُز برآید و آنرا به‌شانه بر آرند و بتابند و از آن‌شال بافته، و بهر دوکاف عربی، کَرک خوانند. شیخ سعدی در مطایبه:

	بُرُكْ (?) ازمَن كُنند	۶۸
(و) بُرُشَم وَخْشِي	که آزادان و بُرُگَمَن	۶۹
بُرُدوش دارند	دوال (?) ازمَن كُنند	۷۰
۴۱ که بَنَدند زین بان	چون رُستم و اسفندیار	۷۱
بر بنشینند	که به پیلِ بُرُگَم، زنده پیل	۷۲
دارند، زین آفزار	که، به بسیار کارزار	۷۳
اندر کار دارند،		
68 warak(?) až man karēnd	waxš [i]g buz pašmīn	
69 kē āzādān ud wuzurgān	abar dōš dārēnd	
70 až man karēnd	kē bandēnd zēn[w]ān	41
71 kad rōdastahm ud spand-dāt	abar bē nišīnēnd	
72 kē pad mas pīl zandapīl	dārēnd zēnafzār	
73 kē pad was kārizār	andar kār dārēnd	

یارم زِسْفَر آمد، گفتم که بُرُشَم آورد چون نیک نظر کردم، میش آمدو پُشَم آورد» (اندراج). سنج. و شَمَك - کفش و پای افزار چرمین (فرهنگها) و شاید کفش چرمینی که آسترپشمن دارد. (سنج. ترکی باشماخ). و خَشِي، منسوب به شهر «و خَش» خراسان است، و نام پارچه ای هم هست؛ و شَتِي، نیز همان است؛ جهان، گوئی، همه بُرُوشِي و پُر پُر نیانستی، فرخی، تصحیح عبدالرسولی، ص ۴۰۵.

۷۰ - skwc: این واژه بایستی بمعنی تَنگْ، تَسْمَه جَرَمین، دوال باشد، اما آنرا نمیدانم چگونه باید خواند. اونوالا - بنونست - šikanj آبادانی = sakuč * zen[w]ān - زین بان؛ متن - zenān. زین بان مناسب تر است، یعنی چیزی که جنگ - افزارها را بر آن می نهند، یا از آن می آویزند.

۷۱ - متن (واژه نخست) - ۱۴

۷۲ - mas: آبادانی - mast، مَسْت. شاید mas pīl، معنی و توضیحی برای «زنده پیل» بوده است و اصلاً، در حاشیه جای داشته است و بعداً به متن افزوده شده است. * zandapīl آبادانی - zanjir * zēnafzār: متن به - ۱۳۵ ۵۱ سلا اونوالا - bavom zonnār؛ آبادانی - buvand nezār؛ با جزئی تغییر می توان

۱۳۶۵	۴	۱۱۱	۱۳۰۰	۷۴
۱۳۶۵	۳	۱۱۱	۱۳۰۰	۷۵
۱۳۶۵	۳	۱۱۱	۱۳۰۰	۷۶
۱۳۶۵	۳	۱۱۱	۱۳۰۰	۷۷
۱۳۶۵	۳	۱۱۱	۱۳۰۰	۷۸

این کلمه را زین افزار خواند . شاید کرم خوردگی کتاب، که در نسخه‌های قدیمی فراوان است، موجب این تحریف شده باشد (کرم خوردگی سر «زه» در اول کلمه، و میان «الف» و «شکم» «پ»).

۷۴- ۱۳۰۰ : متن به. - ۱۱۱، از بن - از اصل، بکل، کاملاً، سنج. اصطلاح «از بیخ» و اصطلاح شیرازی از ته (- بکل) * او نوالا این مصرع را چنین معنی کرده است: «It does not seem to be of the same origine»؛ او، و آبادانی این بند را کاملاً آشفته و دگرگون ساخته‌اند.

۷۵- Palkahn - فارسی «پلکن»، جنگ آفراری که برای کوفتن و گشادن حصارها به کار میرفته است، نک. فرهنگها: زسیل خیز فنا ایمن است قصر بقات چنانکه حصن فلکها ز صدمت بلکن. شمس فخری، مجمع الفرس * و سوسو و : متن اسانا - ۱ و ۳ - ud kašk ؛ نسخه بدلهای همه را اضافه دارند. این اضافه، تکمیل معنی، و درستی وزن را، بایستی جزء متن بوده باشد. این واژه ud- (حرف عطف) + kaškančir یا kaškanjir، فارسی = کَشْکَنْجَرَهْمَه فرهنگها آنرا از ابزارهای جنگ و کمان بزرگ نوشته‌اند. ظاهراً آلتی بوده است که با آن سنگهای بزرگ بسوی دژ دشمن (یا از دژ به بیرون) پرتاب میکردند؛ این شعر سوزنی را

	از بنذینان	از بن ، نگشاید	۷۴
	چیزهای دیگر ، این چنین ،	بَلْکَن و کَشْکَنجیر	۷۵
	کردن نشاید	جُر از من ، که بُزَم	۷۶
۴۲	بازارگانان و سناد [برای بازارگانان]	اَنْبَان از من کنند	۷۷
	(و) هرگونه روغن خوردی	که نان و پُست و پنیر	۷۸

74	až bun nē wišēd	až band zēnān	
75	pilkahn ud kaškančīr	anī hērān ēvēn	
76	yud až man kē buz hēm	karđan nē šahēd	
77	ambān až man karēnd	wāžārgānān wasnād	42
78	kē nān ud pust ud panīr	harwīn rōyn-x ^w ardīg	

غالب فرهنگها به شاهد این واژه آورده اند: «من کمان را و خداوند کمان را یکشتم،
گر خداوند کمان زال و کمان کشکنجیر. اندراج.»

۷۷-wažārgānān wasnād: اونوالا - The merchants of law.

۷۸-pust: متن به ۱۳۹۱۱ pwst نسخه بدلها - pst: آرد. هنینگ مینویسد:
هر دو تلفظ (pest, pust) در فارسی موجود است. نک. ص ۶۴۴ یادداشت ۸. و ترجمه آن.
فرهنگها (برهان، اندراج، مجمع الفرس، اشتینگاس، وولرس) همه با کسر ضبط
کرده اند و گذشته از «آرد»، به معنی ترکیبی که جوکیان، از جگر آهو و مغز بادام سازند،
آورده اند، اونوالا این معنی را برگزیده است؛ آبادانی - «شربت»؟. * ۱۳۹۱۱ متن
اسانا = ۱۳۹۱۱ ، نک. هنینگ. ص ۶۴۴. یادداشت ۹ و ترجمه آن. * ۱۳۹۱۱ royn x^w ardīg
- خوراک گوشتی شیرین: نک، هنینگ یادداشت ۱۰ و ترجمه آن سنج. شیرازی:
خوردی، x^w ardi: نبوت خوردی و حلوا و بنج و دست دراز - مثل بدست که
ای خورد، کش رزی حلوا -e dast-o penj-o halvā ve x^w ardiy-o
derāz. masal bodast ke oy x^w ard keš rozī halvā؛ خوردی و حلوا
به دست و پنجه دراز نبود، مثلی بوده است که: «او خورد، که حلوا روزیش بود» دیوان
شاه داعی شیرازی ج ۱ ص ۴۲۵؛ در متن پهلوی «خسرو قبادان و ریدک» بند ۳۸ نیز این

۷۹	کافور و مُشک سیاه	و خَزِ تُخاری	۷۹
۸۰	بس جامه شاهوار	پوشاکِ کنیزان	۸۰
۸۱	به انبان، آوَرند	فراز به شهر ایران [کشور ایران] ۴۳	۸۱
۸۲	کُستی، از من کنند	از پشم سفیدم	۸۲
۸۳	و تُشکوکِ شاهوار	پوشاکِ بزرگان	۸۳
۸۴	آن م را کنیزان	به بَر و گریوستامند	۸۴
۸۵	یکی از هم نوعانم را	- از پیوندما -	۸۵
۸۶	تَن خوشبوی بویاد	چون گلدسته‌ای	۸۶

79	kāpūr ud mušk syā(w)	ud xaz tuxārīg	43
80	was yāmag šāhwār	padmōžan kanīgān	
81	pad ambān āwarēnd	frāž ō šahr čē ērān	
82	kustīg až man karēnd	ān-um spēd pašm	
83	ud taškōg šāhwār	padmōžan wuzurgān	
84	ān-um . . . kanīg[ān]	pad war ud grēw stāyēnd	
85	ēw-um ham-sardag	až amā patwand	
86	tan hub[ōy] bōyād	čigōn gul [d]astag-ē	

taškūk؛ آبادانی - تُشک (ترجمه انگلیسی - pillow-case). تشکوک واژه‌ای است پهلوی و بمعنی پیراهن سفیدی است که زرتشتیان باید زیر لباس بر تن داشته باشند و کُستی بر آن بندند و امروزه آنرا سدره مینامند؛ بارتولمه - šapik .

۸۴- متن اسانا - ۱۱۳۷۳ (؟) نسخه بدلی هم ندارد. وجود او و شین و میم در این کلمه، «وَشْم» را بخاطر می‌آورد، شاید این کلمه، تحریفی باشد از هووَشْم و یا بُزُشْم یا بُزُوشْم. بهر حال بایستی پارچه‌ای و بافته‌ای از پشم یا کُرُک بُز باشد، که کنیزان آنرا به بر و گریو، بستایند. هووَشْم (؟): هو - خوب + وَشْم؛ آبادانی - grēw * ān dāmān : اونوالا = گردن؛ آبادانی، این بیت را به فارسی چنین معنی کرده است: از من جامه برای سینه و گردن کنیزان سازند!

۸۶- gul [d]astag-ē : اونوالا = vul i gēhik و ترجمه کرده است :

۴۴	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳	۸۷	۱۳۳۳ ۱۳۳۳
	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳	۸۸	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳	۸۹	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳	۹۰	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳	۹۱	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳	۹۲	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳
	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳	۹۳	۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳ ۱۳۳۳

the rose of the world؛ آبادانی، این بیت و بیت پیشین را چنین خوانده و معنی کرده است: *Hač-am hamsartak-č ān patvand gāvān bandāt čigōn* : «از من سازندبندی که گاو ان را برهم بندند.»!

۸۷- *srüg* = سُرو، شاخ. آبادانی = سَرْوُكْ، و چنین معنی کرده است: «سروی (a small cypress) [به بلندی] ده وی تست (مقیاسی است) بر پشت دارم». *
 10 *witistīg* = ده بدستی، ده وجبی؛ بدست = وَجَب؛ او نو الا آنرا نخوانده است: آبادانی جایی *vitēst* و جای دیگر *vatist* خوانده است. * او نو الا بندع را از «اباز به پشت دارم» آغاز میکنند و ناچار تصور کرده پس ازین، کلمه ای، یا چند کلمه افتاده است
 ۸۸- *šawem* = متن اسانا ۱۳۳۳؛ آبادانی = *šawēt kopān o kōp šavēt* ولی در ترجمه فارسی: «کوه به کوه روم».

۸۹- *kust* = ناحیه، محل * *warkaš*: ستا- *vouru-kaša* و همیشه با کلمه زِرِه (= دریا) میآید. به. = دریای فراخکرت. *A1Wb*: ۱۴۲۹.

	سروئی ده بدستی	۸۷	باز [پس] به پشت دارم
۴۴	کوه به کوه شوم	۸۸	(در) کشور (های) بزرگ بوم [زمین]
	از مرز هندوان	۸۹	تا و رکش زره [دریا]
	مردمی ، نه از یک نژاد	۹۰	که می مانند در سراسر بوم
	یک وجبی و بر چشم	۹۱	که چشمه (شان) بر آمده است
	سر (شان) به سگ مانند	۹۲	بر و گش (ان) مانند به مردمان
	که ، برگ درخت خوردند	۹۳	از بز ، شیر دوشند

87	srūg-ē 10 watistīg	abāž ō pušt dārem	
88	kōf ō kōf šawem	wuzurg kišwar būm	44
89	až kust handugān	tar ō warkaš zarēh	
90	yud sardag mardōhmag	kē manēnd tar ō būm	
91	watistīg ud warčašm	kē čašm pad war est	
92	sar-aš ō sag mān	brūg-aš mān mardōhmān	
93	kē dār warg x*arēnd	až buz šīr dūšēnd	

۹۰- yud = جُد، جُدا. (سنج. جُددین = ناهم دین)؛ sardag = نوع، جنس؛

جُد سردگ = ناهم جنس * . ماندن = اقامت داشتن.

۹۱- varčašm : وَر، بَر + چشم. مصراع بعد، توضیح کلمه «ور چشم» است: «که چشم به بر است» اما، مُرادش از «بر» چیست؟ سینه، یا بَر به معنی «بالا» و «بَر آمده»؟ در جاهائی که از مخلوقات عجیب سخن به میان است (عجایب المخلوقات) و تصویر خیالی آنها را هم کشیده است چشم بر سینه نیست، شاید چشم بَر آمده، یا از حدقه در آمده بهتر از چشم بر سینه باشد؛ او نوالا-آبادانی = چشم بر سینه. * پس از این باید بیتی افتاده باشد، که در آن از مردم دیگری، چون «سگساران»، سخن به میان بوده است، و بیت بعد بایستی در تفسیر و توضیح آن بیت محذوف باشد (مانند بیت پیش که مصراع دوم تفسیر مصراع اول است).

۹۲-brūg: ابرو، ستا. brvat = ابرو. سنج. فارسی، پروت = سبیل. ممکن

است مقصودش، سبیل این مردم هم باشد ولی در هیچ جاسراغ نداریم که از سبیل سگساران

	ژانر	۷۴
	ک ۶۷۶۵) سو	۹۴ ۹۱۳ ۶۱۲۶
۴۰	ک ۶۶) ۱ ۱۳ ۱۳-۱۳ و ۱۳	۹۵ ۶۰۳-۶۰۳) و ۱۳
	۱۳ ۱۳-۱۳) ۱ ۱۳	۹۶ ۱۳ ۱۳-۱۳ ۱۳-۱۳
	ک ۱۳) ۱۳ سو	۹۷ ۶۱۳ ۱۳) ۱۳
۴۶	۱۳ ۱۳-۱۳) ۱ ۱۳	۹۸ ۱۳) ۱۳ ۱۳

سخن رفته باشد ؛ اونوالا = *barang* (a little belle) ؛ آبادانی = خرگوش =
 ([گوشها] که به خرگوش مانند!)

۹۴ - *hawiz* : نک. زیر نویس شماره ۲۶

۹۵ - *pēšpārag* - پیشپاره: همه فرهنگها، پیشپاره راغذائی چرب و شیرین
 و نوعی از حلوا، دانسته اند معرب آن «شَفَارِجُ»، «فِشْفَارِجُ»، «بَشَارِجُ» و «شُبَارِقُ» است،
 جو الیقی (نک . زیر کلمه شُبَارِق) آنرا، « گوشت پخته به قطعات کوچک بریده » ،
 میدانند و معنی درست آن باید همین باشد : « الشُّبَارِقُ الَّذِي تُسَمِّيهِ الْفَرَسُ ، بِيَشْبَارَةَ »
 وَلَحْمٌ شُبَارِقٌ يُقَطَّعُ صِغَارًا وَيُطْبَخُ . وزعموا انه فارسي معربٌ
 فَأَمَّا الشُّبَارِقَاتُ وَهِيَ أَلْوَانُ اللَّحْمِ فِي الطَّبَائِخِ فَفَارِسِيٌّ مُعَرَّبٌ . وَهُوَ الشُّفَارِجُ لِلَّذِي
 تَقُولُ لَهُ الْعَامَّةُ « فَيْشْفَارِجٌ » وَ « بَشَارِجٌ » . هنینگ - *Hors d'oeuvre* :

wašk : هنینگ - آججو ، نک . BSOAS ، ۱۹۵۵ ، ۳/۱۷ ، ص ۶۰۳-۶۰۴ ؛ * *hūr* :
 نام مشروبی است . اونوالا ، بنویست ، آبادانی ، سه واژه اخیر را *anūšak x*ār*
 خوانده اند . هنینگ *mān' o.....* را به *resembling . like* ، و همه بیت را

	زندگی، ازمن است	هم ، این مردم را	۹۴
۴۵	به(خوردنِ با) آبجو و هُوَرُوما نند آن	پیشپاره از من گُند	۹۵
	کوهیار و آزاد	که خورد شهریار	۹۶
	از تو ، درخت آسوریک	پس من ، دیگر بار ، برترم	۹۷
۴۶	دیگر، افرُوشه و ماست (می سازند)	واز شیرمن ، پنیر	۹۸

94	hawiz̄ mardōhmag	zīwašn až man est	
95	pēšpārag až man karēnd	ō wašk [ud] hur mān	45
96	kē x*arēd šahrdār	kōfdār ud āzād	
97	ēw-um bēt awartar	až tō draxt āsūrīg	
98	ud až man šir panir	bēt afrōšag ud māst	46

چنین ترجمه کرده است : They make an hors - d'œuvre out of me .
 = resmbing the beer and (alcholic) drink
 وهور . پیشپاره اگر به معنی غذایی باشد (hors-d'œuvre) چه شباهتی میتواند
 با آبجو و دیگر مشروبها داشته باشد، مگر اینکه خود پیشپاره هم نوعی از مشروبات
 باشد (آنهم مشروبی که از شیر درست کنند)؛ شاید مقصود چنین باشد : پیشپاره از
 من کنند. به (هنگام) آبجو ، هور و مانند آن ؛ و به سخن دیگر : برای باده گساری
 پیشپاره از گوشت من میسازند .

۹۸- (: متن - ۴۶ - مز برای az (-من در حالت فاعلی) و اینجا جای بکار
 بردن آن نیست و) (-من) مناسب مقام است. * afrōšag : افرُوشه، فرُوشه، فرُوشه،
 فُله - شیری که از حیوان نوزائیده دوشند همه فرهنگها، همه این واژه هارا، به معنی حلوائی
 که از آرد و روغن پزند، وهم، به معنی نان خورشی، که در گیلان از شیر و تخم مرغ و شکر
 و غیره، سازند، و فرُوشه و فرُوش و فُله را، شیر حیوان تازه زائیده، نوشته اند؛ سنج. فرُوشه، و
 نیز، ارمنی : hrušak . (Arm. Gram.) اونوالا، افرُوشه و ماست، را apurnāyak و

۴۷	برای [وَسْناد] کاخهای شاهی	دوغم را کشک کنند	۹۹
	بر پوست من دارند	مزدا پرستان پاد یاب [وضو]	۱۰۰
۴۸	و بربط و تمبور	چنگ و وین و گتار	۱۰۱
	به (کمک) من سرایند	همه (که) زنند	۱۰۲
	از تو ، درخت آسوریک	یکبار دیگر (باز) بَر تَرَم .	۱۰۳
۴۹	و به بها دارند	چون بُر به بازار برند	۱۰۴
	فراز به بُر نیاید	هر که ده درم ندارد	۱۰۵
	کودکان خرنند	خرما به دو پشیز	۱۰۶
	فراز به گنند مُردان [؟]	دانه وهسته تو بشود [برود]	۱۰۷

99	dūy-um kašk karēnd	wasnād šāhgānān	47
100	mazdēs-nān pādyāw	pad man pōst dārēnd	
101	čang ud win ud kannār	ud barbat ud tambūr	48
102	hamāg zanēnd	pad man sarāyēnd	
103	ēw-um bēt awartar hēm	až tō draxt āsūrīg	
104	kad buz ō wāžār barēnd	ud pad wahāg dārēnd	49
105	harw kē 10 drahm nē dārēd	frāž ō buz nē āsēd	
106	armāw pad 2 pašīž	kōdakān xrīnēnd	
107	dān ud astag tō šowē	frāž ō gand murdān	

۱۰۵ - : ۳۳ - هر برای drahm ، درهم (یونانی draxma) ؛ اُونوالا-بَنو نیست dram ؛ آبادانی - jūzan جوزن . * āsēd - آسَد، آید : «خراسان آن بود کز وی خور آسَد». ویس ورامین، ص ۱۷۱ ؛ * بنو نیست-اُونوالا- āyēt آبادانی āyat .

۱۰۶ - : ۱۰۳ - اُونوالا- tō ، آبادانی- tag . * آبادانی- خورند، ترجمه انگلیسی- خرنند

۱۰۷ - : ۱۴۵ سوره و : انوالا- gyān xastak ؛ آبادانی - jān x^y āstak

(- جان خواستک) (!) : «به دوپشیز کودکان جان خواستک (= نام میوه ای) خورند». (توضیح داده نشده است که «جان خواستک» چه میوه ایست) ، ترجمه انگلیسی :

۵۰	اینم ، دَهِش و درود	اینم ، سُوَد و نیکی	۱۰۸
	ددراسر این پَهَن بوم	که از من ، بُز ، بَرُود	۱۰۹
۵۱	که من به تو گفتم	این زَرین سخنم	۱۱۰
	مُر وارید افشانید	چنانست که پیشِ خوک و گراز	۱۱۱
	پیشِ اُشتر مَست	یا چنگک زنید	۱۱۲
۵۲	آنچنانکه در آغاز [بن] داده (چنان بوده)	باز از بُن [سر] کنند	۱۱۳

108	ēn-um sūd ud nēwagīh	ēn-um dahišn ud drūd	50
109	kē až man buz be rawēd	tar em čē pahn būm	
110	ēn-um zarrēn sax*an	kē man ō tō wāxt	51
111	čīgōn kē pēš xūk wrāz	murwārēd afšānēd	
112	ayāw čang zanēd	pēš uštur mast	
113	až bun abāž karēnd	ku pad bundaħišnīh	52

گردد) بدل به کثافت و گند شود و در شمار چیزهای فاسد و پوسیده در آید.

۱۰۹- متن پهلوی صریحاً- برود؛ انوالا- āyet * بوم- زمین

۱۱۰- wāxt ، انوالا- nihāt - Bolognesi : vāxt ولی آنرا به

«rivotlo» ، «برگرداندن و جواب دادن». ترجمه کرده است؛ در پهلوی برای این معنی

کلمه پَتَوَاز (- فارسی: پَتَوَاز، پیواز. نک. فرهنگ اسدی زیر این دو واژه) بکار رفته

است نک. «خسرو قبادان وریدک» بند ۱۳ ... ud pad-1c patwazak goftan ...

وهم به مقاله نگارنده: «نکته‌ای چند درباره تصحیح و ترجمه متن پهلوی خسرو قبادان

وریدک، از انوالا». نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۷، ص ۱۰۰.

۱۱۱- مَثَل «مروارید پیش خوک افشاندن» از امثالی است که در انجیل بکار

رفته و ناصر خسرو نیز آنرا در یکی از قصایدش آورده است: «من آنم که در پای خوکان

نریزم مرا این قیمتی دَر لفظ دری را . دیوان ، چاپ تهران ص ۱۴- بنویست : واژه

«خوک» را تفسیر، و معنی، و حاشیهٔ افزوده شده به متن میداند.

۱۱۳- مصراع نخست: آبادانی- Hač būn ē-č guyēnd. * ظاهر آ معنی

تمام بیت اینست: «هر کس بر طبق «داده» (سرنوشت) و طبیعت خویش کار میکند ، و

۱۱۴	۴۷۱	کو س	۱۳	۴۷۱
۱۱۵	۲۲۱	۱۱۱	۴	۲۲۱
۱۱۶	۱۱۱	۱۱۱	۳	۱۱۱
۱۱۷	۱۱۱	۱۱۱	۱۳	۱۱۱
*				
۱۱۸	۱۱۱	۱۱۱	۱۳	۱۱۱

به آن ادامه میدهد؛ ابیات پیش و پس این بیت نیز این معنی را تأیید میکند.
 ۱۱۴- اونوالا دو کلمه آخر مصراع اول را نخوانده است. آبادانی =
 kuptān-č tō vašūpam (با بیت پیش) چنین معنی میکند = از بن (= ابتدا)
 گویند: «از بن دهش (= ابتدای آفرینش) که من ترا از بین ببرم.»! Bolognesi از
 دو بیت ۱۱۳ و ۱۱۴ يك بیت ساخته و مصراعهای دوم هر دو بیت را زائد و از حواشی
 افزوده به متن، دانسته است: hač bun apāč karēnd kufān carāk šavom
 نک. Rivis. Stud. Or. ، ۲۸ ، ۱۹۳۵ ، ص ۱۸۱ .

۱۱۵- xānīg = چشمه : ستا. AiWb. xan. ۵۳۱ ؛ فارسی-خانی ؛ نظامی
 گوید: «چشمه آب زندگانی بود آب کوثر، نه آب خانی بود.» سُروری ص ۴۹۸.
 ۱۱۶- kōst : اسم مفعول از kōstan (= کوفتن) ، سنج . کوس (= طبل
 بزرگ)؛ هنینگ = (A. list of Mid. Pers. Parth. Words). to grind, to pound
 BSOAS ، ۱۹۳۷ ، ۹ ، ص ۸۴) فرهنگ شاهنامه از Zerstossen = Wolf ؛ فرهنگ
 وولرس- فرو کوفتن: گیاهی که گویم تو باشی و مُشک- بکوس و بکن هر دو در سایه خُشک.
 (ج ۲ ص ۹۱۴) ، شاهنامه چاپ بروخیم- بکوب. (ج ۱ ص ۲۲۳ ، بیت ۱۶۸۴) ، بزد

	به خوشبوی کوهان	(به) چرای کوهان شوم [روم]	۱۱۴
	از خانی [چشمه] آب سرد	گیاه تازه خورم	۱۱۵
۵۳	چون میخ جولاهکان	توگوفته شده ای ایدر	۱۱۶
۵۴	خرما اندرستوه (ماند)	بُز به پیروزی شد [رفت]	۱۱۷
	*		
	(و آن) که نوشت از خویش	سرودم را هر که نگهداشت	۱۱۸
<hr/>			
114	kōfān čarāg šawem	ō hubōy kōfān	
115	giyāh tarūg x*arem	až xānīg sard āb	
116	tō kust hē ēdar	ku jūlāhagān mēx	53
117	buz pad pērōžī[h] šud	armāw andar ō stōw	54
	*		
118	srūd-um kē nīsrēd	kē nibišt až x*ēs	

تند يك دست بردست طوس توگفتی زپیل ژیان یافت کوس (همو، ج ۲، ص ۴۶۷ بیت ۵۲۳)؛ دو لشکر بهم بر کشیدند کوس، نظامی، (فرهنگ و ولرس ج ۲، ص ۹۱۵)؛ سنج. کوس بستن - آماده حمله شدن .

۱۱۷- متن په. - pērūzi بجای pērūzih * پچسو. - xurmāk: شاید تحت تأثیر زبان فارسی نو، در رو نویسی های جدیدتر، بجای TG (هزارش) ویا amrāv (شکل پارتی)، خرماک، نوشته شده باشد. سنج. بند ۹. او نوالا = hurmak andar husravīh (پارسی ...possessing good multitude [of men] = ترجمه [u] austobarīh = in good fame؛ آبادانی - hurtab... hurmak andar husravi ... تقریباً با همان معنی ولی در ترجمه فارسی hurmak را معنی نکرده است؛ هر دو این مصرع را مربوط به بیت بعد میدانند و Bolognesi مربوط به مصرع پیشین:

«trionfante se ne andò = hurmak hugar husrav hustāv la capra felice, benefica, gloriosa e degna di celebrazione.»
ظاهرأ تشابه نزدیک واژه «خرما» و «خرمی» او رابه سوی این معنی کشانده است .

۱۱۸- nesrēd : او نوالا (مصرع نخست) - garōtmān girāt؛ آبادانی

سر دشمن مُرده بیناد	دیر زیادُ به هر سرود	۱۱۹
او نیز به همین آئین	(آن) که نهاد و (آن) که نوشت	۱۲۰
و به مینو بخته [آمرزیده] روان (باد)	به گیتی تَن خسرو	۱۲۱

ایدون باد

119	darg zēwād pad har srūd	sar dušman murd wēnād
120	kē nihād ud kē nibišt	hawiz pad ham-ēwēn
121	pad gētiy tan husraw	ud mēnūg buxtag ruwān

ēdūn bawād

- ۱۱۹ - srūd: متن پهلوی - srūdān * معنای تمام مصراع - نامش بهر سرود بماناد (= نامش جاودان باد) .
- ۱۲۰ - bōxtag = آمرزیده، نجات یافته. بوخته، سنج. واژه‌های سه بوخت (= پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک) و هفتان بوخت (هفت امشاسپند) و بختیشوع.

فہرست وارثہا

۱۳۳۳ ani ، دیگر: پارتی. any . (Mir-Man ، lil ۹۴۰۰) ؛ فب. aniya ؛ ستا. anya (۱۳۵ AiWb.) . * - [۷۵] . در متن په. اسانا = Zk-m . این دو کلمه را اغلب در متون پهلوی با یکدیگر اشتباه کرده‌اند .

۱۳۳۴ xānīk ؛ خانی ، چشمه ؛ ستا. xānya (۵۲۲ AiWb.) . * ۵۲ [۱۱۵] .

— ē - (= y) ؛ ی (یا و وحدت) . ای (حرف ندا) . * ۱ [۱] ، ۳ [۲] (= یاء وحدت ، هر دو چسبیده به درخت ؛ draxt-ē = درختی) . * ۳۰ [۴۶] (= ای ، چسبیده به اشنو ؛ ašnow-ē = بشنو ای...) .

۱۳۳۵ adwīn ، ēwīn ؛ آئین . * - [۴۴] ، ۴۱ [۷۵] .

۱۳۳۶ adwīnč ، ewīn-č ؛ آیین ؛ نک. واژه بالا) + و (زائد) + ۹ = cē حرف اضافهٔ پارتی (= هر. نک) . * ۲۸ [-] .

۱۳۳۷ ēg-om ؛ پس من ؛ فب. ada-kiy ؛ ستا. ada ، aḏa (۵۷ و ۵۸ AiWb.) . * ۴۵ [۹۷] ، ۴۸ [۱۰۳] (بدین شکل ۱۳۳۷ نک. همو) .

۱۳۳۸ ēv-om ؛ یکی + م ، یکی از من ؛ - ēv . یک ؛ فب. aiva ، ستا. aēva (۲۲ AiWb.) + m - ضمیر اول شخص . - ēv در په. به شکل ēvak (= یک) نیز بکار رفته است . * ۴۳ [۸۵] .

[عدد هائی که پس از ستاره (*) به دنبال واژه ها آمده است نشان می‌دهد که هر واژه در چه بند یا بند هائی از متن پهلوی اسانا، و در چه بیت یا ابیاتی از متن تصحیح شده بکار رفته است . شمارهٔ ابیات در [] گذاشته شده است.]

- ۶۹۳ : به غلط بجای **𐬰𐬀𐬎𐬎** (چنین است نسخه بدل متن پی.) (نک. واژه زیر). *
[۴۴] - .
- ۶۹۴ : هرز. **𐬰𐬀𐬎𐬎** = **𐬰𐬀𐬎𐬎** ، **cašm** ؛ ستا. **cašman** . (۵۸۳ AiWb.) سا. **cakšu**
(۳۸۲ M. Williams) . * [۹۱] - .
- ۷۹۳ : **ayāp** ؛ یا ؛ بارتی ، **ayāb** (Mir-Man) ، (۴۵ ، II ، * [۱۱۲] .
- سج : هرز. **𐬰𐬀𐬎𐬎** = **ku** ؛ که (حرف ربط) . * [۶] ، [۱۹] ، [۲۴] (**m+** ضمیر مفعولی)
[۲۵] ، [۳۰] ، [۲۵] ، [۳۰] ، [۲۷] ، [۴۲] ، [۲۹] ، [۴۵] ، [۵۲] ، [۱۱۳] ، [۵۳] ، [۱۱۶] .
- سج۱ : **𐬰𐬀𐬎𐬎** = **kum** ؛ که مرا ؛ **𐬰𐬀𐬎𐬎** (نک. همو) . **m+** ضمیر اول شخص
مفعولی . * [۲۴] ، [۱۹] .
- سول۱ : **Ērān** ؛ ایران ؛ فب. **ariya-** ؛ ستا. **airya-** (۱۹۸ AiWb.) ؛ بارتی ، **Aryān** . *
[۸۱] ، [۴۳] .
- سول۲ : **ēst** ؛ است ؛ فب. **astiy** ؛ ستا. **asti** ، سا. **asti** - (**āsti**) (۱۷۴ Kent) **√ah-<**
= بودن . (نک. همو و ۲۶۶ AiWb.) . * [۱] ، [۱۰] ، [۲] ، [۲۲] ، [۵۲] ، [۵۹] ،
[۴۴] ، [۹۱] ، [۹۴] .
- سول۳ : **adi** ؛ ای ، هستی ؛ سا. **ási** ؛ ستا. **√ah<ahi** = بودن (نک. **𐬰𐬀𐬎𐬎**) .
* [۲۹] ، [۴۵] ، [۵۳] ، [۱۱۶] .
- سول۴ : **ahēm** ؛ ام ، هستم ؛ فب. **amiy** ؛ ستا. **ahmi** ، سا. **asmi** (نک. واژه پیش) .
* [۲۹] ، [۴۵] . در متون پهلوی این واژه همیشه به شکل هزوارش آن یعنی **𐬰𐬀𐬎𐬎**
(نک. همو) نوشته شده است . نوشته شدن این واژه بدین شکل بدیع در نتیجه
تأثیر صیغه دوم شخص همین فعل است که در این متن این چنین ؛ **سول۳** (و نه
به هزوارش) بکار رفته است . به سخن دیگر صیغه اول شخص با اضافه کردن
میمی به صیغه دوم شخص درست شده است .
- سول۵ : **est = 𐬰𐬀𐬎𐬎** (نک. **سول۴**) . * [۲] ، [۱] .
- سول۶ : **ēdūn** ؛ آیدون ، چنین ؛ ستا. **aētavant** . (۱۸ AiWb.) . * [۵۴] . [پایان متن] .

- ۴- hū : خوب ؛ ستا. hu- , hū . سا . su . (۱۸۱۷ AiWb.) * [۰۴] - .
- ۱۳-۶- ān : - : آن (نشان جمع در پهلوی و فارسی).
- ۳- ē = HN^۲ , ēδ : این ؛ فب. aita , ستا. aēta . (۱۲ AiWb.) * [۲۱] ۳۱ .
۲۲ [۳۴] ، ۲۴ [۳۷] .
- ۴- Ohrmazd : هُرْمَزْد ، هورْمَزْد ، اورْمَزْد ؛ فب. a^hura^hmazdāh :
(۲۹۴ AiWb.) ؛ ستا. ahūra , سا . asūra . (۲۸۵ AiWb.) mazdāh + (همو)
(۱۱۶۲) . * [۳۰] ۳۱ ، [۴۸] .
- ۳- x^wāpar : مهربان ، نیکوکار ؛ ستا. hv<hv-āpah , hu (نک. ۳-)
+ āpah : کار ؛ سا . apas . * [۳۰] ۳۱ ، [۴۸] .
- ۱۵۱۱۳۴- : هر. nihād = HNHTVnt : نهاد . * [۰۴] ۱۲۰ .
- ۱۱۳۱۱۳۴- : هر. nihādan = HNHTWNtan : نهادن < /dā + پیشوند (ni VMT)
(۱۹۴)
- ۳- awām : زمان ، هنگام . * [۲۲] ۳۴ .
- ۳- hubōy , hubōδ : خوشبوی ؛ ستا. hubaōδay . (۱۸۲۸ AiWb.) hu -
(نک. همو) + baōδay , بوی . * [۸۶] ۵۲ ، [۱۱۴] .
- ۳- handugan : هندوان ؛ فب. hi^pdav . ستا. hindav :
həndav . سا . Sindhav . (۱۸۱۴ AiWb.) + آن (نشان جمع) . * [۴۴] ۸۹ .
- ۳- angūr : انگور . * [۱] ۳ .
- ۳- angustpān : انگشتبان ، انگشتوان ، چرمینه‌ای که در هنگام تیراندازی با
کمان برای حفاظت انگشت بر آن می‌کشیده‌اند = angušṭ : انگشت ؛ ستا .
angušta , سا . aṅgúṣṭha . (۱۲۰ AiWb.) pān + (پان ، وان ، ستا .
pāna . سا . pāna - (همو ۸۸۸) . * [۳۵] ۵۷ .

- andar : اندر ؛ فب. aⁿtar ، ستا. antarē ، سا. antar . هنر. ۳۵
BYN (فر. به. ۴). * ۵۴ [۱۱۷].
- ō : به ؛ ستا. aoi ، avi . (۱۸۰ AiWb.) * ۱ [۱] ، ۲ [۵] ، ۱۷ (به واژه
چسبیده است) [۲۱] ، ۱۷ (به واژه **اوی** و چسبیده است) [۲۱] ، ۲۰ [۲۵] ،
۲۱ [۲۰] ، ۲۲ [به **اوی** تصحیح شد] ، ۴۳ [۸۱] ، ۴۴ [در آغاز سطر ۸۳ به "ا"
اصلاح شد] ، ۴۴ [۸۸] (بی "ا" در آخر واژه) ، ۴۴ [۸۹] ، ۴۴ [۹۰] ، ۴۴ [۹۲] ، ۴۵ ،
(بی "ا" در آخر واژه) [۹۵] ، ۴۹ [۱۰۴] ، ۴۹ [۱۰۵] ، ۴۹ [۱۰۷] ، ۵۱ [۱۱۰] ، ۵۲ [۱۱۴] ،
۵۴ [۱۱۷].
- ۶-۱۳- : فک. ۳ .
- ۴۳ * ۴ : [به **اوی** تصحیح شد. فک. همو].
- x^waniras : خونیرس؛ نام کشور هفتم از کشورهای هفتگانه زمین که در میان
همه جای دارد؛ ستا. x^waniraθa . (۱۸۶۴ AiWb.) * ۳ [۷].
- hu-nesrēt : خوب سپرده شود (= روان و رایج شود ، خوب نگهداری
شود ، یکی به دیگری بسپارد) - hu ، خوب + nesrēt < ستا. ni-sritay
(۱۰۸۶ AiWb.) سپردن ، تور. به. nehrēs . * ۵۴ (= **اوی**) [۱۱۸].
شاید در اصل **اوی** بوده است (؟)
- hav-ež : اوهم ، همو ، همان ؛ فب. - havu . ستا. hau . (۱۷۲۰ AiWb.)
پارتی. hw (III. Mir - Man ، ۵۶) + ež - فب. - ستا. ca - هم و (۵۶۳ AiWb.)
* ۳۲ [۵۲] ، ۴۴ [۹۴] ، ۵۴ [۱۲۰].
- ōvašk (vašak) : به آجسو ؛ (فک. هر دو واژه). *
۴۰ [۹۵].
- hūr : هور؛ نوعی مشروب الکلی. * ۴۵ [۹۵].
- xormāg ، hormāg ؛ بجای به. armāv . پارتی. amrāv ، شاید رونویس
کننده تحت تأثیر زبان فارسی نبوده است . هنر. ۳۵ . (فک. همو). * ۵۴ [۱۱۷].

۶۲ | و | : x^wartīk, x^wardīk : خوردي (فرهنگها = مأكولات و اطعمه) <
 = √x^var خوردن (AiWb. ۱۸۶۵). * [۷۸] ۴۲ .

۶۳ | و | : awartar : برتر : awar ، ایر ، بر ، ستا. upairi ، فب. +upariy
 تر (نشان صفت تفضیلی). * [۶] ۲ ، [۹۷] ۴۵ ، [۱۰۳] ۴۸ .

۶۴ | و | : hōm : هوم ؛ نام گیاهی است که فشرده آن در مراسم دینی بکارمیرفته
 است و مست کننده و سکر آور بوده است . آنرا رَدِ اوروران (سرور و سرآمد
 گیاهان) خوانده اند و آشکار نیست که چه گیاهی از آن اراده میشده است . نام
 یکی از ایزدان دین مزدیسنی نیز هست .
 یکی از یشت های اوستا هم بدین نام خوانده شده است (نک . یشتها ج ۲ ص ۳۵۱
 و یسنا ج ۱ ص ۱۷۰ از پور داود) . ستا. haoma فب. hauma- سا somá-
 (Aiwb. ۱۷۲۲). * [۵۲] ۳۲ .

۶۵ | و | : NH = س : من (درحالات فاعلی) (نک. همو). * [۴۶] ۴۶ .

۶۶ | و | : HWHōy = سو- : ای ، هستی . * [۲۳] ۲۲ ،
 [۴۲] ۲۷ ، [۱۶۶] ۲۲ .

۶۷ | و | : HWHnd : اند ، هستند ؛ ستا. henti ، فب. haⁿtiy ، سا sánti
 (نک Kent ۱۷۴). * - [۳۵] .

۶۸ | و | : HWHyt = سو- : است (نک. همو) ؛ هست . * [۲۵] ۲۰ ، [۳۷] ۲۴ .

۶۹ | و | : HWHm = ahēm ، hēm : ام ، هستم ؛ (نک. سو-) . *
 [۶] ۲ ، [۹] ۴ ، [۹] ۵ ، [۱۳] ۹ ، [۱۳] ۱۰ ، [۱۳] ۱۴ ، [۱۷] ۱۵ ، [۱۸] ۱۵ ،
 [۱۹] ۱۸ ، [۲۲] ۱۸ ، [۳۱] ۳۱ ، [۳۳] ۳۳ ، [۳۵] ۳۵ ، [۴۱] ۴۱ ، [۷۶] ۴۸ ، [۱۰۳] ۴۸ .

۷۰ | و | : husrow : خسرو ، نیک نام ؛ hu ، خوب + √srav = شنیدن ؛ ستا.
 srav- (AiWb. ۱۱۳۹) سا . srav ، srū (M. Williams ۱۱۰۰) . *
 [۱۲۱] ۵۴ .

۷۱ | و | : husrōg : خسرو ؛ این واژه ظاهراً درمتن نبوده وبعدها بآن افزوده شده
 است . در هیچ يك از نسخه بدل های متن اسانا هم نیست . * [۵۴] ۵۴ .

- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : husrōgān : خسروان ، husrog (= ۳۳۳۳۳۳۳) ، husrow (نک. همو) +
 آن (نشان جمع) * [۵۷] ۳۵ .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : NSWT ۳۳۳۳۳۳۳ : mardohm : مردم ؛ پارسی . III, Mir-Man) mardwhm .
 (۵۸) فب. - سا . martiya : ستا . mašya * [۴۱] ۲۷ .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : NSWT ۳۳۳۳۳۳۳ -ān : mardohm-ān : مردمان ؛ واژه بالا + آن (نشان
 جمع) * [۴] ۲۷ .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : hušk : خشک ؛ فب. huška : ستا . huška ، سا . šuška ؛ پارسی ،
 hušk * [۲] ۱ ، (نک. واژه زیر) .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : hušk-æc : خشک ، واژه بالا + ۳۳۳۳۳۳۳ : «و»، هم (نک. همو) . * [۲۳] ۲۶ .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : WSMWW ۳۳۳۳۳۳۳ ؛ (نک. زیر نویس مربوط) . * [۴۳] ۴۳ = ۳۳۳۳۳۳۳ .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : awištēnd . oštēnd : ایستند ؛ پارسی ، wyšt ۳۳۳۳۳۳۳ (هر. ۳۳۳۳۳۳۳۳) = YQ°Y-
 (ēstātan = MWNTan) فب. - ستا . √stā . (AiwB.) (۱۶۰۳) * [۲۷] ۲۰ .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : x^watāyān : خدایان ، شاهان = x^watāy- : ستا . x^va-δāta
 (AiwB.) -ān (نشان جمع) * [۶۳] ۳۸ .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : az : من (حالت فاعلی) ؛ ستا . azəm ، فب. adam ، سا . ahām (AiwB.)
 (۲۲۵) پارسی ، az * [۶] ۲ ، (۳۰ = ۳۳۳۳۳۳۳) [۴۶] .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : xaz : خن . * [۷۹] ۴۲ .
- ۳۳۳۳۳۳۳۳ : āznāyēnd (؛ آژینند ، آجیده کنند ، آجیده دوزی کنند ، (هر وارید)
 دوزی کنند (سنج آژدن = سوهان زدن و آجیده دوختن) ، آژده (سطح زبر سوهان)
 آژینه (< آژین ، بُن مضارع ، = سوهان ، آلتی که بدان چیزها بیازند)
 (نک. خرنگ رشیدی) ، آژنگ (= چین) ، آژخ (= زگیل) ، آجیده (= سوزن
 دوزی شده) ، آج (= آژ . شیار و بریدگی روی چوب و فلز و جز آن) که همه
 پنحوی بمعنی زبر کردن و یا زبردن سطحی صاف بوسیله سوهان یا چین و مانند
 آن است . و هم سنج جمع آجین - ممکن است چنانکه بارتولمه متذکر شده
 است . (نک. ZKMM ، ۴ ، ص ۲۶) از ریشه هندواروپائی snē- و snei بمعنی
 «دوختن» باشد (نک. Pokorny ۹۷۳) . * [۵۵] ۳۴ .

- سک (ن) : هر : xūk = HZWR(y) : خوک : ستا . hū . سا . sūkara . (1817 AiWb) . * [۱۱۱] ۵۱ .
- س : har : هر : فب . haruva . ستا . haurva . سا . (1790 AiWb) . هر : واد (نك همو) . * [۱۱۹] ۵۴ .
- سرو : halag : هرزه ، پوج : < harz √ : (سنج . ستا : harəz) : سنج . سا . srstay . (1792 و ۱۷۹۴) . * [۲۱] ۲۱ [۲۲] .
- سلويد : هر : šir = HLY : شیر : سا . kshīra . (229 M. Williams) . * [۱۹] ۱۵ .
- س (م) : harvən : هر ، همه . ستا . haurva . فب . haruva . (1790 AiWh) . * [۲۲] ۵۹ . [۷۸] (= متن په . اسانا س (م) . نك . همو) .
- س (م) : harwən : هر ، (نك . وازه بالا) . * [۴۲] [-] (به س (م) اصلاح شد) در ص ۱۶ س ۱۶ متون پهلوی اسانا این وازه با همین معنی به شکل س (م) آمده است .
- س (م) : herzēnd : هلند ، بهلند . مصدر : هشتن : ستا . harəz . سا . sarj . (1792 AiWb) (سنج . سا . sarjana) (1884 M. Williams) . * [۱۹] ۲۴ [۲۴] .
- س (م) : xrat : xrad : (نك . س (م)) .
- س : ham : هم : ستا . - فب . ham : سا . sam (سنج . وازه های زیرین) . * [۵] ۲ .
- س (م) : ham-ādwen . ham-ēwēn : هم آیین ، هم چنین . * [۱۲۰] ۵۴ .
- س (م) : hamāg : همه : فب . - ستا . hama . سا . sama . (1773 AiWb) . * [۴۸] ۱۰۴ [۱۰۴] (شاید بجای همی در متن بکار رفته است) .
- س (م) : ham-herz-ān : همالان : < harəz + ham : پارسی . (Mian) hamhyrz . (III Man ۵۵) ارمنی . hamharz . (Arm-Gram) . (177) . * [۳۶] ۵۷ [۵۷] .
- س (م) : ambān : امبان ، همیان ، همیاله . * [۷۷] ۴۲ ، [۸۱] ۴۲ .
- س (م) : ham-bun : هم بن . این وازه در متن پهلوی اسانا يك بار بکار رفته است و بی هیچ شکی . در اصل بایستی س (م) (نك . همو) ، از بن بوده باشد و تنبیس شکل وازه را باید تصرف نسخه نویس دانست . * [۴۱] [-] .

- amburt : انباشته ، سیر ، پُر ؛ ham (پیشوند) + brta (bereta) =
 انباردن (AiWb. ۹۴۱) < √bar = بردن ؛ سا . bhar . پارسی . bwrđn . *
 [۲۷] ۲۰ .
- ham-nipardēd ، ham-nipartēt : هم نبردید ، با ... نبرد کرد .
 (مصدر) = ham-nipartitan ، با هم نبرد کردن) . * [۵] ۲
- hamserdag : هم جنس ، هم نوع ؛ ham (نك. همو) . sardag+ : ستا .
 sarəða- : فب (AiWb. ۱۵۶۶) نوع و جنس . * [۸۵] ۴۳ .
- kad . kaδ = MT : که ، چون ، وقتیکه . * [۸] ۳ ، [۲۴] ۱۹ ،
 [۲۹] ۲۱ ، [۶۳] - ، [۷۱] - ، [۱۰۴] ۴۹ .
- ham-tan : هم تن ham- (نك. همو) tan+ = تن ؛ ستا . tanu- . سا .
 tanū (AiWb. ۱۶۳۳) (سنج . پارسی ، tanbār = تنه ، تن . Mir-Man III . ۹۰۷) .
 * [۷] ۳ .
- kaδ-aš : کش ، چوئش = (نك. همو) . -aš+ . * [۲۸] ۲۰ .
- may = S : می ، مَل ، مَل (با قیاس با S) . سنج . ملنگ = می زده ، هست ؛
 ستا . mada- ، maða . سا . madá- < Mad- (AiWb. ۱۱۱۳) . * [۲۶] ۲۰ .
- asāyag : سایه (نك. دوسو) . * [۱۸] ۱۵ .
- ēg-om : (نك. S) . * [۱۰۳] ۴۸ .
- āsūrīg : سورستانی ، منسوب به کشور سورستان = āsūr- ، سورستان ،
 بابل ، سواد ، عراق که مرکز آن وه اردشیر (= طبری: بهر سیر) و تیسفون بوده
 است + īg- ای ، -ی . نشان نسبت . (نك. حمزه ، یاقوت ، خوارزمی ، مارکوات .
 Maricq - Hönigmann Catalogue of the Provincial Capitals of Iranshahr .
 (Recherches sur les Res Gestae Divi Saporis در
 * آغاز ، [۱] ۱ ، [۲۸] ۲۰ ، [۹۷] ۴۵ ، [۱۰۳] ۴۸ .
- āyēd = (متن اسانا) تصحیح شده است به asēd (نك. واژه زیر) .

- سدو۹۹ : āsed : آسَد ، آسِد ، آسِید . (نک. واژه بالا) . * [۱۰۵] ۴۹ .
- سدو۹۷ و : astag : هسته . استه . (= شیرازی، asse) : سنا . ast- ، سا . - (asthi- (۲۱۱ AiWb.) استخوان . * [۲۳] ۱۹ ، [۱۰۷] ۴۹ .
- سعو۹۷ : āzād , āzāt : آزاد ؛ سنا . āzāta (۳۴۳ AiWb) بارتی . d d (Mir- Mon) : (۴۷، III) * [۹۶] ۴۵ .
- سعو۹۷ : āzādān : آزادان = آزاد āzād (نک. همو) + آن (نشان جمع) . * [۵۶] ۳۵ .
- سعو۹۷ : āzadān : آزادان ، (نک. سعو۹۷ همان واژه است با افزایش واوی در آخر آن که معمولاً تلفظ نمیشده است) . * [۶۹] ۴۰ .
- سعو۹۷ : āzāt martan , āzād mardān = آزاد مردان + āzād + mard + ān : (نک. هریاک) . * [۱۹] ۱۶ .
- سعو۹۷ : apē- : بی ؛ ارمنی . apē-
- سعو۹۷ : āpdān : آبدان ، جای آب ، - āp . آب ؛ سنا . - . فب . - āp- , āpi (۳۲۵ AiWb) ، - dān + (۳۲۹) ، دان ، پسوند ، نشان دهنده جای هر چیز . سنج . نمکدان ، سنگدان و جز آن . * [۵۸] ۳۶ .
- سعو۹۷ : apē-sūd , api-sūt : ابی سود ، بی سود = apē- (نک. همو) + sūd ، سود . (نک. همو) . * [۳۹] ۲۵ ، [۴۲] ۲۷ .
- سعو۹۷ : awīžak : ویژه ، بیژه ، ویژ ، خالص ، مخصوص . * [۴۸] ۳۰ .
- سعو۹۷ : afrōšak : افروشه ، فروشه ، فُرشه ، فُله ، فرنی ؛ ارمنی hrušak . * [۹۸] ۴۶ .
- سعو۹۷ : āzarm : آزرَم (هُرن این واژه را با آزرَدن هم ریشه میدانند) < : سنا . /zar + /har : پیشوند ā (GNPE ۲۰) . * [۶۴] ۳۸ .

- ۶۵۷ ud+m=u-m : و + م = و من ، و مرا ، و بوسیله من . * [۷] ۳ . (= و مرا)
- ۱۳۵۵۷ afsān : افسان ، افسانه ، داستان ؛ < ستا . sah : فب . θah- ، سا . سنج .
sāmsati (۱۵۷۸ AiWb.) ، + پیشوند eiwi . * [۴۱] ۲۷ .
- ۴۵-۵۵ āšyān : آشیان ؛ < ستا . √šay- + پیشوند ā (۱۷۰۶ AiWb.) سنج . ارمنی .
: šen = د = (۲۱۳ Arm. Gram.) . * [۲۲] ۱۸ .
- ۱۳۵۵۸ ašnaw : بشنو ؛ < ستا . √srav شنیدن ، (۷۹۵ GNPE ، ۱۶۳۹ AiWb.) . *
[۴۶] ۳۰ .
- ۵۵۵۵۵ ašnaw-ē : بشنوای ، = ašnaw (نک . همو) + ای ، حرف ندا که در متن
به فعل امر چسبیده است و ظاهراً بایستی جدا نوشته شده باشد . * [۴۶] ۳۰ .
- ۴۵۷ : هز . ʔT ، hakar : اگر ؛ (نک . ۴۳۳) .
- ۴۵۷ : بجای ۴۵ (نک . همو) . * [۲۵] - ، [۲۸] - ، در هر دو مورد به ۴۵
تغییر داده شد (نک . بیت ۳۹ ، ۴۳) .
- ۱۱۴۵ aḡor-ātur : آذر ، آتش ؛ ستا .- فب . aθr , ātar (۲۱۲ AiWb.) سنج . ارمنی .
airel . ایرانی کهن - atr-štai . (نک . ۴۱۱۳) .
- ۴۱۱۴ āturān : آذران ، ātur (نک . همو) + ۴ (نشان جمع) . *
[۱۲] ۸ ، [۱۷] ۱۴ .
- ۴۱۴۲ ʔTt = ʔT (نک . همو) + ۴ ضمیر دوم شخص چسبیده ؛ اگر ت ،
اگر تورا . * [۴۰] ۲۶ .
- ۴۱۵ : بغ ، خدا ، شاه (عنوان شاهنشاهان ساسانی) فب .- бага ، ستا .- baḡa :

سا. bhāga (۹۲۱ AiWb) سنج. بنستان (> بهستان > بیستون = جایگاه
بغان) فغ (= بت) ، فغنستان (= ایتخانه ، شبستان) فغنشور (= فغان شهر)
فغواره (= خاموش ، فغ آسا) ؛ (نك. فرهنگ ها) . * نك. واژه زیر .

بازار : baḡ-waržāwand ؛ فغ ورجاوند ، خدای بزرگ ، شكوهمند (نك. بازر)
و بازار (* ۳۰ (زیر نویس = بازر) ([۴۷]) .

bār: بار ، میوه . (= باردردخت) (نك. واژه زیرین) . * ۱ [۴] ، ۳ [۸] ،
۲۰ [۲۷] ، ۲۸ [۴۳] .

bār: بار ، محموله؛ سا. bh ārā- ، ارمنی. bērn (GNPE ۱۰۶) . * ۲۴ [۲۸] ،
۲۵ [۲۹] . (نك. بار) .

bār-burdan: بار بردن ، بردباری کردن ، تحمل کردن (نك. بار)
([۲۸]۲۴*) . ([۲۸]۲۴*) ، باربرم- بردباری کنم ، تحمل کنم. (نك. بار) .

bār-yāmag: بارجامه ، خرجین ، لباس رسمی (؟) جامه بار (؟) ؛
(نك. همو) + یامو = جامه ، جامگی . * ۳۳ [۵۳] .

bāmīg: بامی ، روشن ، درختان . سنج. بامداد . بام و شام ، بلخ بامی ،
بامیان: bām- ستا. bāma- سا. bhāma = روشنائی (۹۰۴ AiWb) .
bām (Mir-Man. III ، ۵۱) + -īg (نشان نسبت) ، = ای . * ۳۰ [۴۷] .

bēd ، bēt: دوباره ، دیگر ، ددیگر ، دگر بار . بارتی (Mir-Man.)
III ، ۵۲) ستا. bitya- فب. duvitiya- (۹۱۳ AiWb) . * ۴۵ [۹۷] ،
۳۶ [۹۸] ، ۴۸ [۱۰۳] .

BR: هز. bē: اما ، ولی . * ۱۹ [۲۳] ، ۱۹ [۲۴] ، ۲۴ [۲۸]
۴۱ [۷۱] ، ۵۰ [۱۰۹] .

۱۳۲۱ $b\ddot{o}xtag$: بوخته ، بخته ، آمرزیده ، < ستا . \sqrt{baog} رها کردن ، نجات دادن . سنج . ستا . $baoxtar$. پو . $b\ddot{o}xt\ddot{a}r$. (AiWb. ۹۱۶-۹۱۷) پارتی . $bwxtn$ ، $bwxtgyft$ ، $bwxtg$. (Mir-Man. III ، ۵۲) . * ۵۴ [۱۲۱] .

۱۳۲۲ $band$: بند ؛ ستا . - فب . $band$ = بستن . سنج . سا . $bandhati$ ، بندد . پارتی . $band$ - بند ، زندان . (Mir-Man. III ، ۵۲) . * ۴۱ [۷۴] .

۱۳۲۳ $b\ddot{o}y\ddot{a}t(\delta)$ ، $b\ddot{o}y\ddot{a}d$: بویاد ، بوید . < ستا . $baod$ ، حس کردن ، بو بردن ؛ سا . $b\ddot{o}dhate$ ؛ سنج . $baod\ddot{s}a$ - بوی . (AiWb. ۹۱۷-۹۱۸) . * ۴۳ [۸۶] .

۱۳۲۴ $band\ddot{e}nd$: بنداند . از مصدر \sqrt{band} || $bastan$ ، بستن ؛ < ستا . فب . \sqrt{band} (نک . همو) . * ۱۱ [۱۴] ، ۴۰ [۶۷] ، ۴۱ [۷۰] .

۱۳۲۵ bun : بن ، ته ؛ ستا . $b\ddot{u}na$ ، سا . $budhn\ddot{a}$. (AiWb. ۹۶۸) . * ۵۲ [۱۱۳] ، ۵۲ [۱۱۳] .

۱۳۲۶ $bun-$: بن ، بیخ ، تنه درخت ؛ ستا . $van-$ ، درخت . (AiWb. ۱۳۵۳) ارمنی . bun (Arm. Gram.) ۱۲۳ .

۱۳۲۷ $bun-a\check{s}$ = \sqrt{bun} (نک . واژه بالا) + $a\check{s}$ - ضمیر سوم شخص ملکی = بنش ، تنه اش . * ۱ [۲] .

۱۳۲۸ $bun-dah\ddot{i}šn\ddot{i}h$ - (نک . \sqrt{bun} و $\sqrt{dah\ddot{i}šn\ddot{i}h}$) . * ۵۲ [۱۱۳] .

۱۳۲۹ $bandag$ (بجای \sqrt{band}) ، بنده ؛ فب . ba^ndaka . (AiWb. ۹۲۴) . پارتی . $bndg$ = بنده . (Mir-Man. III ، ۵۲) . * ۲۲ [۳۵] .

۱۳۳۰ $buland$: بلند ؛ ستا . $\sqrt{bar\ddot{e}z}$ < $bar\ddot{e}zant$. (AiWb. ۹۴۹ و ۹۵۹) . سنج .

فارسی، بُرز، بُرزو، بُرزین، ارمنی، berj-berj -سنج. erkna-berj ، بسیاربلند ،
به بلندی آسمان - (Brand: Arm. Engl. Dict.) . * ۲۲ [۲۳] ، ۲۵ [۲۹] ،
۳۰ [۴۶] .

۱۵۱) burz : برز ، بالا ؛ < ستا. -√barəz- (نک. ۱۱۳۱) . * ۲۲ [۲۳] .

۱۱۳۱) burtan ، burdan ، بردن ؛ < ستا. -قب. -√bar- سا. -bhar- = بردن
(AiWb. ۹۲۳) ، بارتی ، = bwrđn ، بردن ، = bwrđyft ، بردباری ، اسم مصدر
از بردن . (Mir - Man. ، III ، ۵۲) . هر . ۱۱۳۱ * ۲۴ [۲۸] .

۱۶۱) būm : بوم ، زمین ؛ ستا. -قب. būmi ؛ سا. bhūmī (AiWb. ۹۶۹) . *
۱۹ [۲۳] ، ۴۴ [۸۸] ، ۴۴ [۹۰] ، ۵۰ [۱۰۹] .

۱۱۳۲) xʷad ، BNFSH ، خود ؛ ستا. xʷato ؛ سا. svataḥ (AiWb. ۱۸۶۱) .
هر . ۲۹ * [۴۵] .

۱۱۳۳) bawēt : بود ؛ < ستا. -√bav- = بودن ، (نک. ۱۱۳۱) . * ۲۱ [۲۳] ، ۲۶ [۴۰] .

۱۶۱) buz : بز ؛ ستا. -būza (AiWb. ۹۶۹) . * ۲ [۵] ، ۳۱ [۴۹] ، ۳۳ [۵۴] ،
۴۰ [۶۸] ، ۴۱ [۷۶] ، ۴۴ [۹۳] ، ۴۹ [۱۰۴] ، ۴۹ [۱۰۵] ، ۵۰ [۱۰۹] ،
۵۳ [۱۱۷] . (نک. واژه زیر) .

۱۶۱) buz-om : بز . (نک. همو) + m (نک. زیر نویس مربوط) . * ۲۱ [۲۹] .

۱۶۱) buz-wašmīn ، buz-pašmīn : بُزُوشمین ، بُزُشْمین . (ساخته شده از
بزوشم یا بزپشم) (؟) = بز (نک. همو) + pašm یا wašm (نک. هر دو و هم
زیر نویس مربوط) . * ۴۰ [۶۸] .

۱۶۱) būt ، būd : بود ؛ از مصدر ۱۱۳۱ = بودن ، شدن . (نک. همو) . *
۲۰ [۲۸] ، ۲۳ [۳۶] .

butan ، budan : بودن ، شدن < ستا. - فب. -√bav- سا. (AiWb) bhav- (۹۲۷) . هنر ۱۱۴۱۱۳۵

bar- : بر ، میوه . (نک . بر) .

bar-aš : برش ، میوه‌اش = bar- (نک . همو) + aš - ضمیر سوم شخص چسبیده . * ۱ [۳] . نسخه بدل = bār-aš .

barbat : برابط . < یونانی ، Barbiton . * ۴۸ [۱۰۱] .

barēnd : برند . < (نک . همو) . * ۴۹ [۱۰۴] .

brēzēnd : بریزند ، برشته‌کنند . (نک . بریز) . * ۱۴ [۱۷] .

brištan : برشتن ، بریان کردن ، سا. √bhrajz . سنج. نخود بریز ، کسی که نخود بریان میکند ، نخود بریزی ، دکان آجیل فروشی . بریز = بن مضارع از برشتن .

buland : بلند = (نک . ب) . * ۲ [۵] .

brūg-aš : بروگش ، بروگ او = بروگ (برو = ابرو ، سبیل ؛) ؛ ستا. brvat ؛ سا. brū (AiWb . ۹۷۳) ابرو + aš - ضمیر سوم شخص چسبیده . سنج. فارسی . بروت = سبیل . * ۴۴ [۹۲] .

borenj : برنج ؛ سا. -vrīhi- ، ارمنی . brinj . (GNPE .) . سنج. فارسی . گرنج = برنج (فرهنگها) . * ۷ [۱۱] .

baram : برم . < (نک . همو) . * ۲۵ [۲۹] .

bižišk : بزشک . سنج. ستا. baēšaza ، تندرست ، تندرستی (نام و صفت)

سا. bhesajá (AiWb ۹۱۴) = baešazāi = بهبودی بخشیدن . (مو. ۹۱۵) .
* [۲۱] ۱۷ ، [۲۱] ۱۷ .

۳۱۹۷) bašn-et: بشتن ، بشتن تو . = bašn- (نك. فرهنگها)
+ et = ت ، ضمیر دوم شخص چسبیده . * [۲۳] ۲۲ .

۶۱۹۷) bašn-um: بشنم ، بش من ، سرم = بشن ؛ (نك. واژه بالا) + -um م ،
ضمیر اول شخص . * [۲۵] ۲۰ .

و : Ī: حرف اضافه . کسرۀ اضافه ، در متن به. اسانا زیاد بکار رفته است ولی
استعمال oē حرف اضافه پارتی در همین متن نشان میدهد که Ī در این متن مصرفی
ندارد و هر جا بکار رفته زائد است .

۱۰۰: * [۸۷] ۴۳ ، [۱۰۵] ۴۹ .

۶۷۷) yazadān ، yazdān: یزدان ، ایزدان ، فرشتگان . صیغه جمع است که در
فارسی بجای مفرد و به معنی خدا بکار میرود ، مفرد آن « ایزد » است ، در
« سرآغاز » به معنی خدا و تحت تأثیر زبان فارسی معنی مفرد دارد . § ۳۲
ظاهراً معنی جمع دارد ؛ ستا. - yazata < yaz- فب. - yad = ستایش
کردن ؛ سا. yajata (AiWb ۱۲۷۹) پارتی ، yzd (Mir-Man. III ، ۶۴) .
* آغاز ۳۲ [۵۰] .

۶۳۵۷۷) dahyūpatān ، dahyūbadān: دهیوبدان < dahyū ؛ ستا. - dain
+ hav- فب. - dahyav (AiWb ۷۰۶) = کشور ، استان ، فارسی = دیه ، ده +
bad = سرور ، سر ، رئیس ؛ ستا. - patay ، - paiti ، - paiθy . سا. -
asparapet (AiWb ۸۲۱) فارسی = بد ؛ سنج . سیهد ، موبد ، باربد ، کهد . ارمنی ،
(= سیهد) ، hazarapet (سر کرده هزار نفر) ، se/anapet (میزبان) +
-ān (نشان جمع) = شاهان ، شهریاران . * [۶۳] ۳۸ .

• ۱۱۶۳-۱۱۶۴: bud-iy- YHWWN-t + HWHiy . بودی . (نک . واژه بالا)
 [۲۲ --] [۱۶۳] .

• ۱۱۶۴: dar : دار ، درخت ؛ ستا . سا . drav . dārav (۷۳۸ AiWb.)
 [۹۳] ۴۴ .

• ۱۱۶۵: dār-bun : داربن ، تنه درخت = دار . درخت + بن ؛ (نک . هر دو)
 [۳۶] - . نک . [۹۳] ۴۴ .

• ۱۱۶۶: dārūgdān : دارودان = داریو . dārūg ، دارو + dān - ، دان
 بسوند به معنی جا . * [۲۰] ۱۷ .

• ۱۱۶۷: dār-van : (۱) : دارین . چنین است متن اسانا . ۲۳۵ [--] = [۱۱۶۷] .

• ۱۱۶۸: dār-varg : داربرگ ، برگ درخت ؛ (نک) و [۱۱۶۸] .
 [۹۳] ۴۴ * .

• ۱۱۶۹: yāmag : جامه . * [۵۳] ۲۳ ، [۸۰] ۴۲ .

• ۱۱۷۰: dātār : dādār : دادار ، خدا ، آفریدگار ؛ ستا . dātār ، دهند .
 بخشنده ؛ سا . (۷۱۷ AiWb.) dātār = /dā< - دادن . * [۴۷] ۳۰ .

• ۱۱۷۱: dāštan ، YHŠNntn : داشتن ؛ ستا . - فب . /dar (۶۹۰ AiWb.) .

• ۱۱۷۲: dārēnd ، YHŠN[N]ēnd : دارند ؛ (نک . واژه بالا) . * - [۵۳] ،
 [۶۴] ۳۸ ، [۶۹] ۴۰ ، [۷۳] ۴۱ ، [۷۳] ۴۱ ، [۷۳] ۴۱ ، [۱۰۰] ۴۷ .

• ۱۱۷۳: dārēt ، dārēd ، YHŠNNēt : (نک . واژه بالا) . * [۱۰۵] ۴۹ .

• ۱۱۷۴: dārēm ، YHŠNN-em : (نک . واژه بالا) . * [۳۳] - ، [۴۲] - .
 [۸۷] ۴۳ .

- ۶۵۰ : dahišn : دهش؛ <ستا. - فب. - √dā- ، دادن. سا. (Aiwb. ۷۱۱).
[۱۰۸] ۵۰*
- ۶۵۱ : dahišnīh : دهشی = dahišn- (نک. همو) + -īh- پسوند (نک. Mid. Pers. Gram. ۵۱). = آفرینش، خلقت. ظاهراً بایستی باواژه پیشین کلمه‌ای مرکب باشد = bun-dahišnīh = آغاز آفرینش. * [۱۱۳] ۵۲.
- ۱۴۶۹ : yazat , yazd , yazad : ایزد؛ (نک. ۶۵۳). * [۵۱] ۳۲.
- ۶۵۲ : gyāh : گیاه؛ (نک. ۶۵۳). * [۱۱۵].
- ۶۵۳ : andar , BYN : اندر، در؛ یه. andar. ، فب. a^o tar. ، ستا. antare.
سا. antar. (Aiwb. ۱۳۱). * [۵۰] ۳۲ ، [۶۴] ۳۸ ، [۷۳] ۴۱.
- ۱۴۷۰ : dēn : دین؛ ستا. daēnā = دین، وجدان (Aiwb. ۶۶۲). * [۴۸] ۳۰.
- ۶۵۴ : ظاهراً بایستی ۶۵۳. gyāh ، گیاه باشد. * [۵۲۵]. [-]
- ۶۵۵ : yawāz(-m) : جواز+م (زائد، نک. زیر نویس مربوط) = جوکوب = yaw ، جو، ستا. yava . سا. yáva (Aiwb. ۱۲۶۵) + √az ، زدن، راندن (= کوفتن). (Aiwb. ۲۲۳). * [۱۱۷] ۷۰.
- ۶۵۶ : du-om : دوغم = دوغ+م (دوغ مرا). * [۹۹] ۴۶.
- ۶۵۷ : ۲ : دو؛ ستا. dva . سا. dvā (Aiwb. ۷۱۲). * [۱۰۶] ۴۹.
- ۶۵۸ : angubēn , DWBŠY : انگبین، عسل؛ سنج. عربی، الدبس = عسل-النحل، عسل‌التمر. * [۱۹] ۱۶.
- ۱۴۷۱ : drahm , ZWZN : درهم؛ <یونانی، draxma = سکه نقره. * [۱۰۵] ۴۹.

- ۱۳۴ jud, yud : جُد، جُدا، جَز. * [۴۹] ۳۱، [۵۴] ۳۳، [۷۶] ۴۱، [۹۰] ۴۴.
- ۱۳۵ jud-sardag, yud-sartag : ناهم جنس = jud- (جدا (جد) + sardag، ستا. sareða-، فب. -θard، نوع، جنس (AiWb. ۱۵۶۶). * [۹۰] ۴۴.
- ۱۳۶ gōnag : گونَه، گون؛ ستا. gaona (AiWb. ۴۸۲). * [۶] ۲.
- ۱۳۷ gul, jul (؛) dōl (؛) (نك. زیر نویس مربوط). * [۴۰] [-].
- ۱۳۸ gul : گل؛ ستا. vareða (AiWb. ۱۳۶۹) ارمنی، vard. * [۸۶] ۴۳.
- ۱۳۹ julāhagān : جولاهگان، جولاهان، رسن تابان = julāhag، جولاه + آن (نشان جمع). * [۱۱۶] ۵۳.
- ۱۴۰ gul.dastag-ē : گلدسته ای = gul (نك.) + dastag، دسته؛ فب. dasta، ستا. (AiWb. ۱۶۸۵)، دست + ē- ای (یاء وحدت). * [۸۶] ۴۳. (اساتنا =) [۸۶] ۴۳.
- ۱۴۱ YWM، روز؛ فب. raocah، ستا. raocah، روز. rōz، rōž. روز؛ فب. raocah، ستا. raocah، روشن، روشنی روز، روز (AiWb. ۱۴۸۹) سنج. سا. rocās. * [۲۰] (متن، ۱۶۴ زیر نویس [۲۵]، [۵۹] ۳۶).
- ۱۴۲ gumānīg : گمانی = گمان؛ ستا. vīmānah، ستا. vīmanas (AiWb. ۱۴۴۹) + īg- ای (یاء نسبت) پسوند (Mid. Pers. Gram ۴۸) [۴۵] ۲۹.
- ۱۴۳ ēn، ZNH : این. * [۲۰] [-- نك.] [۵۴] [-] زائد.
- ۱۴۴ ēn-om، ZNH-om : اینم، این + م. * [۱۰۸] ۵۰، [۱۰۸] ۵۰. [۱۱۰] ۵۱.

- دوش : dōš : دوش ؛ ستا . daoš . سا . - (۶۷۴ AiWb.) * [۴۹] ۴۰ .
- گوšورون ، ایزدِ چهار پايان ؛ ستا . gušōrvag : گوšورون * . geuš-urvan . [۵۱] ۳۲ .
- دژآگاه ، بدمنش ، بدخواه = duš- ، دژ ، دژ ؛ فب . - . dušāgāh : دژآگاه- . duš- ، duž- ، duš- = بد + - āgāh < kas / دیدن ، + پیشوند ā . * [۴۸] ۲۴ .
- [دوشیدن] . (نک. واژه زیر) . [۱۱۳۹] ۱۱۳۹
- دوشند < دوشیدن . * [۹۲] ۴۴ . dūšend :
- گشن ، نری ، مردی ؛ ستا . varšna . سا . - vršnan + ت ، ضمیر دوم شخص ، = گشن به تو . * [۴۴] ۲۸ . gušn-at :
- دشمن = duš- ، بد (نک. سوسون-) + من ؛ ستا . - manah : دشمن = dušmanah- ، دارای اندیشهٔ بد ، دارای اندیشهٔ خصمانه ، بداندیش ، سا . - (۷۵۳ AiWb.) * [۱۱۹] ۵۴ .
- ظاهرأ بجای گشمن . * [۵۴] ۵۴ [زائد است ، طبق نسخه بدلهای متن اسانا] .
- گران ، سنگین ؛ ستا . - garav . سا . gurav . (۵۱۴ AiWb.) . پارتی ، سنگین ، grōnyft- = سنگینی (Mir-Mon. ، III ، ۵۵) . * [۴۰] ۲۶ . gəran :
- درختی = draxt- (درخت) + draxt- (یا وحدت) . * [۱] ۱ ، [۷] ۱ . draxt-ē :

- 𐭩𐭮𐭥𐭥 : draxtān = 𐭩𐭮𐭥𐭥 : درختان + (نک . مو) - ān 𐭥
 (نشان جمع) * [۴۲] ۲۷ .
- 𐭩𐭮𐭥𐭥 : draxt : درخت ؛ ستا . *draxta (GNPE ۱۷۱) ارمنی ، Arm.-) draxt
 . [۱۰۳] ۴۸ ، [۹۷] ۴۵ ، [۳۶] ۲۳ ، [۳۶] ۲۳ ، [۲۸] ۲۰ ، [۵] ۲ * آغاز ۲ [۵] .
 (نک . واژه‌های بالا) .
- 𐭩𐭮𐭥𐭥𐭥 : draxt-om : درختم ، درخت + م . درختی مرا . * [draxt -ē = -] ۳
 𐭩𐭮𐭥𐭥𐭥 : darg : دیر ، دراز ؛ فب . darga ، ستا . dareʹa (darəga) (۶۹۳ AiWb.)
 . [۱۱۹] ۵۴ *
- 𐭩𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 : grēw : گریو ، گردن ؛ ستا . grīvā . سا . grīvā (۵۳ . AiWb.) سنج . به .
 griwak ، فارسی گریوه = گردنه و به . grīw-pān فارسی گریبان . ارمنی ،
 . [۸۴] ۴۳ ، [۱۵] ۱۲ * . (Arm.-Gram) ۱۲۲ .
 𐭩𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 : drōn : کمان ؛ سا . druṇa = کمان (GNPE ۱۲۱) . * - (زیر نویس بند
 . [۶۷] ۴۰
- 𐭩𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 : duruj ، durūc : دروغ ؛ ستا . draoʹa ، draoga- . فب . draug-
 (۷۶۸ AiWb.) از فعل draog ، دروغ گفتن . سنج . ڈروند . * - (اسانا = ۱) [۳۵] .
- 𐭩𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 : drūt ، drūd : درود ، تندرستی ، سلامتی ؛ ستا . drvatāt- ، ستا .
 drva- = سلامت ، تندرست ، درست ، سا . dhruvā
 (۷۸۲ AiWb.) * [۱۰۸] ۵۰
- 𐭩𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 : garm : گرم ؛ ستا - garmā ؛ فب - garmā ، سنج . فب . garmapada
 نام یکی از ماهها ، سا . gharma- (۵۱۵ AiWb.) * [۵۹] ۳۶ .
- 𐭩𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 : yam : جم ، جم ویو نگهان ، جمشید ؛ ستا . yima- ، سا . yama- (AiWb.)
 . [۳۴] ۲۲ * . (۱۳۰۰)

- ۵۲۵ : damīnag : دم ، دمینه ، (که با آن به آتش بدمند تا برافروزد) سا .
= √dham = دمیدن ، نفس کشیدن . * [۱۲] ۸ .
- ۵۲۶ : zamīg : زمی ، زمی ، زمین ؛ ستا-فب- zam- ، زمین . (۱۶۱۲ AiWb.) * [۷] ۳ .
- ۵۲۷ : uštra . GML : هز . uštur ، اَشْتُرْ، شُتْرُ ؛ ستا-فب- uštra ، uštrā ، سا . uštra .
(۴۲۰ AiWb.) * [۱۱۲] ۵۱ .
- ۵۲۸ : dastag- ē : دسته‌ای ؛ ارمنی ، dastag (نک .)
(gul-dastagē) . * [۸۶] - .
- ۵۲۹ : dipīwān : دیوان ؛ < فب- dipī = نوشته (۷۴۷ AiWb) ؛ سنج . فارسی ،
دبیر ، * dipīr ، ارمنی . pāna + dpir ؛ < ستا . √pā ، پائیدن ،
نگهداری کردن ، (۸۸۶ AiWb.) * [۶۵] ۳۹ .
- ۵۳۰ : yazešn : یزش ، پرستش ؛ < ستا- yaz = فب- yac ، سا- yaj- ،
پرستیدن ، ستایش کردن . * [۵۰] ۳۲ .
- ۵۳۱ : daftar : دفتر ؛ < dipī (نک .) + پسوند -tar * [۶۶] ۳۹ .
- ۵۳۲ : dašt : دشت ؛ ارمنی dašt ، daštak ، مغرب ، الدست * [۵۸] ۳۶ .
- ۵۳۳ : yaštan : یشتن ، ستایش کردن . بن مضارع ، یز ، yaz ؛ ستا- yaz =
فب- yac . سا- yaj- . (۱۲۷۴ AiWb.) > فارسی ، جشن ، ایزد ، یزدان . *
[۴۹] ۳۱ .
- ۵۳۴ : yad ؛ یادی ، yad . معنی این واژه بررونویس کننده آشکار نبوده است
واز اینرو گاه حرفی بدان افزوده و گاه آنرا به واژه پیشین یا پسین چسبانده
است . * ۲۰ (= ۳۱) و او آغاز کلمه زائد است [۳۵] ، ۲۰ (به واژه بعد
چسبانده شده است) [۳۷] . ۲۵ (به شکل ۳۴ نوشته شده است . نک . همو) [۳۹] ،
۲۸ (= ۳۴) [۴۳] ، ۳۰ (به واژه پیشین چسبانده شده است) [۴۶] .
- ۵۳۵ : nišastan = YTYBWNstn : نشستن ؛ ستا- ni-šastay ، < فب- . ستا .
(۱۷۵۳ و ۱۰۸۰ AiWb.) √had [۱۱۳۳] ۱۱

۱۱۳۱۱ : nišīnend = YTYB[W]N - end : نشینند (تك. واژه بالا) . [۷۱] ۴۱ *

۱ : W ، ud ، ō ، ف ، فب . سا . uta ، سا . utá . (۲۸۴ AiWb.) . در سراسر متن . افزایش و حذف و چسبیده شدن آن به واژه های پیش یا پس در زیر هر صفحه یاد شده است .

۱۱۳۱۲ : wāhāg ، بها ، ارزش . * [۱۰۴] ۴۹ .

۱۱۳۱۳ : wyāpān ، wyābān ، بیابان ، سا vī - vāpa < √ vap (تنها با پیشوند vī - بکار رفته است) . (۱۳۴۶ AiWb.) ، * [۵۸] (= ۴۲۱) [۲۶] .

۱۱۳۱۴ : wāxtan ، گفتن ، سا - vācah . سا . √ vak < vācas . گفتن (AiWb.) . (۱۳۳۰ و ۱۳۴۰) .

۱۱۳۱۵ : wāxt ، گفت ، گفته . (تك. واژه بالا) . * [۲۸] ۲۰ ، [۱۱۰] ۵۱ .

۱۱۳۱۶ : vālīn ، (؟) nālīn ، (؟) کفش ، پای افزار . * [۱۳] ۱۰ .

۱۱۳۱۷ : wāžār ، بازار ، ارمنی ، vacar ، بازار ، vacarakan ، بازارگان . (۲۴۲ Arm. Gram.) . * [۱۰۴] ۴۹ .

۱۱۳۱۸ : wāžārgānān ، بازارگمانان = ān + wāžārgān (نشان جمع) . (تك. واژه بالا) . * [۷۷] ۴۲ .

۱۱۳۱۹ : wāžind - om ، گویندم ، گویند مرا < فعل ۱۱۳۱۹ (تك. همو) بن مضارع - wāž . سنج . واژه و گوازه . * [۴۱] ۲۷ .

۱۱۳۲۰ : wāš ، گاه ، علف ؛ waxš ، وختش = روان ؛ سا . vaxša . سنج . وختشور . (۱۳۲۹ AiWb.) . * [۴۲] ۲۷ .

۱۱۳۲۱ : waxš[ī]k ، وختشی ، منسوب به شهر وختش . این واژه را naxšak هم میشود خواند ؛ پارسی = قشنگ ، زیبا . (Mir-Man ، III ، ۵۹) . * [۶۸] ۴۰ .

- ۳۴۲۱۳۱ wātpānān : بادبانان ، بادبانهای کشتی ، جمع بادبان ، wāt = باد ؛ ستا .
vāta- ، سا- .vāta- (۱۴۰۸ AiWb.) -pān+ بان ، سوان ، (سنج. باغبان ،
ساروان) ؛ ستا- .pāna- (۸۸۸ AiWb.) -ān+ (نشان جمع) * . [۹] ۵ .
- ۳۴۳۱ wēnāt : بیناد ؛ < فب. √vaina ، ستا. √vaēna = دیدن (بن مضارع
بین) . سنج. سا. venati (= بیند) . (۱۲۲۳ AiWb.) * . [۱۱۹] ۵۴ .
- ۳۴۴۱ nēwakīh : نیکی ؛ فب. -naiba- (۱۰۳۵ AiWb.) * . [۱۰۸] ۵۰ .
- ۳۴۵۱ nērug : نیرو ؛ ستا. nairyava * . (۱۰۶۴ GNPE) سنج. ستا. nairya .
مردی ، نری (۱۰۰۴ AiWb.) * . [۵۲] ۳۲ .
- nērang- ، نیرنگ ، ورد ، دعا * . [۵۲] ۳۲ (نک. واژه بالا) .
- ۳۴۶۱ wiśātan ، wiśādan : **شادن** ؛ سا. vi-sa اسم مفعول ؛ -viśita- | ۱۱۳۱۳۱ |
- ۳۴۷۱ wiśēt ، wiśēd : **شاید** . (نک. واژه بالا) . [۷۴] ۴۱ * . | ۱۱۳۱۳۱ |
- ۳۴۸۱ : واو در آغاز واژه زائد است . (نک. ۳۴۷) * . [—] ۲۰ .
- ۳۴۹۱ wināsitan ، wināsidan : **گناهیدن** ، **گناه کردن** < winās = گناه | ۱۱۳۱۳۱ |
- ۳۵۰۱ wināsēnd : **گناهند** ، آزارند ، گناه کنند . * . [۲۴] ۱۹ .
- ۳۵۱۱ wan ، win : **ون** ، **عود هندی** (آلت موسیقی) < سا. vīṇā (M. Williams)
ارمنی ، vin (۲۴۷ Arm. Gram.) * . [۱۰۹] ۴۸ .
- ۳۵۲۱ nōg : **نو** ؛ ستا. -nava- ، سا. -náva- (۱۰۴۴ AiWb.) * . [۸] ۳ ،
[۲۳] ۱۹ .
- ۳۵۳۱ nang : **ننگ** . * . [۳۲] ۲۱ (نک. واژه زیر) .
- ۳۵۴۱ nangom : **ننگم** ، **ننگ + م** (ضمیر اول) ، **مرا ننگم** ... * . [۴۰] ۲۶ .
- ۳۵۵۱ : (نک. ۱۱۴۹ **کسلا**) * . [—] ۴۱ .
- ۳۵۶۱ =vaznād : **وازناد** (نک. همو) . * . [۱۳] ۸ .

- || ۱۱۳۱۱۱ | : هر . šudan ، °ZLWNtn ، رفتن ، شدن .
- ۱۳۱۱۱ | : هر . šawet ، šawed ، °ZLWNēt ، شود ، رود . * ۴۴ [۱۳۱۱۱]
نك . همو .
- ۱۳۱۱۱ | : هر . šawem ، °ZLWN-em ، روم ، شوم . * - [۱۱۸] (نك . ۱۳۱۱۱) .
- ۱۳۱۱۱ | : هر . šud ، °ZLWNt ، شد ، رفت . * ۵۴ [۱۱۷] .
- ۱ | : war : بر ، سینه ؛ ستا . varah- ؛ سا . uras- (۱۳۶۵ AiWb) . * ۴۳ [۱۸۴] .
- ۱ | : war : بر ، بالا (سج . بر آمدن) . * ۴۴ [۹۱] (نك . یاداشتهای مربوط) .
- ۱۳ | : هر . °L ، ̄o : به . * ۲۵ [۳۹] ، ۴۴ [۸۷] ، ۴۴ [-] .
- ۱۳۱۱۱۱ | : wrahn-pāyān : برهنه پایان = wrahn- ، برهنه + -pāy . پای ، یا ، ستا . -ān + pāḍa (نشان جمع) . * ۱۰ [۱۳] .
- ۱۳۱۱۱ | : warāz : گراز ؛ ستا . varāza = خوک نر ؛ سا . varāhā فارسی ، براز (اسم خاص . نك . Iran. Namenb. زیرواژه های Warāza و Barāz) . * ۵۱ [۱۱۱] .
- || ۱۱۳۱۱۱ | : wirāstan : (نك . واژه زیر) .
- ۱۳۱۱۱ | : werāzend : پاک کنند ، بپرايند ، ویرايند < rād ، آماده شدن ، آماده کردن ، آراستن . سج . سا . rādhati . (۱۵۲۰ AiWb) . * ۶ [۱۰] ، ۳۷ [۶۰] ، ۳۸ [۶۳] .
- ۱۳۱ | : warak(g) : برگ . پارچه پشمی معروف خراسانی ؛ (warg برگ ، سج . جل و برگ ، سازو برگ ؛ نك . زیر نویس مربوط) نك واژه زیر . * ۴۰ [۶۸] .
- ۱۳۱ | : warg : برگ ؛ ستا . varēka . * ۴۴ [۹۳] .
- ۱۳۱۱۱ | : warg-aš : برگش = warg ، برگ . ستا . -aš + varēka = ش ، ضمیر سوم شخص چسبیده . * ۱ [۳] .

- ۱) warkaš : ورکش ، دریای ورکش ، ورکش زره ، دریای مازندران (؟) ؛
 ستا. vourukaša (۱۴۲۹ AiWb.) = بندهش: دریای فراخکرت . (درخت
 vispo-biš- و خرّسه پای‌شش چشم نه‌گوشر يك شاخ در میان این دریا
 جای دارند . نک. بندهش فصل ۱۸ و ۱۹) . * [۸۹] ۴۴ .
- ۲) هز. °LH ، òy ، او ، اوی ، وی ؛ فب. hauv- ، ستا. (۱۷۳۰ AiWb.) hāu .
 * [۳۲] ۲۱ .
- ۳) هز. °LC : بجای ۳۱۴ (نک. همو) . * [۵۳] ۳۳ .
- ۴) -waržawand : ورجاوند ، شکوهمند ، بزرگ ، مهت ، نیرومند؛ ستا.
 varecah- < (۱۳۱۷ AiWb.) varecahvant ، نیرو ، ورج (= بزرگی ،
 شکوه ؛ فرهنگ شاهنامهٔ ولف ۸۳۸) + پسوند vant . * [۴۷] ۳۰ .
- ۵) varzēgarān : بزرگران؛ ستا. - varez (۱۳۷۴ AiWb.) کار کردن ،
 سنج ، فارسی ، ورزیدن + گر (پسوند) + ان (نشان جمع) ۹ [۱۳] ، ۱۰۶ [۱۹] .
- ۶) warcašm : چشم برچشم ، چشم برآمده (چشم برسینه ؟؟ نک. زیرنویس مربوط) .
 war- (پیشوند) ، بر ، بالا + cašm- چشم؛ ستا. cāšman ، سا - cakšuš-
 (۵۸۳ AiWb.) فب. -caša (Kent ۱۸۴) . * [۹۱] ۴۴ .
- ۷) wasnād : برای ، را ، (= رای . rāy) و ستاد . پارتی ، wsnād (Mir -
 Man. III ، ۶۳) . شیرازی (و هم فارسی عامیانه) = wāsey < برای <
 wasnād < wasnāy < wāsnay . (نک. زیرنویس مربوط) . * [۴] ۲ ،
 ۱۷ [۲۰] ، ۲۸ [۳۳] ، ۳۵ [۵۶] ، ۳۸ [۶۲] ، ۴۲ [۷۷] ، ۴۷ [۹۹] .
- ۸) nesrētan : سپردن ، به‌دیگری سپردن ، به عاریت دادن (= رواج دادن) ؛
 ستا. -ni-sritay (= überlassen) ، و جز آن نک. (۱۰۸۶ AiWb.) لهجهٔ
 جنوبی ، -nīhrēs (Tedesco ۱۸۹) .
- ۹) nesrēt : سپرده شده ، عاریت داده شده (= رایج) . نک. ۱۱۴ و ۱۱۵ .
 ممکن است ۳- در آغاز تحریفی از ۱۱۵ باشد ، با لخت بعد هم سازگار است
 سرودم را کسی که (= ۱۱۵) (به دیگران) سپرد که از خود نوشت ... (نک. متن
 تصحیح شده) . * [۱۱۸] ۵۴ .

نبردیدن ، نبرد کردن ، مصدر ساخته شده از
 «نبرد» : < ستا. -paret/ نبرد کردن ، با یکدیگر جنگیدن + پیشوند -ni.

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

nəpardē : نبردی ، جنگ کنی . (نک. واژه بالا). * ۲۱ [۳۰].

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

nəpardīd (-tit) : نبرد کرد ، نبردید . (نک. واژه‌های بالا). * ۲ [۵]

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

هز. x^wēš ، NFŠH. : خویش ؛ ستا. -hava ، -hva ، x^va ، فب. -h^uva ، سا ،
 sva- ، خود ، خویش ؛ شاید «شین» خویش ، بازمانده نشان یکی از حالات مختلف
 این ضمیر باشد ، (چون حالت ۳ : x^vāiš ، حالت ۷ : x^vaēšu ؛ نک
 AV. Gram. Jackson ص ۵-۱۲۴). * ۵۴ [۱۱۸]

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

nepeštan : نپشتن ، نوشتن ؛ فب. ni-pištanaiy ، نوشتن ، -ni-pišta-
 = نوشته ، (AiWb. ۱۰۸۳).

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

nepešt : نپشت ؛ نوشت . (نک. واژه بالا). * ۵۴ [۱۱۸] ، ۵۴ [۱۳۰].

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

wuzurgān : بزرگان = wuzurg- ، بزرگ ؛ فب. (AiWb.) vazarka-
 (۱۳۹) -ān+ (نشان جمع). * ۴۰ [۶۹].

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

wasak یا wašk : آبجو ؛ سریانی wask ، ماندائی ، wasqa (هر دو از
 ایرانی میانه) این واژه یک بار در کارنامه اردشیر بابکان به همین شکل و یک بار
 هم در فرهنگ پهلویک به شکل **𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** بکاررفته است (BSOAS. ۳، ۱۷، ۱۹۵۵
 ص ۶۰۳) ؛ * ۴۵ [۹۵].

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

x^wardan.ŠTHWtan : خوردن ، < ستا. -x^var- ، خوردن ؛ AiWb. ۱۸۶۵
 نیز سنج. فارسی ، خوالیکر ، آشپز.

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

x^warēnd = ŠTHW-[n]d : خوردند (نک. واژه بالا). * ۲۰ [۲۷].
 ۴۴ [۹۳].

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

x^warēt . xarēd = ŠTHW-ēt : خورد ، (نک. واژه‌های بالا). *
 ۳ [۸] ، ۳۵ [۹۶].

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

x^warem = ŠTHW-em : خورم ؛ (نک. واژه‌های بالا). * ۵۲ [۱۱۵]

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

wat- ؛ بد ؛ ارمنی ، vat . (نک. واژه زیر).

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

- ۱۵۱-۱۵۱ : watxrad : بدخورد ، کم‌خورد ، بی‌خورد : wat- ، بد (نک. همو) + xrad ، خرد ؛ ستا. - xratav ، xraθw- ، سا. krátav ، ارمنی ، xrat (۵۳۰ AiWb.) * ۲۷ [۴۲].
- ۱۵۱-۱۵۱ : watist : بدست ، وجب ؛ ستا. vī-tastay ، سا. vītastay . سنج. ستا. vitasti - drājah- به‌درازی يك بدست ؛ یه. vitast drahnāg . (۱۴۴۰ AiWb.) * ۴۳ [۸۷].
- ۱۵۱-۱۵۱ : watistīg : بدستی ، يك وجبی = watist (نک. واژه بالا) + īg- پسوند نسبت. * ۴۴ [۹۱].
- ۱۵۱-۱۵۱ : zaranya- : زر ؛ ستا. zar(r) ، زر ؛ ستا. zaranya- (فر. یه.) : zarrēn ، ZHBēn ، زرین ؛ (فر. یه.) : zar(r) ، زر ؛ ستا. zaranya- (۵۱ Mid. Pers. Gram.) . سنج. ستا. zarenaēna- (۱۶۷۷-۸ ، AiWb.) سنج. زرینخ، معرب، زرنیق ؛ ارمنی، zarik (۱۴۹ Arm. Gram.) * ۵۱ [۱۱۰].
- ۱۵۱-۱۵۱ : zēh : زه ، زه کمان ؛ ستا. jya (۶۷۷ GNPE.) سنج. ستا. jya-jata ، از زه کمان پرتاب شده (۶۱۱ AiWb.) * ۴۰ [۶۷].
- ۱۵۱-۱۵۱ : zēn-ān : زینان ، زینها ؛ zēn- ، زین (= سلاح جنگ) ؛ ستا. zaēna (۱۶۵۰ AiWb.) ارمنی ، zēn (Arm. Garm ، ۱۵۱) + آن (نشان جمع) سنج. فارسی. زیناوند(مسلح) ؛ ستا. zaēnah-vant . * ۴۱ [۷۴] ، ۴۱ [-].
- ۱۵۱-۱۵۱ : zēnafzār ، zēnawzār : زین‌افزار ، جنگ افزار- ، zēn- (نک. واژه بالا) + afzār- افزار . * [۷۲].
- ۱۵۱-۱۵۱ : zīvāt : زیاد ، زندگی‌کناد < زیوستن (= زیستن) (نک. همو). * ۵۴ [۱۱۹].
- ۱۵۱-۱۵۱ : zēnwān : زین‌بان ؛ zēn- (نک. ۱۴۴۵) + wān- وان ، بان ؛ ستا. pāna- ، سا. pāna- فارسی ban-vān (۸۸۸ AiWb.) = نگاهدارنده، نگهبان . * [۷۰].
- ۱۵۱-۱۵۱ : xarēnd = ZBNN-end : خَرَنَد ، خَرَنَد ؛ (نک. واژه زیر). * ۴۹ [۱۰۶].
- ۱۱۱-۱۱۱ : xarētan, xarē-dan = ZBNN-tan : خَرِيدَن ؛ سنج. سا. ykar = خريدن (۴۸۲ GNPE, M. Williams).

- zīvastan : زیستن < فب. - ستا. √-gay (۵۰۲ AiWb.) سنج. فب. -jīva ؛
ستا. jva ، زنده . ارمنی. keal (همو . ۶۰۹) .
- zīvašn : زیش ، زیوش ، زندگی ، زیست < zīvastan (نک. همو.) . *
[۹۴] ۴۴ .
- zandapīl : زنده پیل ، پیل برزگی = هر. کم. م. م. (فر. به.) . * [۷۲] ۴۱ .
- zanēt ، zanēd : زنید (چنگ زدن) (نک. ۱۱۱۳۳) . * [۱۱۲] ۵۱ .
- zrēh : زره ، دریا ؛ ستا. zrayah ؛ فب. drayah . سا. jrayas
(۱۷۸۰۰ AiWb.) . * [۸۹] ۴۴ .
- ān = ZK : آن . * [۲۸] ۲۰ .
- ān-om = ZK-um : آن ؛ (نک. واژه بالا) + (ضمیر اول شخص) . * [۵] ۲۰ ،
[۸۴] ۴۳ ، [۸۲] ۴۳ .
- ān-om = ZK-um : (نک. واژه بالا) . * [۱] - [۱] (نک. ۱۱۱۳۳) .
- hav-īš = ZK-ic : اوهم ، هم او ، همان = ۱۱۱۳۳ (نک. همو.) . * [۲۰] ۲۰ ،
[۲۶] ۲۶ .
- nibēsēnd = ZKTYBWN ēnd : هر. نوبسند ؛ (نک. واژه زیر) . *
[۶۶] ۳۹ .
- nibištan ، nipištan : فب. nipištanay ؛ نوشتن ، = nipišta-
نوشته (۱۰۸۳ AiWb.) .
- zaryōn ، zargōn : زرگون ، زریون ، به رنگ زر = zar ، زر ،
هر. کسید (نک. کسید) ستا. zaranya + گون ، رنگ ؛ ستا. gaona
(۴۸۲ AiWb.) سنج. ستا. zairi-gaona ، زرگون (۱۶۸۰ AiWb.) . * [۲۵] ۲۰ ،
[۳۶] ۲۴ ، [۳۷] ۲۴ .
- zatan ، zadan : زدن (چنگ) ؛ < فب. ستا. √gan = زدن ، کشتن .
= ۱۱۱۳۳ (۴۹۰ AiWb.) هر. = ۱۱۱۳۳ MHYTWNtan

- وستا : kār : کار < ف.ب. ستا. /kar ، کردن * ۴۱ [۷۳].
- وستا و سانسکریت : kārdāgān : رهگذران ، مسافران ، این واژه در نوشته‌های مانویان نیز بکار رفته و به زبان یونانی هم به عاریت رفته است ، KARDAKES = سرباز مزدور . (Liddell - Scott ; Greek- Eng . Lexicon) - در آخر (نشان جمع) * . [۲۲] ۱۸
- وستا و سانسکریت : kārēzār : کارزار ، میدان جنگ = kār- ؛ ف.ب. kāra- ، مردم ، سپاه (۴۶۰ AiWb.) + پسوند. zār - (پسوند مکان ؛ سنج. مرغزار ، گلزار ، چمنزار. Horn آنرا هم‌ریشه با چریدن و چرای فارسی میدانند) (نک. Mid. Pers. Gram. ۵۵) . ۴۱ * [۷۳].
- وستا : kāpūr : کافور ؛ سا. karpūra (۲۰۸ M. Williams) ، مغرب ؛ کافور . * ۴۲ [۷۸].
- واژ : vas ، KBD ، بس ، بسیار ؛ ف.ب. <vasiy /vas. (۱۳۸۴ AiWb.) . * ۲ [۶] ، ۴۱ [۷۳] ، ۴۲ [۸۰].
- وو : kēc : کس ؛ پارتی = kyc (۵۷، III، Mir-Man.) * ۳۱ [۴۹].
- وستا و سانسکریت : kišvar : کشور ، اقلیم ؛ ستا. karšvar (۴۰۹ AiWb.) * ۴۴ [۸۸].
- وستا : har ، harv = KL ؛ هر ؛ (نک. سانسکریت) * ۴۹ [۱۰۵].
- وستا : kanār : کنار ، دامن ؛ ستا. karana ، کران ، کنار و نیز بمعنی ران بان (۴۵۱ AiWb.) * ۳۸ [۶۴].
- واژ : kūy : کوی ؛ gand ، گند ؛ (نک. زیر نویس مربوط) . ستا. gantay ؛ سا. gandha (۴۹۳ AiWb.) * ۴۹ [۱۰۷].
- واژ : kanīg : کنیز ؛ ستا. kanikā- ، kaini- ، kainin ، kainin ، کنیز ، دختر ، دوشیزه ؛ سا. kanyā (نک. واژه زیر) * ۴۳ [kanikān = -].
- واژ : kanikān : کنیزان ؛ (نک. واژه بالا) + ān - (نشان جمع) . * ۴۲ [۸۰] ، - [۸۴].

- وړم : karēt , karēd : کند (نک. واژه بالا). * [۲۹] ۲۱ .
- وړم : karem : کنم (نک. واژه‌های بالا). * [۴۰] ۲۶ .
- وړم : kartakān , kardagān : کردگان، کردها ؛ kardak < ستا. -فب. /kar (نک. واژه‌های بالا) + -ān (نشان جمع) . * [۳۱] ۲۱ ، [۳۷] ۲۴ .
- وړم : kamar : کمر ، کمر بند ؛ ستا. kamarā- (AiWb. ۴۴۰) . * [۵۵] ۳۴ .
- وړم : kašk : کشک . * [۹۹] ۴۶ .
- وړم : kaškancīr , kaškancjīr : کشکنجیر، جنگ افزای است، کمان بزرگی که با آن سنگ بسوی دشمن پرتاب می‌کرده‌اند ؛ فرهنگها کشکنجیر (= کوشک انجیر) به ضم کاف هم ضبط کرده‌اند . (نک. زیر نویس مربوط) . * [۷۵] ۴۱ .
- وړم : mānēnd = KTLWN - nd : هر. مانند ، میمانند ، اقامت دارند ؛ (نک. واژه زیر) . * [۹۰] ۴۴ .
- وړم : māndan = KTLWNtn < ستا. -فب. /mān مانندن (AiWb. ۱۱۲۴) .
- وړم : man = L[y] : من ؛ < فب. manā (حالت اضافی) ؛ ستا. mana ؛ سا. maná (Kent ۱۶۷) . * [۸] ۳ ، [۱۰] ۶ ، [۱۱] ۷ ، [۱۲] ۸ ، [۱۴] ۱۱ ، [۱۵] ۱۲ ، [۱۶] ۱۳ ، [۲۰] ۱۶ ، [۲۷] ۲۰ ، [۳۰] ۲۱ ، [۳۰] ۲۱ ، [۳۱] ۲۱ ، [۳۹] ۳۱ ، [۴۲] ۳۱ ، [۵۰] ۳۱ ، [۵۲] ۳۲ ، [۵۴] ۳۳ ، [۵۵] ۳۴ ، [۵۹] ۳۶ ، [۶۰] ۳۷ ، [۶۱] ۳۷ ، [۶۲] ۳۷ ، [۶۵] ۳۹ ، [۶۶] ۳۹ ، [۶۷] ۴۰ ، [۶۸] - ، [۷۷] ۴۲ ، [۷۷] ۴۲ ، [۸۲] ۴۳ ، [۹۴] ۴۴ ، [۹۵] ۴۵ ، [۹۸] - ، [۹۸] ۴۷ ، [۱۰۰] ۴۸ ، [۱۰۲] ۴۸ ، [۱۰۹] ۵۰ ، [۱۱۰] ۵۱ .
- وړم : nē = L : نه ؛ فب. naiy ، ستا. nōit (AiWb. ۱۰۷۲) . * [۲۴] ۱۹ ، [۳۱] ۳۱ ، [۳۹] ۳۱ ، [۵۴] ۳۳ ، [۷۴] ۴۱ ، [۷۶] ۴۱ ، [۱۰۵] ۴۹ ، [۱۰۵] ۴۹ .
- وړم : rānē : رانی، پیکار کنی ؛ ستا. -rāna- ، -rāna = جنگنده، پیکار کننده- rēna = جنگ، پیکار، سا. -rāna- (AiWb. ۱۰۷۲ و ۱۰۷۷) < -ar = جنبیدن . سنج. hamrānīh ، جنگ ؛ فب. -ham-arana- ، ستا. ham-arēna (AiWb. ۱۷۷۰) . * [۳۰] ۲۱ .

apacī- , apāk , apānk- , apāš . سنا . باز : apāž = L^oWHR
سا . apānk , به عقب (۸۲ AiWb.) * [۸۷]۴۴ , [۱۱۳]۵۲ .

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . *nayna < نان . nān = LHM^o . سنج . ارمنی . (۲۰۴ Arm. Gram.) nkan
بلوچی ngan , nayan- خوارزمی . pekand (GNPE. ۲۲۹ نیز ، نک . وولرس
زیر پیکند) . * [۲۶]۲۰ , [۷۸]۴۲ .

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . *vazarka- فب . بزرگ : vzburg = RB^o . [۸۸]۴۴ * .

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۶۱]۳۷ * . (نک . واژه بالا) .

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۸۳]۴۳ * . (نشان جمع) .

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۳۶۸ AiWb.] ima- . فب . سنج . این : em , im = LDNH , LZNH
سنا . aēm . (۱۲۰ AV. Gram.) . * [۱۰۹]۵۰ * .

𐭪𐭩𐭫𐭥

ریش (موی صورت) . * [۶۳]۳۸ * .

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۱۳۱]۵۴ * . (۱۵۲۷ AiWb.) urvan . سنا . روح ، جان ، روان : rowān :

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۲۶]۲۰ , [۷]۳ * . (فر . به) . نیست . nēst = L^oYT[Y]

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۱۸۵]۴۳ * . (۱۶۷ Kent) asmākam . فب . amā , amāk = LNH
سنا . amāxam (حالت اضافه) ، سنا . ahmākem

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۷۸]۴۲ * . (نک . 𐭪𐭩𐭫𐭥) . rōyn- :

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۷۸]۴۲ * . (نک . همو) . x^oardik + ، خوردی < ستا . x^oardik +
ستا . raoyna- ، روغن ؛ سنج . ستا . roynavant ، روغن دار (۱۴۸۸ AiWb.)
روغن ؛ ستا . royn- (؟) ؛ خوردی ، *روغن خوردی ، حلوا (؟) ؛ روغن ؛

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۴۵]۲۹ * . روسپی ، زن بدکاره . rūspīg :

𐭪𐭩𐭫𐭥

هز . * [۴۵]۲۹ * . (نک . همو) . zādag + < ستا . zan- = زادان . سا . jan- (۱۶۵۷ AiWb.)
رُوسپی زاده : rūspīg - zādag , rūspīg - zātak .

𐭪𐭩𐭫𐭥

- rust : رسته ؛ (بن مضارع=روی) < ستا. -√raod- ، رستن ، سا. -ródh-
(۱۴۹۲ AiWb.) * [۱]۱ .
- rōyēt : روید ؛ (نك. واژه بالا) . * [۳۳]۱۹ .
- rostan : رستن ؛ (نك. واژه های بالا) .
- ranj : رنج ؛ (؟) ، rōž ، روز ؛ (؟) (نك. ۶۴) . * [۲۲] به ۵۱
- Rōtastahm : رستم . * [۷۱]۴۱ .
- tō=LK : تو ؛ ستا. tū ، tūm ؛ سا. tvám (AV. Gram. ۱۱۲) .
[۶]۲ ، [۱۴]۱۱ ، [۱۵]۱۲ ، [۱۶]۱۳ ، [۱۷]۱۴ ، [۲۷]۲۴ ، [۲۹]۲۵ ، [۳۳]۲۸ ،
[۹۷]۴۵ ، [۱۰۳]۴۸ ، [۱۰۷]۴۹ ، [۱۱۰]۵۱ ، [۱۱۶]۵۳ .
- tōc=LK-c : توهم ، تونیز ؛ tō = (نك. واژه بالا) . -c+ <
ستا. - فب. - ca ، - cā ، و ، هم ، نیز. (۵۶۳ AiWb.) [۳۰]۲۱ ، [۳۰]۲۱ .
- aβganem=RMYTWN-em : افگنم ؛ (نك. واژه زیر) . * [۳۳]۱۹ .
- aβgandan=RMYTWN-tn : افگندن < √kan + پیشوند-apa
(۱۷۲ ، VMT) .
- tar = LŠDR : سراسر ؛ ستا. -tarah- . * [۱]۱ ، [۲]۱ (نك.
زیر نویس مربوط) [۸۹]۴۴ ، [۹۰]۴۴ ، [۱۰۹]۵۰ .
- rasan : رسن ، ریمان ؛ (به عاریت در عبری و عربی) = رسن . * [۱۴]۱۱ .
- rabīh ، rapīh : نیمروز ، گرمای نیمروز ؛ ستا. rāpīθvā (AiWb.)
تور. به. rbyh ، گرما (Mir-Man. ۱ ، ۴۶) . * [۲۹]۳۶ .
- ētar ، ēdar = LTMH : ایدر ، اینجا ؛ ستا. aētaḡa (۱۷ AiWb.)
* [۱۱۶]۵۳ .
- m- : ضمیر اول شخص چسبیده (ملکی یا مفعولی) . (نك. ۵۱ و
۵۲) .

- ۶-۱۱۳۱ : هر. zanēnd = MHYTWNēnd (نک. واژه زیر). * [۱۰۳] ۴۸.
- ۶-۱۱۳۱ : هر. zatan, zadan = MHYTWNtn (فر. پ.) ؛ < gan - √. زدن ، کشتن (۴۹۰ AiWb.) ، بعدها بمعنی زدن موسیقی .
- ۶-۱۱۳۱ : mān : مان ، جای ماندن ، خانه ، منزل ؛ سنج. خان ومان ؛ ستا. mānō (۱۱۸۸ AiWb.) < man / ماندن (۱۱۲۴ AiWb.) * [۱۰] ۶ .
- ۶-۱۱۳۱ : mān : مانند ، شبیه ، < مانستن . * [۹۳] ۴۴ ، [۹۲] ۴۴ ، [۹۵] ۴۵ .
- ۶-۱۱۳۱ : mānēd : ماند ، شبیه است < مانستن . * [۳] ۱ ، [۳] ۱ ، [۳۳] ۲۲ .
- ۶-۱۱۳۱ : manēstan : مانستن ، شبیه بودن .
- ۶-۱۱۳۱ : mazdēsān : مزدیسنان ، مزدا پرستان ، خدا پرستان ؛ ستا. mazdayasna (۱۱۶۰ AiWb.) ، ارمنی ، mazdezn (۱۹۰ Arm. Gram.) ؛ [ب] .
- ستا. - فب. mazdāh + -ēsn yasna = -ēsn ؛ ستا. - yasna ؛ سا. < yaznā = √yaz ، فب. - √yad = پرستش کردن * [۴۸] ۳۰ ، [۴۷] ۴۷ .
- ۶-۱۱۳۱ : māst : ماست ؛ سا. - mastu [۹۵۹ GNPE] * [۹۸] ۴۶ .
- ۶-۱۱۳۱ : māzēnd : مانند ؛ ستا. - marez ، مالیدن ، مُشتن ؛ سنج. مرز ، پشت‌مازو (< mārzu مفصلی از ستون فقرات) . * [۱۵] ۱۲ .
- ۶-۱۱۳۱ : āp = MY : آب ؛ فب. - āp ، - āpi ، سا. - āpah- apā * [۵۹] ۳۶ ، [۱۱۵] ۵۲ .
- ۶-۱۱۳۱ : mēhan : میهن ؛ ستا. - maēθana * [۱۰] ۶ .
- ۶-۱۱۳۱ : mēx : میخ . * [۱۶] ۱۳ ، [۱۱۶] ۵۳ .
- ۶-۱۱۳۱ : magūgān : کشتیان ، کشتی‌ها - magūg- کشتی + ān - (نشان جمع) . * [۹] ۴ .
- ۶-۱۱۳۱ : mēnūg : مینو ، بهشت ، جهان معنوی ؛ ستا. - manyav- ، mainyav- ؛ سا. - manyāv . * [۱۲۱] ۵۴ .

۶۵: هز. nāmag=MGLT: نامه؛ سنج. سریانی، magallat. * ۳۹ [۶۵].

۶۶: هز. apar=QDM: ایر، بر؛ فب. upariy، ستا. upairi؛ سا. upari. * ۲۸ [۴۴]، ۳۷ [۶۰]، ۳۹ [۶۶]، ۴۰ (در حاشیه) [۶۷]، ۴۰ [۶۹]، ۴۱ [۷۱].

۶۸: هز. MN = az, aš: از؛ فب. hacā؛ ستا. haca (AiWb ۱۷۴۶). * ۲ [۶]، ۳ [۸]، ۶ [۱۰]، ۷ [۱۱]، ۸ [۱۲]، ۱۱ [۱۴]، ۱۲ [۱۵]، ۱۳ [۱۶]، ۱۶ [۲۰]، ۲۰ [۲۷]، ۲۱ [۳۱]، ۲۴ [۳۷]، ۲۴ [۳۸]، ۲۵ [۳۹]، ۳۱ [۴۹]، ۳۱ [۵۰]، ۳۲ [۵۲]، ۳۳ [۵۴]، ۳۴ [۵۵]، ۳۶ [۵۹]، ۳۷ [۶۰]، ۳۷ [۶۱]، ۳۷ [۶۲]، ۳۹ [۶۵]، ۴۰ [۶۷]، ۴۱ [۷۰]، ۴۱ [۷۴]، ۴۲ [۷۷]، ۴۳ [۸۲]، ۴۳ [۸۵]، ۴۴ [۸۹]، ۴۴ [۹۳]، ۴۴ [۹۴]، ۴۵ [۹۵]، ۴۵ [۹۷]، ۴۸ [۱۰۳]، ۵۰ [۱۰۹]، ۵۲ [۱۱۳]، ۵۲ [۱۱۵]، ۵۴ [۱۱۸].

۱۱: azbun: ازبن، اصلاً، ابدأ، بکل، بهیج وجه، بهیج روی، بهیج آینه (شیرازی = ازته)، ازببخ (اصطلاح عامیانه).

نکرد «ازبن» پدر آزرم فرزندی

نه مرد جنگ روی خویش و پیوند
ویس و رامین. ص ۴۸

نکردد «زبن» کم بر او برگ و بر

چو کم شد یکی باز روید دگر
گرشاسب‌نامه. ص ۱۷۹

* - [۷۴]

۶۹: mōg: موزه، پای افزار؛ < maoc سنج. ستا. -paitišmuxtā، pāitišmuxta، باکفش، باموزه (AiWb ۸۳۷) fra-muxtay، باز کردن، در آوردن (جامه و کفش) (همو. ۹۸۸). * ۹ [۱۳].

۱۴: هز. MNW = kē: که (آنکو، کسی که، چیزی که). * ۶ [۱۰]، ۷ [۱۱]، ۱۱ [۱۴]، ۱۲ [۱۵]، ۱۳ [۱۶]، ۱۴ [۱۷]، ۲۲ [۳۴]، ۳۱ [۴۹]، ۳۳ [۵۴]، ۳۴ [۵۵]، ۳۷ [۶۰]، ۳۸ [-]، ۴۰ [۶۷]، ۴۰ [۶۹]، ۴۱ [۷۰]، ۴۱ [-]، ۴۱ [۷۲]، ۴۱ [۷۳]، ۴۱ [۷۶]، ۴۲ [۷۸]، ۴۴ [۹۰]، ۴۴ [۹۱]، ۴۴ [۹۳]، ۴۵ [۹۶]، ۴۹ [۱۰۵]، ۵۰ [۱۰۹]، ۵۱ [۱۱۰]، ۵۱ [۱۱۱]، ۵۴ [۱۱۸]، ۵۴ [۱۱۸]، ۵۴ [۱۲۰].

۷۰: هز. NNWš = keš: (نک. هوو.) + - ۷۰ ضمیر سوم مشخص چسبیده. * ۲۰ [۲۶].

- ، murwārīt ، murwārīd : مروارید ؛ پارسی : mārgāred > یونانی ،
 margarit ، margarites لاتین (Lidell-Scott) margarita ارمنی ،
 . [Brand , Arm. - Eng . Diet] * ۳۴ [۵۵] ، [۱۱۱] ۵۱ .
- ، murwīzagān : مرغان- murv = مرغ ؛ ستا . margā . mərəya .
 جانوران جنگلی (AiWb. ۱۱۷۲) īzag - پسوند تصنیف . (Mid. Pers. Gram. ۵۷)
 نیز سنج . cag - ؛ فارسی «-چه» و «-یز» و «-یزك» ، (باغچه ، کنیز ، کنیزك)
 . ān + (نشان جمع) . * ۱۸ [۲۲] .
- ، murd(t) : مرده ؛ ستا . mereta < mar / مردن . * ۵۴ [۱۱۹] .
- ، murtān ، murdān : مُردان ، مُردگان ؛ (نك . واژه پیشین)
 . ān - (نشان جمع) . * ۴۹ [۱۰۷] .
- ، mucak ، mužag : موزه ، گفش ، پای افزار ؛ cag = cag (نك . همو)
 + zag - پسوند تصنیف . (نك . cag) . * ۳۵ [۵۶] .
- ، mušk : مشک ؛ مقرب = مسك . * ۴۲ [۷۹] .
- ، $\text{šah} = \text{MLK}$: شاه ؛ فب . xšāyaθiya (AiWb. ۵۵۳) . * ۳ [۸] ،
 . [۵۷] ۳۶ .
- ، mart ، mard : مُرد ؛ فب . martiya ؛ ستا . mašya ؛ سا . martya ؛
 ارمنی . mar < mard / مردن . (نك . cag ، cag) .
- ، martohmān ، mardohmān : مردمان ؛ mardohm = مردم (نك .
 . ān + (نشان جمع) . * ۲۳ [۳۵] ، [۹۲] ۴۴ .
- ، martomak ، mardumag : مردم ؛ cag (نك . همو) + ag -
 و ak - پسوند تصنیف ، پسوند نسبت ؛ (Mid. Pers. Gram. ۴۶) . * ۱۹ [۲۴] ،
 . [۲۶] ۲۰ ، [۹۰] ۴۴ ، [۹۴] ۴۴ .
- ، $\text{cē} = \text{MH}$: چه ، حرف اضافه پارسی . * ۳ [۸] ، [۴۸] ۳۰ ، [۵۰] ۳۱ ،
 . [۱۰۹] ۵۰ ، [۸۱] ۴۳ ، [۵۳] ۳۳ .
- ، mas- : مه بزرگ ، دراز ؛ ستا . masan ، mas . (AiWb. ۱۱۵۴)
 . * ۴۱ [۷۲] .
- ، mast : مست ؛ سنج . ستا . mada-maḡa ، می (AiWb. ۱۱۱۳) . * ۱ [۱۱۳] .

- maškīžag: پیش‌بند چرمین: -mašk mašk, پوست، (واژه‌ای که از زبانهای ۹۵-۹۶) سامی از دیر باز به زبانهای ایرانی راه یافته است) فب. -maškā maškā, گدی maš - ku - u آرامی، maškā (Kent ۲۰۳) + -īžag - پسوند تغییر (Mid. Pers. Gram. ۵۲, نک). (نک. ۴۵۱) * [۶۰]۳۷, [۶۲]۳۷.
- mašk-um: هشکم (= مشک‌مرا، پوست مرا): -mašk mašk. (واژه بالا) + -um «م» (ضمیر اول شخص ملکی). * [۵۸] ۳۶.
- syāh: سیاوش: -siyā[v] syāh: سیاه؛ ستا. -syāva (AiWb. ۱۶۳۱) syavaršan. سیاوش. * [۷۹] ۴۲.
- sāyag: سایه؛ سا. čhāyá (GNPE ۱۵۴)، (نک. سوسو) * [۲۲] ۱۸.
- saxʷan: سَخْن، سَخْن، سَخْن؛ ستا. sēngha, saxʷan < -sah = فب. -θah. گفتن؛ سا. śamsa * [۱۱۰] ۵۱.
- saxʷan-at: سخت، سخن‌نو: ۱۴۱۱؛ (نک. واژه پیشین) + م. ت. ضمیر دوم شخص چسبیده. * [۳۲] ۲۱.
- saxtag: سختگ، چرم‌بز؛ مغرب، السختیان، السختیان = جلدالماعزادا دُبغ (المنجد). * [۵۶] ۳۵.
- rawēt = SGTWN-ēt: هر. rawēd, rawēd: رود؛ سنج. واژه مغرب؛ رواج < rawāg. * [۱۰۹] ۵۰.
- raftan = SGTWNtn: رفتن < -rap (VMT ۱۷۲). ۱۱۳۱۱
- gēp: (نک. حاشیه مربوط)، شاید = gēp = گپا (؟) = شیردان (شکمه). * [۱۷] ۱۴, [۶۱] ۳۷.
- sar: سرا؛ ستا. -sarah: سا. -śiras (AiWb. ۱۵۶۵)؛ پارتی. sr (Mir - Mon. III ۶۱) * [۱۸] ۱۵, [۲۴] ۲۲, [۶۳] ۳۸, [۱۱۹] ۵۴.
- sarāyēnd: سرایند؛ ستا. < -srav: شنیدن، شنواندن، سرودن؛ پارتی. srōw = سرودن (Mir - Mon. III ۶۱) * [۱۰۲] ۴۸.
- سازند: (نک. نسخه بدلهای متن پهلوی اسانا). * [۵۴] [-]. ۶۶۳۵

دو ۱۰۱ : srūg-ē : سرویی ، شاخی : srūg : سرو ، شاخ : ستا. srū و srvā (۱۶۷۷ AiWb.) * ۴۳ [۸۷].

دو ۱۰۲ | ۳ : srōt(an) ، srōd(an) : دو ۱۰۲ : srōd : سرود ؛ ستا. sraota- (۱۶۳۳ AiWb.) * ۵۴ [۱۱۹] - به مناسبت واژه «هر» پیش از آن به دو ۱۰۲ تصحیح شد [] .

دو ۱۰۳ : srōd-um : سرودم : دو ۱۰۳ - (نک. واژه پیش) + - ۱۰۳ ضمیر اول شخص (ملکی) * ۵۴ [۱۱۸] .

دو ۱۰۴ : sarkūn : سرنگون : (نک. زیر نویس مربوط) * ۱۳ [۱۶] .

دو ۱۰۵ : sar-om : سرم : دو ۱۰۵ - (نک. همو) + - ۱۰۵ ضمیر اول شخص * ۲۱ [۲۹] - ۱۰۵ زائد است [] .

دو ۱۰۶ : sar-aš : سرش : دو ۱۰۶ - (نک. همو) + - ۱۰۶ ضمیر سوم شخص چسبیده (ملکی) * ۱ [۲] ، ۲۳ [۳۶] ، ۴۴ [۹۲] .

دو ۱۰۷ : sar-at : سرت : دو ۱۰۷ - (نک. همو) + - ۱۰۷ ضمیر دوم شخص چسبیده (ملکی) * ۲۴ [۳۷] .

دو ۱۰۸ : sart ، sard : سرد ؛ ستا. sareta- [۵۹] ۳۶ . [۱۱۵] ۵۲ .

دو ۱۰۹ و : sartak ، sardak : سرده ، نوع ، جنس ؛ فب. -θard ؛ ستا. sareṣa- .
سنج. ۱۰۹ و ۱۱۰ و hamsardak : هموع و ۱۱۰ و ۱۱۱ و judsardak
ناهم جنس . سرده که در فرهنگها به معانی ساقی و سر حلقه میخوارگان و قدح می (سروری) ونوع (برهان) دانسته اند ، همین واژه است و معنی اصلی و درست آن معنی اخیر است . (نک. برهان. تصحیح دکتر معین) * ۴۴ [۹۰] .

دو ۱۱۰ و : sazēt ، sazēd : سزد ، سزاوار است < ستا. -√sac (۷۳۸.GNPE.) /√sak- (۱۵۵۳ AiWb.) * ۲۴ [۳۸] .

دو ۱۱۱ و : spēt : سپید ؛ ستا. -spaēta (۱۶۰۹ AiWb.) ، ۴۳ [۸۲] .

دو ۱۱۲ و : Spand-dāt ، Spand-dād : اسفندیار ؛ ستا. -Spentōdāta (۱۶۷۲ AiWb.)
یونانی Spēndadātes < فب. Spandadāta : سنج. ارمنی ، Spandarāt (۱۷۰۰ Arm. Gram.) * ۴۱ [۷۱] .

stayēnd : ستایند ؛ ستا. -stāv / ستودن . سنج . سا . (AiWb.) stāumi : ۱۵۹۳ . * ۴۳ [۸۴] .

gētiy : گیتی ؛ ستا. gaēθā ؛ فب. gaiθā سنج . په . فارسی . گیهان . *

۴۳ [-] (= [د] ۱۳۵) dastag-ē : دسته‌ای ؛ نک . هـو . [۱۳۱] ۵۴ .

STBW ؛ شاید ؛ stūh = stuw ؛ ستوه ؛ * ۵۴ [۱۱۷] .

sətafr : سفره ؛ سفدی . fra-stara < fstr . پیشوند = fra- = پیش ،

فب. fra- ؛ ستا. frā- ، fērā- ، fəra- (۹۷۴ AiWb.) + star / ، گستردن

(AiWb. ۱۵۹۵) . فارسی ، سفره . معرب. سفره . < safrat < sofrah .

frastara < farstar < fastar < saftar . * ۲۷ [۶۱] .

(نک. [۱] ۱۳۳) .

gyak-rop ، gyag-rob ؛ جاروب ، جارو ؛ rop ؛ ستا. gātav .

فب. gāθav . سا . gātāv . په . gyāg ، gewāg = جا + (بن مضارع از رفتن) .

* ۶ [۱۰] .

sūr : سور ، مهمانی ؛ ستا. sūirya ؛ خوراک بامدادی ، چاشت (AiWb.)

< svar- ، sūr- ؛ ستا. sūr- ، svar- ، بامداد ، بامداد پگاه (AiWb. ۱۶۳۱) . *

[۶۰] ۲۷ ، [۶۱] ۲۷ .

sūt ، sūd ؛ ستا. < sū- / sav- ؛ سود بردن (AiWb. ۱۵۸۱) . *

[۱۰۸] ۵۰ . (نک. ۱۳۳) .

SKWC ؛ ؛ دوال ، تنگ (تنگ‌اسب) ؛ * ۴۱ [۷۰] .

pahn ؛ پهن ؛ ستا. -paθana (AiWb. ۴۸۳) . * ۵۰ [۱۰۹] .

pāy ؛ پای ؛ ستا. pad ، pād ، پا ؛ پا . pāda ، pāda ؛ کام (AiWb.)

[۸۴۲ و ۸۸۷] . * ۱۱ [۱۴] .

pārsig ؛ پارسی ، پارس- / pārs ؛ فب. pārsa (۸۹۰ AiWb.) + -īg

یاء نسبت < yaka - (Mid . Pers . Gram. ۴۸) . * ۲۷ [۴۱] .

pātaxšēr ؛ * پادشیر ، پیمان نامه ؛ ارمنی = padšir . * ۲۹ [۶۶] .

- پادیاب : pādyāp , pādyāb : ۳۳۳۳
سنج. پادیاب دان = ظرف آبی که به هنگام پادیاب بکار میرود . * ۴۷ [۱۰۰] .
- پادیاب : patkaret(d) . پیکارد ، پیکار کند ؛ ستا .
* paiti-kara . * ۲۱ [۳۳] .
- پیکارم ، پیکار کنم ؛ (بجای ۳۳۳۳) سنج. ارمنی .
patkāram : * پیکارم ، پیکار کنم ؛ (بجای ۳۳۳۳) سنج. ارمنی .
paykar (GNPE. ۳۶۰) . * ۳۰ [۴۶] .
- پیل ، پیل ، فیل ؛ سا . pīl (M. Williams ۶۳۰) پارتی . pyl (Mir - Man.)
۶۰ ، III * ۴۱ [۷۳] .
- پیروزی ، فیروزی ، فیروزی ؛ پیروزی < paiti-
pērozīh : (نسبت) . * ۵۴ [۱۱۷] .
raocah (GNPE. ۴۵۰) -īh + (نسبت) . * ۵۴ [۱۱۷] .
- پیلکن (جنگ افزار است که برای کوفتن و گشادن حصارها بکار
میرفته است . تک . فرهنگها) . * ۴۱ [۷۵] .
pīlkahn :
- پیش ؛ فب . paitš (Kent. ۱۹۰) . * ۵۱ [۱۱۱] ، * ۵۱ [۱۱۳] .
pēš :
- پیشپاره ؛ پاره پیشین غذا ؛ معرب ؛ فیشفارج (تک . جوالیقی)
پیش + رسو پاره ، سا . pārá ؛ ستا . pāra- (GNPE. ۲۷۸) .
* ۴۵ [۹۵] .
pēšpārag :
- فراز ، فراه ، فر ، پیش ؛ ستا . fra- , frā- (AiWb. ۹۷۴) .
* ۴۳ [۸۱] ، * ۴۹ [۱۰۵] ، * ۴۹ [۱۰۷] .
frāz :
- فراز - ، فرا - (با فعل مرکب) سنج. واژه پیشین . * ۲۱ [۳۹] .
frāz :
- فرآز ، جنباند ، تکان داد = ۳۳۳۳ - (تک . واژه پیشین) +
fšān < šānēd (AiWb. ۱۰۲۸) سنج. فارسی ، افشاندن - aiwi ،
fšāna (GNPE. ۱۰۲) و شانه ، پارتی . wyšn . * ۲۱ [۳۹] .
- پنیر ؛ ارمنی ، سنج. ستا . paēman = شیر ، په . pēm
* ۴۲ [۷۸] ، * ۴۶ [۹۸] .
panīr :

ر۱۰۰۳ : farasp ، فرسپ . (شاه تیری که درپوشش سقف بکار میرود و سرتیرهای دیگر را بر آن می‌نهند . «شاه تیری که بدان سقف را پوشانند» ؛ وولرس) ، در متن درخت آسوریک به معنی دگل کشتی و یا چوب افقی متصل به دگل که بادبان را به آن می‌بندند ، آمده‌است . سنج . ستا . fra-spāt = بالش ، قالی (AiWb.) .
۱۰۰۳ . سدی ، prasp . * [۹]۵ .

ر۱۰۰۴ : pasax^w : پاسخ = paiti پیشوند + /θah ، سنج . ستا . paiti-sanh-
۱۰۰۴ . [۲۹] ۲۱ * . (۸۳۵ AiWb.)

ر۱۰۰۵ : pasax^w-ē : پاسخی ؛ ر۱۰۰۴ (نک . واژه پیشین) + -ē (یاء وحدت) .
۱۰۰۵ * [۴۰] ۲۶ .

ر۱۰۰۶ : pest : آرد ، پست . (نک . ر۱۰۰۴) .

ر۱۰۰۷ : pašēž : پشیز ، سکه مسی ، پول کم ارزش . * [۱۰۶] ۴۹ .

ر۱۰۰۸ : pašm : پشم . * [۸۲] ۴۳ .

ر۱۰۰۹ : pašmēn : پشمین = ر۱۰۰۸ (نک . همو) + -ēn (نسبت) . * [۶۸] ۴۰ .

ر۱۰۱۰ : patwand : پیوند ؛ paiti + /band (۳۶۴ GNPE.) سنج . پیوستن . *
۱۰۱۰ . [۸۵] ۴۳

ر۱۰۱۱ : نک . ر۱۰۱۰

ر۱۰۱۲ : patmōcan ، padmōžan : پوشاک ، جامه ؛ ستا . /maoc- + paiti =

پوشیدن (۹۹۴ GNPE) ارمنی . patmucan . سنج . ۹۹۴ * [۸۰] ۴۲ ،
۱۰۱۲ . [۸۲] ۴۳

ر۱۰۱۳ : -c ، -cē (چسبیده به کلمه پیشین بجای cē = cē) ؛ حرف اضافهٔ بارتی ؛
نک . ر۱۰۱۳ [و] ۹۳ .

ر۱۰۱۴ : cahārpāyān : چهار پایان = ر۱۰۱۳ - ، چهار ؛ ستا . caθwar-

padā- ؛ ستا . pad- ، -pad (۵۷۷ AiWb.) catvárah . سا .

ر۱۰۱۵ : caθwarepai- ؛ ستا . -ān (نشان جمع) سنج . ستا .

۱۰۱۵ * [۵۱] ۳۲ . tištāna

- ۳۹-۳۹ : cāšt ، آموخت < ، ستا . sta . √kaš = آموختن (۴۶۱ AiWb.) سنج . ستا .
cašan- ، آموزگار (۵۸۳ AiWb.) . * [۴۸]۳۰ .
- ۹۹ : hēr = SPWN (فر . په .) مال ، دارائی ، پارتی . ēr - . * [۶]۲ .
- ۹۹ : hērān ، SPWNān = ۹۹ (نك . همو) + -ān (نشان جمع) .
* [۷۵]۴۱ .
- ۳۹ : hēzəm ، SYB (فر . په .) هیزم ، هیمه ؛ ستا . - aēsma (AiWb.)
(۲۶) hēma > ēhma ، هیمه ؛ تور . په . ehmag . * [۱۷]۱۴ .
- ۹۹ : cigōn ؛ چون = ci ؛ ستا . ci- ، چه ، چی ؛ (۵۸۴ AiWb.) : gaona-
گون ، گونه (۴۸۲ AiWb.) پارتی ، cwāgwn (۵۲ ، III ، Mir-Mon.) . * [۸۶]۴۳ ، [۱۱۱]۵۱ .
- ۹۹ : žīw ؛ شیر ؛ سنج . ستا . jivya ، زنده ؛ سا . -jivya وسیله زندگی (AiWb.)
(۶۱۰) ؛ نیز سنج . شیرازی zak = شیرگاو تازه زائیده . * [۵۰]۳۱ .
- ۹۹ : cang ؛ چنگ ، (آلت موسیقی معروف) ؛ پارتی . šnng (۶۷۰ III ، Mir-Mon.)
سنج . مغرب . الصنج (که آلت موسیقی دیگری از آن اراده شده است) . * [۱۱۳]۵۱ ، [۱۰۱]۴۸ .
- ۹۹ : cōp ؛ چوب . * [۱۵]۱۲ .
- ۹۹ : carag ؛ چرا ؛ ارمنی . carak سنج . سا . -√car = رفتن ، جنبیدن ،
سرگردان بودن (۴۳۹ GNPE.) . * [۱۱۴]۵۲ .
- ۹۹ : aš - aš ؛ ش (ضمیر سوم شخص چسبیده ملکی) نك . ۹۹ ، ۹۹ .
- ۳۹ : šahēd ؛ شاید ، شایسته است ؛ پارتی ، بن مضارع -šh ، فب . -sta . xšā(y)
سا . ksayati (۵۵۱ AiWb.) . * [۴۹]۳۱ ، [۵۴]۳۳ ، [۷۶]۴۱ .
- ۳۹ : yaw ؛ جو ؛ ستا . -yava . yáva (۱۲۶۶ AiWb.) . * [۱۱]۷ .
- ۳۹ : dēw ؛ دیو ؛ ستا . daēva ؛ سا . devá (۶۶۷ AiWb.) . فب .
daiva- (۱۸۸ Kent) . * [۳۳]۲۲ ، [۴۶]۳۰ (با يك دندانۀ بیشتر ، نك .
- زیر نویس مربوط) .

dēw : ديو گيس ، گيسوی ديو ؛ ؛ (نک. زیر نویس مربوط) : dēw
 (نک. واژه پیشین) + gēs- گيس ، گيسو ؛ ستا . -gaēsa- ، -gaēsav- ، -gaēθav-
 . [۳۳]۲۲ * . (۴۸۰ AiWb.)

هز. dēwān : ديوان = دیوان (نک. همو) + -ān نشان
 (جمع) . * [۳۵]۲۲ .

šāhwār : شاهوار ، برازندۀ شاه = šāh شاه ؛ فب . xšāyaθiya
 هز. ووس (نک. همو) + -wār وار (پسوند) < -bāra- (Mid. Pers. Gram.)
 . * [۸۰]۴۲ ، [۸۳]۴۳ .

šāhgānān : شاهگانان = -šāh- شاه
 (نک. واژه پیش) + پسوند -gān (Mid. Pers. Gram.) ۵۰ شماره
 -ān (نشان جمع) . سنج. شاهجان ، مروشاهگان یا
 ۱۳ = -kūn (نک. همو) + -ān (نشان جمع) . سنج. شاهجان ، مروشاهگان یا
 مروشاهجان = مقر شاه ، کاخ شاهی . * [۹۹] ۴۷ . (شاید تحت تأثیر زبان
 فارسی -šāh- ، شایگان بجای شاهگان - نوشته شده باشد) .

herzēnd = ŠBQWNend : هرنند ؛ هرنند = هرنند - هرنند
 هز. : sarjatah : هرنند ؛ ستا . -harez- : هرنند ؛ ستا .
 (۱۷۹۲ AiWb.) . * [۴۴]۲۸

šīr : شیر ؛ سا . -kšīrā- (M . Williams) ۳۲۹ سنج. واژه شیرین . * [۹۳]۴۴ .
 . [۹۸] ۴۶

sīrēn : شیرین = -šīr- شیر ؛ ستا . -ēn (نشان نسبت) <
 (Mid. Pers. Gram.) ۵۱ . * [۴] ۱ .

šēd : شید ، روشن ، فروغمند ؛ سنج. جمشید ، خورشید ، ستا . -xšaēta-
 . * [۳۴]۲۲ . (۵۴۱ AiWb.)

šanēt, šanēd : بجای -ašnūd- شنود . نک. -ašnūd- . * [۲۱] - .

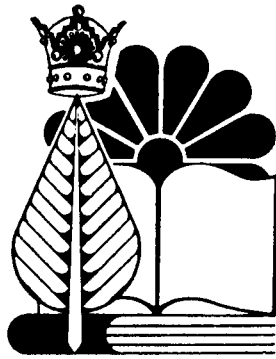
šowād , šawād : شواد ، رواد < فب. ستا . -všiyav- ، -všav- شدن ،
 رفتن ؛ سا . -cyav- (۱۷۱۴ AiWb.) . * [۱۰۷] ۴۹ .

šawam : شوم ، روم < -všiyav- (نک. واژه پیشین) . * [۱۱۴] ۵۲ .

šekūh : شکوه . * [۶۴] ۳۸ .

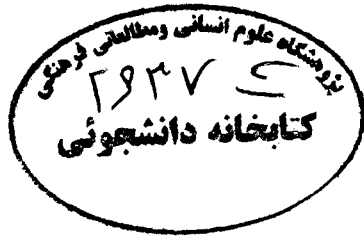
- ش : $\check{S}M$: nām : نام؛ فب. nāmaⁿ. ستا. -nāman. سا. (AiWb.) nāman . ۱۰۶۲ * آغاز .
- ش : šahr : شهر ، کشور ، سنج . ایرانشهر ؛ ستا. -xsaθra- فب. -xšaša- سا .
 kšatra . (AiWb. ۵۴۲) . -šas- (<فب. xšaša) دروازه یه . šaspikān .
 šasap- ازمنی . šahap < فب. -xšasapāvan- ، شهریان . یونانی ،
 SATRAPES (نک. Bailey ; Zor Prob. من ۲۳۰) . * ۱ [۱] ، ۱۷ [۲۱] ،
 ۱۷ [۲۱] ، ۴۳ [۸۱] .
- ش : šahrdār : شهریار (شاید تحت تأثیر فارسی نو وهنگام
 استنساخ های بعدی = šahriyār نوشته شده باشد) =
 ش (نک. همو) + -dār = √dā < -dār = P. Horn ؛
 *xšaθro - dāra (GNPE. ۷۹۸) ؛ سنج . ستا. -xšaθro. dā =
 Herrschaftschenkend (AiWb. ۵۴۷) و Spento.dāta اسفندیار
 (همو ۱۶۲۲) miθro.dāta ، مهرداد ، مهریار . ۴۵ [۹۶] .
- ش : šahrdārān : شهریاران =
 (نک. همو) + -an (نشان جمع) . * ۱۵ [۱۸] ، ۳۸ [۶۲] .
- ش : taxt : تخت ، تخته . * ۴ [۹] .
- ش : tāpestān : تابستان = تاب < ستا. -√tap/ گرم شدن؛ سنج . فارسی . تافتن ،
 تابد ، تفسد ، تفت (AiWb. ۶۳۱) + -stān ، -ستان ، (پسوند) فب. - ستا. stāna
 سا. -sthāna < -√sta = ایستادن . * ۱۵ [۱۸] .
- ش : armāw : خرما . * ۴۹ [۱۰۶] .
- ش : tagīg : نیرومند ، -tag ، نیرو ، زور + -īg (نسبت) . * ۳۲ [۵۳] .
- ش : tan : تن ؛ ستا. tanū . سا. tanū * ۴۳ [۸۶] ، ۵۴ [۱۳۱] .
- ش : gāvān : گاوان = TWR^۵ -gāvān ، ستا. gāv- ،
 gav- ، سا. -gāv + -an (نشان جمع) . * ۲۸ [۴۴] .
- ش : tarūg : تر ، تازه ، جوان ؛ ستا. -tauruna جوان ، تر . سا. táruna
 * ۵۲ [۱۱۵] .

- tambūr : تنبور ، تمبور (آلت موسیقی معروف) . * [۱۰۱] ۴۸ . تنبور
- tabangōg , tapangōk : تَبَنگُو ، جعبه ، کیسه . * [۲۰] ۱۶ . ۹۱۴۱۴
- taškōg : سَدَرِه (پیراهن سفیدی که مزدیستان روی تن وزیر لباس میپوشند) . ۹۱۹-۳۱۴
- * [۸۳] ۴۳ .



انتشارات

بنیاد فرهنگ ایران



عکس نسخه های خطی

۱- تفسیر قرآن پاک

قطعه ای از تفسیری بی نام نوشته شده در اواخر قرن چهارم ، عکس نسخه محفوظ در دانشگاه لاهور .

چاپ عکسی ، ۸+۹۲ صفحه ، قطع ۲۹×۲۲ سانتی متر ، کاغذ افست ۹۳ گرمی ، جلد کالینگور .

بها - ۲۰۰ ریال

۲- الاینیه عن حقایق الادویه

از موفق الدین ابومنصور علی هروی ، به خط اسدی طوسی در سال ۴۴۷ هجری قمری عکس نسخه محفوظ در کتابخانه عمومی وین .

چاپ عکسی ، ۸+۲۴۵ صفحه ، قطع ۲۹×۲۲ سانتی متر ، کاغذ افست ۹۳ گرمی ، جلد کالینگور .

بها - ۴۰۰ ریال

۳- ترجمه تاریخ طبری

از ابوعلی محمد بلعمی ، عکس نسخه مکتوب به سال ۵۸۶ هجری قمری ، محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی .

چاپ عکسی ، ۸+۴۹۰ صفحه ، قطع ۲۹×۲۲ سانتی متر ، کاغذ افست ۹۳ گرمی ، جلد کالینگور .

بها - ۵۰۰ ریال

۴- تفسیر قرآن کریم

از ابوبکر عتیق سور آبادی ، عکس نسخه مکتوب به سال ۵۲۳ هجری قمری ، محفوظ در کتابخانه «دیوان هند» لندن .

چاپ عکسی ، ۸+۴۱۸ صفحه ، قطع ۲۹×۲۲ سانتی متر ، کاغذ افست ۱۱۰ گرمی ، جلد کالینگور .

بها - ۵۰۰ ریال

علم دایران

۱- شماره نامه

از محمد بن ایوب الحاسب الطبری از روی نسخه محفوظ در آستان قدس
رضوی با تعلیقات تقی بینش .
چاپ مسطح ، ۱۰+ کج + ۱۶۰ صفحه ، قطع ۲۴×۱۷ سانتی متر ، کاغذ ۱۱۰ گرمی
افست جلدکالینگور .
بها - ۱۵۰ ریال

۲- استخراج آبهای پنهانی

از ابوبکر محمد بن الحسن الحاسب کرجی ، قرن پنجم ، ترجمه حسین
خدیوجم .
چاپ مسطح ، ۱۲+یب+۱۲۷ صفحه ، قطع ۲۲×۱۴ سانتی متر ، کاغذ ۱۱۰
گرمی افست ، جلدکالینگور .
بها - ۶۰ ریال

۳- کتاب الاغراض الطبیة

از سید اسمعیل جرجانی ، عکس نسخه محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران . مورخ به سال ۷۸۹ .
چاپ عکسی ، ۸+۷۱۵ صفحه ، قطع ۲۸×۲۰ سانتی متر ، کاغذ افست ۹۳ گرمی
جلدکالینگور .
بها - ۷۰۰ ریال

۴- بواقیت العلوم

دایرة المعارفی از قرن ششم ، به تصحیح محمدتقی دانش پژوه .
چاپ مسطح ، ۱۶+۳۲۵ صفحه ، قطع ۲۲×۴۱ سانتی متر ، کاغذ افست ۱۱۰
گرمی ، جلدکالینگور .
بها - ۱۵۰ ریال

۵- بهجت الروح

رساله‌ای در موسیقی تألیف عبدالؤمن بن صفی‌الدین ، بازمانده از قرن دهم (؟) با مقابله و مقدمه و تعلیقات ه . ل . رابینودی برگوماله و مقابله مجدر با نسخه‌ای دیگر در تهران .
چاپ مسطح ، ۱۴۲ صفحه ، قطع ۱۷×۲۴ سانتی‌متر ، کاغذ ۹۰ گرمی افست ، جلدکالینگور .

بها - ۷۰ ریال

۶- ترجمه میزان الحکمة

از عبدالرحمن خازنی به تصحیح مدرس رضوی .
چاپ مسطح ، ۱۵۰ صفحه ، قطع ۲۳×۱۴ سانتی‌متر ، کاغذ ۱۰۰ گرمی افست ، جلدکالینگور .

بها ۱۰۰ ریال

فلسفه و عرفان ایران

۱- نظری به فلسفه صدرالدین شیرازی «ملاصدرا»

به قلم دکتر عبدالمحسن مشکوة‌الدینی .
چاپ مسطح ، ۸+۲۳۲ صفحه قطع ۲۴×۱۷ سانتی‌متر ، کاغذ ۱۱۰ گرمی‌افست ، جلدکالینگور .

بها - ۱۰۰ ریال

۲- شرح کتاب‌التعرف لمذهب‌التصوف

از ابو ابراهیم اسمعیل بن محمد بن عبدالله‌المستعلی البخاری ، به تصحیح و تحشیه دکتر حسن مینوچهر .

جزء اول ، چاپ مسطح ، ۲۴۷ صفحه ، قطع ۲۴×۳۴ سانتی‌متر ، کاغذ ۹۰ گرمی

بها - ۳۰۰ ریال

منابع تاریخ و جغرافیای ایران

۱- صورة الارض

از ابن حوقل، نیمه اول قرن چهارم، ترجمه دکتر جعفر شعار .
چاپ مسطح، ۸+ یو+ ۳۷۱ صفحه، قطع ۲۴×۱۷ سانتی متر، کاغذ ۱۱۰ گرمی
افست، جلد کالینگور .

بها - ۲۰۰ ریال

۲- سفرنامه ابن فضلان

مؤلف به سال ۳۰۹ هجری قمری، ترجمه ابوالفضل طباطبائی .
چاپ مسطح، ۸+ یو+ ۱۷۵ صفحه، قطع ۲۴×۱۷ سانتی متر، کاغذ ۱۱۰ گرمی
افست، جلد کالینگور .

بها - ۱۵۰ ریال

۳- دستورالوزراء

از سلطان حسین واعظ استرآبادی، قرن یازدهم، به تصحیح اسمعیل
واعظ جوادی .

چاپ مسطح، ۹۰ صفحه، قطع ۲۴×۱۷ سانتی متر، کاغذ ۸۰ گرمی .
بها - باجلد کالینگور ۵۰ ریال، باجلد شمیم ۳۰ ریال

۴- تحریر تاریخ و صاف

تحریری است از تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار تألیف و صاف الحضرة
عبدالله بن فضل الله شیرازی، به قلم عبدالمحمد آیتی .

چاپ مسطح، ۳۴۲ صفحه، قطع ۲۴×۱۷ سانتی متر، کاغذ ۱۰۰ گرمی افست .
جلد کالینگور .

بها - ۲۰۰ ریال

۵- تاریخ پادشاهان و پیامبران
ترجمه سنی ملوک الارض و الانبیا ، تألیف حمزه اصفهانی ، ترجمه دکتر
جعفر شعار .
چاپ مسطح ، ۳۰۰ صفحه ، قطع ۲۴×۱۷ سانتی متر ، کاغذ ۱۰۰ گرمی افست ،
جلد کالینگور .
بها - ۱۵۰ ریال

۶- رسوم دارالخلافة
از ابوالحسن هلال بن محسن صابی ، تصحیح و حواشی میخائیل عواد ، ترجمه
محمد رضا شفیعی کدکنی .
چاپ مسطح : ۱۶۰ صفحه ، قطع ۲۴×۱۷ سانتی متر ، کاغذ ۱۰۰ گرمی افست .
جلد کالینگور .
بها - ۱۰۰ ریال

۷- تاریخ بیداری ایرانیان
تألیف ناظم الاسلام کرمانی ، مجلد اول مشتمل بر مقدمه و جلد ۱ و ۲ و ۳ با
فهرست اعلام
چاپ مسطح ، ۷۰۰ صفحه ، قطع ۲۴×۱۷ ، کاغذ ۸۰ گرمی . جلد کالینگور .
بها - ۳۰۰ ریال

فرهنگهای علمی و فنی

۱- فرهنگ اصطلاحات نفت
از دکتر جلال الدین توانا . به سه زبان : روسی ، انگلیسی ، فارسی .
چاپ مسطح ، ۸ + ۳۴۸ + ۱۲ صفحه ، قطع ۲۴×۱۷ سانتی متر ، کاغذ ۱۱۰ گرمی
افست ، جلد کالینگور .
بها - ۴۰۰ ریال

فرهنگهای تازی به پارسی

۱- السامی فی الاسامی

از ابو الفتح احمد بن محمد میدانی، عکس نسخه مکتوب به سال ۶۰۱ هجری
قمری محفوظ در کتابخانه ابراهیم پاشا - ترکیه .
چاپ عکسی ، ۱۲ + ۵۴۳ صفحه ، قطع ۱۷×۲۴ سانتی متر ، کاغذ ۱۱۰ گرمی
افست ، جلد کالینگور .

بها - ۵۰۰ ریال

۴- المرقاة

منسوب به بدیع الزمان ادیب نطنزی ، قرن پنجم ، به اهتمام دکتر سید جعفر
سجادی .

چاپ افست ، ۳۵۱ + ۳۵۱ صفحه ، قطع ۱۷×۲۴ سانتی متر ، کاغذ ۱۰۰ گرمی
افست ، جلد کالینگور .

بها - ۲۵۰ ریال

زبان و ادبیات فارسی

۱- وزن شعر فارسی

تحقیقی است در عروض فارسی ، از دکتر پرویز ناتل خانلری .
چاپ مسطح ، ۳۰۳ صفحه ، قطع ۱۷×۲۴ سانتی متر ، کاغذ ۱۱۰ گرمی افست ۰۰
جلد کالینگور

بها - ۱۰۰ ریال

واژه‌نامه‌های پهلوی

۱- فرهنگ پهلوی به فارسی و فارسی به پهلوی
شامل ده هزار واژه پهلوی و معادلهای آن به فارسی ، تألیف دکتر بهرام
فره‌وشی .

چاپ مسطح ، ۲۰ + ۵۲۰ صفحه ، قطع ۲۲ × ۱۴ سانتی‌متر ، کاغذ ۸۰ گرمی ، جلد کالینگور .
بها - ۳۰۰ ریال

۲- واژه‌نامه بندهشن

تألیف مهرداد بهار
چاپ افست ، ۱۶ + ۴۲۸ صفحه ، قطع ۲۴ × ۱۷ سانتی‌متر ، کاغذ ۱۰۰ گرمی افست
جلد کالینگور .

بها - ۴۰۰ ریال

۳- منظومه درخت آسوریک

متن پهلوی ، آوا نوشت ، ترجمه فارسی ، فهرست واژه‌ها . تألیف دکتر
ماهیار نوایی .

چاپ افست ، ۱۰۰ صفحه ، قطع ۲۴ × ۱۷ سانتی‌متر ، کاغذ ۱۰۰ گرمی افست ، جلد
کالینگور

بها - ۱۵۰ ریال

۴- فرهنگ هزارشهای پهلوی

تألیف دکتر محمد جواد مشکور .
چاپ افست ، ۲۵ + ۲۱۴ صفحه ، قطع ۲۴ × ۱۷ سانتی‌متر ، کاغذ ۱۰۰ گرمی
افست ، جلد کالینگور

بها - ۴۰۰ ریال

کتابهایی که بزودی منتشر می شود

عکس نسخه های خطی :

ترجمه صور الكواكب به خط خواجه نصیرالدین طوسی .

هدایة المتعلمین ، درطب .

علم در ایران :

تنسوخ نامه ایلکانی به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی .

فرهنگ های فارسی :

لغت فرس اسدی با مقابله و تصحیح و تعلیقات دکتر صادق کیا .

منابع تاریخ و جغرافیای ایران :

اخبار الطوال ، تألیف ابوحنیفه دینوری ترجمه صادق نشأت .

اسماعیلیان و ناصر خسرو ، تألیف آ. ی . برتلس ترجمه ی . آربن پور

شیراز نامه ، تألیف مودود زرکوب الشیرازی تصحیح اسماعیل واعظ جوادی .

فتوح البلدان ، تألیف امام ابو الحسن بلاذری ترجمه دکتر آذر نوش

ترکستان نامه ، تألیف : و . و . بارتولد ترجمه کریم کشاورز .

فرهنگ عوام :

آداب و رسوم مردم خراسان ، تألیف ابراهیم شکورزاده

زبان و ادبیات فارسی :

تاریخ زبان فارسی ، به قلم دکتر پرویز ناتل خانلری .

داستانهای دل انگیز ، نگارش دکتر زهرا خانلری .

فرهنگهای تازی به پارسی :

البلغة ، در لغت عربی به فارسی ، تصحیح مجتبی مینوی .

مفاتیح العلوم ، تألیف: ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف ، کاتب خوارزمی

ترجمه حسین خدیو جم .

واژه نامه های پهلوی :

فرهنگ هزارش های پهلوی ، تألیف دکتر محمد جواد مشکور .

درخت آسوریک ، با شرح و تعلیقات دکتر ماهیار نوایی .

واژه نامه پهلوی و پازند مینوی خرد : تألیف دکتر محمود تفضلی .

آثار بنیاد فرنگ ایران

با تخفیف ۲۰٪ به اختیار کتابفروشان محترم تهران و شهرت‌ها گذاشته می‌شود

معاملات نقدی است ، حداقل تقاضا از هر کتاب پنج جلد است

نشانی سازمان آثار بنیاد فرنگ ایران

تهران - خیابان حافظ

تلفن ۶۰۸۰۵

صندوق پستی

شماره ۲۲۴۷